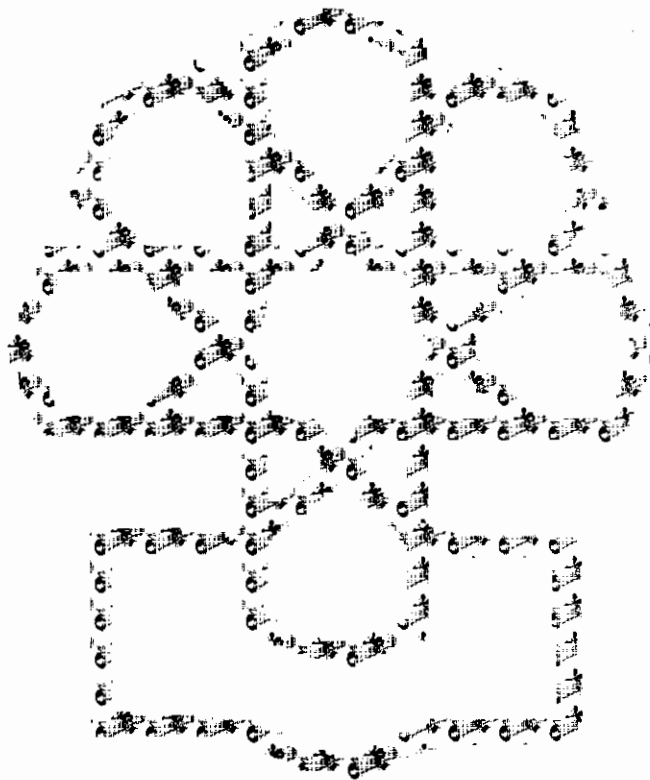




تأثیر منابع نفت و گاز در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر



معاونت پژوهشی
اردیبهشت ۱۳۷۹

کار: دفتر کارشناسان

پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
معاونت پژوهشی
شماره: ۱۲۳۹۴
تاریخ:

کد گزارش: ۱۸۰۵۴۵۳

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۵	بخش اول- منابع نفت و گاز دریای خزر
۵	فصل اول- شناخت اجمالی از دریای خزر
۵	تاریخ شناسایی دریای خزر
۷	جغرافیای دریای خزر
۸	اهمیت اقتصادی دریای خزر (جز منابع معدنی)
۱۰	فصل دوم- نفت و گاز
۱۰	اهمیت ژئوپلیتیک نفت و گاز حوزه دریای خزر
۱۱	جایگاه دریای خزر در استراتژی انرژی جهان
۱۲	میزان ذخایر منطقه
۲۰	نقش نفت و گاز در اقتصاد کشورهای ساحلی خزر
۲۴	فصل سوم- خطوط پیشنهادی انتقال انرژی و مداخله ایالات متحده امریکا
۲۵	راه‌های پیشنهادی انتقال انرژی
۲۹	سیاست خارجی امریکا از آغاز جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی
۳۰	سیاست خارجی امریکا پس از جنگ سرد
۳۳	نظم نوین امریکا
۳۴	مداخله امریکا برای کنترل منابع خزر
۳۵	امریکا و رژیم حقوقی دریای خزر
۳۵	بخش دوم- بررسی وضعیت حقوقی دریای خزر
۳۶	فصل اول- قرار دادهای مربوط به دریای خزر
۳۶	وضعیت حقوقی دریای خزر تا قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷
۳۷	وضعیت حقوقی خزر بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷
۳۷	مقررات حاکم بر دریای خزر
۴۰	نظریه تقسیم دریای خزر

۴۱ نظریه مشاع و مشترک بودن دریای خزر
۴۳ اصول حاکم بر رژیم حقوقی دریای خزر
۴۵ فصل دوم- سنجش اعتبار قراردادهای مربوط به دریای خزر
۴۵ جانمایی کشورها در معاهدات بین‌المللی
۴۶ جانمایی کشورها در معاهدات مطابق کنوانسیون وین
۵۰ قاعده عدم انتقال یا دکترین لوح پاک
۵۰ تغییر بنیادین اوضاع و احوال
۵۲ اعلامیه مینسک و آلمانی
۵۳ فصل سوم- حقوق بین‌الملل دریاها و پهنه آبی خزر (خزر دریاست یا دریاچه؟)
۵۳ تعریف دریاچه
۵۳ مفهوم دریای بسته و نیمه‌بسته
۵۵ وضعیت پهنه آبی خزر
۵۷ بخش سوم- نفت، گاز و رژیم حقوقی دریای خزر
۵۸ فصل اول- تحولات پس از فروپاشی شوروی
۵۸ واکنش جمعی در وضعیت جدید
۵۸ پیدایش تعارضات
۵۹ فصل دوم- مواضع حقوقی کشورهای ساحلی
۶۰ روسیه
۶۳ ایران
۶۶ ترکمنستان
۶۷ آذربایجان
۶۸ قزاقستان
۶۹ فصل سوم- چگونگی ارتباط متغیرهای فرضیه پژوهش
۶۹ آذربایجان
۷۰ قزاقستان
۷۱ ترکمنستان
۷۲ روسیه
۷۳ ایران
۷۴ آمریکا
۷۵ نتیجه‌گیری
۷۹ فهرست منابع و مآخذ
۸۱ منابع انگلیسی
۸۲ اینترنت

دریای خزر تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به صورت مشترک توسط این کشور و ایران استفاده می‌گردید. مقررات حاکم بر این دریا نیز منبعث از دو معاهده؛ مودت سال ۱۹۲۱ و بازرگانی و بحریمایی سال ۱۹۴۰ بوده است. البته قرارداد صلح ترکمانچای ۱۸۳۸ نیز برای مدتی بعد از جنگ ایران و روس روابط دو کشور را در این دریا تنظیم می‌کرده است. قرارداد مودت منعقد بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۱ مفاد قرارداد صلح ترکمانچای را - که در دریای خزر به ضرر ایران بوده است - ملغی نمود. با این وصف از سال ۱۹۲۱ تا فروپاشی شوروی، قرارداد مودت و قرارداد تجارت و بحریمایی به عنوان منبع حقوقی تنظیم‌کننده رفتار دو کشور در دریای خزر بوده‌اند و دو کشور ایران و شوروی طی بیانیه مشترکی که بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۴۰ منتشر نمودند، اعلام کردند که دریای خزر «دریای مشترک ایران و شوروی» می‌باشد.

حال ما در اینجا به جنبه‌های حقوقی قراردادها نمی‌پردازیم. فقط به دنبال آن هستیم تا چگونگی پیدایش مسئله رژیم حقوقی دریای خزر را به صورت اجمالی بیان کنیم، تا براساس آن بتوانیم فرضیه پژوهش مان را ارائه نماییم.

به هر صورت دو کشور تا زمان فروپاشی در چگونگی استفاده از دریای خزر دچار مشکل چندانی نشده‌اند. به‌طور واضح‌تر این‌که هر دو طرف رژیم حقوقی موجود را پذیرفته بودند. البته تخلفاتی از مقررات دریا توسط شوروی صورت می‌گرفت. مثلاً اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۴۹ بدون در نظر گرفتن منافع ایران شروع به استخراج نفت از دریای خزر کرد؛ در مقابل ایران به این اعمال اعتراضی نکرده بود. این وضعیت تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ادامه پیدا کرد.

اما به دنبال فروپاشی شوروی و پیدایش سه کشور دیگر در ساحل دریای خزر این وضعیت دچار تحول شده است. طوری که در حال حاضر پنج کشور دریا را احاطه کرده‌اند. این پنج کشور عبارتند از: ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان. به دنبال این تحول - اگر روسیه را به عنوان جانشین شوروی بشناسیم - سه کشور دیگر یعنی، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان اصلاً طرف قرارداد نبوده‌اند و سؤال پیش می‌آید که آیا آنها براساس حقوق بین‌الملل ملزم به رعایت قراردادهای دولت سلف خود می‌باشند یا خیر؟ البته به این سؤال در قسمت‌های دیگر پاسخ خواهیم داد. از طرفی آیا این سه کشور یا ایران و روسیه خود را ملزم به رعایت قراردادهای حاکم بر رفتار دولت‌های ساحلی در دریای خزر که قبل از فروپاشی شوروی منعقد گردید می‌دانند یا خیر؟

با کمی دقت در موضع‌گیری‌های کشورهای ساحلی در می‌یابیم که هر یک از آنها مواضعی اختیار کرده‌اند که با موضع دیگری همسازی چندانی ندارد. از طرفی آذربایجان و قزاقستان معتقدند که قراردادهای قبلی نمی‌تواند بر رفتار کشورهای ساحلی در دریای خزر حاکم باشد و شرایط و اوضاع احوال جدید ایجاب می‌کند که رژیم حقوقی دریای خزر به گونه‌ای دیگر و مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل دریاها تعیین گردد از طرفی دیگر روسیه، ایران و تا اندازه‌ای ترکمنستان قراردادهای قبلی را همچنان معتبر می‌دانند و رژیم حقوقی دریای خزر را تابع حقوق بین‌الملل دریاها نمی‌دانند.

با همه این اوصاف سؤال این است که علل این اختلاف و تعارض مواضع حقوقی میان کشورهای

ساحلی چیست؟ یا به طور واضح تر چرا بعضی از کشورها همچون آذربایجان و قزاقستان از تقسیم دریا حمایت می‌کنند ولی ایران، روسیه و تا حدودی ترکمنستان،^۱ از نظریه اشتراک بهره‌برداری از دریای خزر دفاع می‌نمایند؟

از نظر نگارنده وجود منابع نفت و گاز فراوان در دریای خزر باعث شده است که هر یک از کشورها مواضع مختلفی راجع به رژیم حقوقی دریا داشته باشند. به طور واضح تر تر این پژوهش به این صورت است: «هر یک از کشورهای ساحلی تلاش می‌نمایند. حتی الامکان منابع نفت و گاز بیشتری را به واحد خود تخصیص دهند، در همین راستا کشورهای ساحلی تلاش می‌کنند، رژیم حقوقی دریای خزر را طوری شکل دهند که هدف فوق برآورده شود.»

علاوه بر این ایالات متحده امریکا با وجودی که کشور ساحلی خزر محسوب نمی‌شود، ولی نفوذ آن بر بعضی از کشورهای ساحلی دریای خزر باعث شده است، این کشورها بر موضعی اصرار بورزند یا این که از موضعی دفاع نمایند. بنابراین ما مبحث مداخله امریکا را در دریای خزر، پس از بررسی خطوط مختلف انتقال انرژی، مورد مذاقه قرار می‌دهیم و پس از بررسی سیاست‌های امریکا در امر انتقال انرژی (نفت و گاز) تأثیر آن را بر رژیم حقوقی دریای خزر تشریح می‌نماییم.

به این منظور، مطالب پژوهش به سه فصل تقسیم خواهد شد. در فصل اول متغیر وابسته فرضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد و شاخص‌های آن تشریح می‌گردد. برای سهولت کار مطالب فصل اول به سه بخش تقسیم می‌گردد. به جهت لزوم شناسایی دریای خزر و اهمیت آن به لحاظ تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی بخش اول فصل اول به این امر اختصاص خواهد داشت. در بخش دوم که اصلی ترین بخش فصل اول می‌باشد به بررسی دقیق متغیر وابسته می‌پردازیم. به این صورت که اهمیت نفت و گاز حوضه دریای خزر در اقتصاد جهانی و کشورهای ساحلی از یک طرف و میزان ذخایر نفت و گاز آن از طرفی دیگر مورد مذاقه قرار می‌گیرد. در بررسی میزان ذخایر دریای خزر سهم هر یک از کشورها در صورت تقسیم بررسی می‌گردد. البته در بررسی ذخایر دریای خزر سعی می‌شود موقعیت جغرافیایی این میادین نیز مشخص گردد. در بخش سوم فصل اول خطوط مختلف انتقال انرژی دریای خزر بررسی می‌گردد. تا براساس آن، سیاست امریکا در دریای خزر تشریح گشته و تأثیر آن در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر توضیح داده شود. در فصل دوم پژوهش رژیم حقوقی موجود دریای خزر بررسی می‌گردد. برای سهولت کار این بخش نیز به چهار بخش تقسیم می‌گردد در بخش اول وضعیت حقوقی دریای خزر تا سال ۱۹۹۱ بررسی گشته، و ضمن آن مقررات حاکم بر کشتیرانی، بهره‌برداری از آب‌ریان، مرزها تشریح می‌گردد. در بخش دوم نیز برای فهم بیشتر قرارداددادهای حاکم بر دریای خزر تا قبل از فروپاشی شوروی، اصول حاکم بر قرارداددادهای فوق بیان خواهد شد و در بخش سوم آن نیز مسئله جانشینی دولت‌ها از لحاظ حقوق بین‌الملل بررسی می‌گردد تا براساس آن اعتبار قرارداددادهای حاکم بر روابط کشورهای ساحلی دریای خزر (۱۹۲۱ و ۱۹۴۰) سنجیده شود، در پایان این بخش واکنش کشورهای ساحلی خزر به وضعیت جدید بعد از فروپاشی شوروی و پیدایش تعارضات میان آن بررسی می‌گردد.

در نهایت در بخش چهارم فصل دوم به سؤال مهمی که در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مطرح است یعنی، خزر در یاست یا دریاچه؟ پاسخ داده خواهد شد. برای این منظور ضمن تعریف دریاچه و دریای بسته

۱. لازم به ذکر است ترکمنستان با وجود آنکه در اظهارات مختلف از اشتراک بهره‌برداری از منابع خزر دفاع کرده است ولی در عمل از نظریه تقسیم دریا پیروی می‌کند طوری که سعی نموده است تا اختلاف خود بر سر جزایری در دریای خزر را با آذربایجان و با میانجیگری امریکا حل بنماید.

و نیمه بسته، وضعیت دریای خزر بیان می‌گردد.

فصل سوم به سنجش چگونگی ارتباط دو متغیر اصلی پژوهش اختصاص خواهد داشت. این فصل نیز به دو بخش تقسیم می‌گردد. در بخش اول مواضع هر یک از کشورها بررسی می‌شود، تا در بخش دوم آن چگونگی ارتباط دو متغیر اصلی پژوهش مورد مذاقه قرار گیرد. در نهایت از مجموع بحث‌های پژوهش نتیجه‌گیری خواهد شد.

بخش اول - منابع نفت و گاز دریای خزر

فصل اول - شناخت اجمالی از دریای خزر

قبل از این‌که وارد مبحث اصلی پژوهش مورد نظرمان شویم، لازم است به طور اجمال نسبت به تاریخ و جغرافیای دریای خزر شناختی کسب نماییم زیرا که بحث راجع به هر منطقه‌ای یا هر نقطه جغرافیایی مستلزم شناخت دقیق موقعیت مکانی آن منطقه و دیگر خصوصیات است که مقدمه ورود به مباحث اصلی می‌باشد.

تاریخ شناسایی دریای خزر

دریای خزر به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقتصادی خود در طول تاریخ همواره از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است و هر قوم، ملت یا هر صاحب نظری بنا به سلیقه و انگیزه خاص، نامی بر این دریاچه نهاده است. برای اولین بار جغرافیدان و مورخ یونانی به نام هکاتیاس میلسیاس (قرن ۵-۶ قبل از میلاد) از این دریا به عنوان «دریای هیرکانی» نام می‌برد و هرودت در قرن پنجم پیش از میلاد از بسته بودن دریای خزر و عدم پیوستگی آن با هیچ یک از دریاهاى دیگر، خبر داده است. از قرن ۴ پیش از میلاد با ظهور اسکندر مقدونی و دستور او راجع به بررسی دریای خزر، اطلاعات بیشتری راجع به دریای خزر جمع‌آوری گردید. بعد از آن نیز جغرافیدانان دیگر یونانی مثل استرابون، پلینی و دانشمند رومی پومپونی ملا، اطلاعات گسترده‌تری راجع به این دریا ارائه دادند. پومپونی ملا (قرن اول میلادی) نشان داد که این دریا به خلیج‌های هیرکان، اسکیف و کاسپی تقسیم می‌شود. از جغرافیدانان بعدی، بطلموس نیز مثل هرودت بسته بودن دریای خزر را تأیید کرده بود.^۱

اطلاعات دانشمندان عرب و ایرانی که با آثار جغرافیدانان یونان باستان آشنایی داشته‌اند، گسترده‌تر می‌باشد. خوارزمی ریاضیدان و منجم برجسته ایرانی، مختصات ریاضی دریای خزر را تعیین کرده است. استخری در کتاب مسالک و ممالک خود، حدود دریای خزر، جزایر، آن وردهایی را که به آن می‌ریزند و نیز شهرهای ساحلی آن را مشخص نمود. مسعودی (قرن دهم) درباره شناورهای روسی، نفت باکو، آتشفشان فعال یکی از جزایر و غیره اطلاعاتی ارائه داده است. دیگر دانشمندان مثل ابوحمید القرناطی، یاقوت حموی، ذکرای قزوینی، ابوالفداء، استخری، ابن خردادبه، مقدسی، حمدالله مستوفی نیز اطلاعات گوناگون و در پاره‌های موارد مشابه درباره دریای خزر ارائه داده‌اند.^۲

از بررسی منابع مختلف چنین بر می‌آید که دریای خزر دارای نام‌های متفاوتی بوده است. در اینجا برای

۱. بهرام احمدیان، «جغرافیای دریای خزر» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۵۷)، ص ۲۱.
۲. همان.

جلوگیری از اطاله کلام از ذکر همه آنها خودداری می‌گردد. فقط به ذکر دو نام «کاسپین» و «خزر» که بیش از همه معمول می‌باشند، بسنده می‌کنیم. نام خزر از نام اقوامی گرفته شده است، که در سواحل شمالی دریای خزر زندگی می‌کرده‌اند و به مرور زمان از بین رفته یا در اقوام دیگر مستحیل شده‌اند. این نام بیشتر توسط مردمان کناره‌های جنوبی دریای خزر بر آن نهاده شده و کاربرد دارد. نام کاسپین نیز از نام اقوامی به نام «کاسپی»‌ها که در کناره‌های جنوبی دریای خزر می‌زیسته‌اند گرفته شد. این نام بیشتر توسط مردمان مناطق شمالی بر این دریا نهاده شد و استعمال می‌گردد.

برخی از صاحب‌نظران کاربرد نام فعلی «خزر» را برای این دریا مناسب نمی‌دانند و معتقدند که این نام منسوب به قوم «خزر» یا منسوب به قوم «غزها» می‌باشد که حدود هزار سال پیش به طور تدریجی با قدرت گرفتن مهاجمین وایکینگ روس و در نهایت با حمله مغول‌ها از بین رفته‌اند. آنها تأکید می‌نمایند که بهتر است دریای خزر را به نام دریای مازندران بنامیم و آن را با نامی که سال‌هاست، دیگر هیچ ارتباطی با آن ندارد نخوانیم.^۱

به هر حال تا اینجا ما راجع به شناسایی دریای خزر توسط مورخین و دانشمندان در قرون گذشته مطالبی ذکر کردیم. اما باید گفت، بررسی منظم دریای خزر در اوایل قرن هیجدهم توسط روس‌ها آغاز گردید. در دهه ۲۰ قرن هیجدهم، ای. ف. سویمونف بررسی آب‌شناسی دریای خزر را آغاز کرد. در اوایل قرن نوزدهم نیز برای اولین بار با استفاده از تجهیزات نقشه‌کشی سواحل دریا و در اواسط قرن هم نقشه مفصل آب‌نگاری آن توسط روس‌ها تهیه گردید. از طرف دیگر سه تن از دانشمندان روسی به نام ک. م. بر، ق. و. آبیخ و ن. ای آندروسف نیز برای شناخت محیط طبیعی دریای خزر خدمات ارزنده‌ای ارائه داده‌اند.

به هر حال مطالعات همه‌جانبه دریای خزر راجع به تاریخ زمین‌شناسی، ساختار زمین‌شناسی، لایه‌های نفت و گاز، رژیم هواشناسی آبی، شرایط زیستی و غیره توسط دانشمندان و محققان علمی مؤسسات مربوط به آکادمی علوم شوروی انجام شده است. در این دوران مؤسسات مختلفی مثل مؤسسه اقیانوس‌شناسی و مطالعات هیدرومتئورولوژی و کمیته حفاظت محیط زیست اتحاد شوروی، مؤسسه اقتصادی ماهیان خاویاری خزر، اداره هیدرومتئورولوژی و حفاظت محیط زیست جمهوری آذربایجان، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی دولتی نفت و گاز، شعبه باکوی مؤسسه عملی تحقیقی هیدرومتئورولوژی ماورای قفقاز، مؤسسه جغرافیا و زیست‌شناسی آکادمی علوم آذربایجان و مؤسسات مشابهی در جمهوری‌های ترکمنستان، قزاقستان و روسیه در زمینه شناخت علمی دریای خزر فعالیت داشته‌اند.^۲

در ایران نیز مؤسسه ملی اقیانوس‌شناسی، مرکز مطالعات و تحقیقات دریای خزر و مرکز مطالعات و تحقیقات مشترک منابع آلودگی دریای خزر در این زمینه فعالیت دارند. مرکز اسناد و مدارک دریای خزر در وزارت فرهنگ و آموزشی عالی جمع‌آوری و انتشار اطلاعات مربوط به دریای خزر را بر عهده دارد.

اخیراً جمهوری آذربایجان به شرکت نفت «استات اویل» نروژ مجوز انجام تحقیقات زمین‌شناسی را در مناطق مختلف فلات قاره‌اش داده است. براساس این تفاهم نامه این شرکت آمادگی خود را برای واگذاری یک آزمایشگاه ویژه تجزیه و تحلیل لایه‌های مختلف زمین برای اکتشاف حوزه نفتی زیر دریایی به

۱ سیدکمال حاج سیدجوادی، «نام‌های دریای مازندران» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۷۵)، ص ۱۴.

۲ بهرام امیراحمدیان، پیشین، ص ۱۲۲.

جغرافیای دریای خزر

دریای خزر در آسیای باختری واقع شده است و از شرق به ترکمنستان، از شمال به قزاقستان، از غرب به روسیه و جمهوری آذربایجان و از جنوب به ایران محدود است و از ۴۶ درجه و ۳۸ دقیقه شرقی و از ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۳ دقیقه عرض شمالی کشیده شده است. هر چند که در حال حاضر دریای خزر به وسیله کانال‌هایی مثل ولگا-دن به آب‌های آزاد بین‌المللی راه دارد ولی به علت عدم ارتباط طبیعی با دریاهای آزاد در واقع دریاچه بسته به حساب می‌آید. این دریا به خاطر وسعت زیاد و این‌که بزرگ‌ترین دریاچه دنیا است از زمان‌ها پیش دریا نامیده شده است. طول تقریبی این دریا از شمال به جنوب ۱۲۰۴ کیلومتر و عرض متوسط آن حدود ۳۰۰ کیلومتر است و باریک‌ترین ناحیه آن میان شبه جزیره آبشرون و دماغه کواولی ۲۲۰ کیلومتر و پهن‌ترین بخش آن در شمال ۵۴۴ کیلومتر است که ۹۹۲ کیلومتر از کل سواحل آن، از آستارا تا دهانه رودخانه اترک مربوط به سرزمین ایران و ۵۴۰۸ کیلومتر بقیه در خاک سایر کشورهای آن قرار دارد. مساحت این دریا در ۱۹۵۲، حدود ۳۹۴۰۳۰۰ کیلومتر تعیین شده که همواره تغییر کرده است.^۲ سطح دریای خزر حدود ۲۸/۳ متر پایین‌تر از سطح دریای آزاد می‌باشد.

مهم‌ترین خلیج‌های خزر عبارتند از: قیزلار در شمال، مانقشلاق، قازاخ، قارابوغازگول، ترکمن باشی، ترکمن در شرق، آقراخان، قیزیل آغاج در غرب، انزلی و گرگان در جنوب. دریای خزر حدود ۵۰ جزیره بزرگ و کوچک دارد که کل مساحت آن حدود ۳۵۰ کیلومتر مربع است.^۳

حدود ۱۵۰ رودخانه بزرگ و کوچک به دریای خزر می‌ریزد که از بزرگ‌ترین آنها می‌توان از ولگا، امبا، اورال، ترک، سولاک، سامور، کورا، سفیدرود، گرگان و اترک نام برد.^۴

سواحل دریای خزر جلگه‌های رسوبی است. در پاره‌ای نقاط سواحل دلتایی (از جمله دلتاهای ولگا، اورال، ترک، سفیدرود و کورا) گسترده شده است سواحل دریای خزر عموماً اراضی پست و جلگه‌ای است که بسیاری از محدوده آن پایین‌تر از سطح دریای آزاد است. شبه جزیره‌های آبشوران (آبشرون)، مانقشلاق، بوژاچی، چچن، اوغورچی، کواولی و چله‌کن از مهم‌ترین شبه جزیره‌های دریای خزر می‌باشند. حجم آب دریای خزر برابر ۷۶۰۰ کیلومتر مکعب است.^۵

دریای خزر به علت ویژگی‌های ناهمواری و هیدرولوژی خود به سه بخش تقسیم شده است.^۶

۱- بخش شمالی دریای خزر: این بخش در حدود یک سوم مساحت این دریا را در بر می‌گیرد و مرز مشترک آن با بخش میانی تقریباً در امتداد مدار ۴۴ درجه و به صورت یک خط فرضی است که رأس شبه جزیره چچن را در غرب به جنوب مانقشلاق در شرق متصل می‌کند: عمق متوسط آن حدود ۵ متر برآورد شده است فقط قسمت کوچکی از آن دارای عمقی معادل ۲۵ متر است ولی قسمت وسیعی از آن کناره‌های کم عمق (بین ۲ تا ۳ متر) است که تنها کرجی‌ها و قایق‌های کوچک می‌توانند در آن رفت و آمد کنند.

۱. همان، ص ۲۳.

۲. فریدون دانش پژوه «اهمیت راه‌های آبی دریای خزر و شرایط جدید ژئوپلتیک» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز، سال اول شماره ۲ (بهار ۱۳۷۲) ص ۲۵۵-۲۵۶.

۳. بهرام امیر احمدیان، پیشین، ص ۱۷-۱۸.

۴. همان، ص ۱۸.

۵. همان.

۶. فریدون دانش پژوه، پیشین، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۲- بخش میانی: انتهای جنوبی بخش مرکزی را می توان خط مستقیمی فرض نمود که شبه جزیره آبشوران را به دماغه کواولی وصل می کند و نسبت به بخش شمالی بسیار عمیق تر است و عمق متوسط آن را نزدیک به ۱۷۶ متر تخمین می زنند. حفاصل میان بخش مرکزی و همچنین جنوبی قعر دریای خزر را یک برآمدگی تشکیل می دهد که به آن گردند یا برزخ زیرآبی گویند که از شبه جزیره آبشوران تا کرانه شرقی ادامه دارد. در واقع دنباله چین خوردگی ارتفاعات قفقاز است.

۳- بخش جنوبی: این بخش در جنوب خط مفروض حفاصل شبه جزیره آبشوران و دماغه کواولی قرار دارد و تا سواحل جنوبی ایران را شامل می شود. این بخش نسبت به سایر بخش های یاد شده عمیق تر است. میانگین عمق آن ۳۲۵ متر است. طبق محاسبات انجام شده حجم آب دریای خزر حدود ۷۹۳۱۹ کیلومتر مکعب است که بین سه بخش شمالی، میانی و جنوبی به طور نامساوی تقسیم شده است. طوری که بخش شمالی تقریباً کمتر از یک صدم کل حجم آب را داراست و میزان آب بخش میانی در حدود یک سوم آب دریا و دو سوم بقیه نیز در بخش جنوبی انباشته شده است.

آب و هوا: دریای خزر از نظر آب و هوایی متنوع می باشد. قسمت شمالی آن دارای زمستان های بسیار سرد و سوزان است در حالی که سواحل جنوبی دریا دارای آب و هوای مدیترانه ای؛ با تابستان های گرم و خشک و زمستان های ملایم و مرطوب می باشد. متوسط درجه حرارت سالانه در ماه های جولای - اگوست در سطح آب ۲۴-۲۶ درجه سانتی گراد است. حداکثر مطلق درجه حرارت ۴۰ درجه سانتی گراد می باشد. در زمستان متوسط درجه حرارت بین ۱۰- تا ۱۲- درجه سانتی گراد نوسان دارد. متوسط بارندگی سالانه بر روی کل مساحت دریا برابر ۲۰۰ میلی متر در طول سواحل غربی ۴۰۰، سواحل شرقی ۱۰۰ و سواحل جنوب غربی به ۱۴۰۰ میلیمتر می رسد. تبخیر سالانه در بسیاری از قسمت های سطح دریا به ۱۰۰۰ میلیمتر و در قسمت های شرقی خزر جنوبی به ۱۴۰۰ میلیمتر می رسد.

درجه حرارت آب دریا در تابستان در سطح ۲۳-۲۶ درجه سانتی گراد (در جنوب تا ۲۹ درجه و در خلیج ترکمن باشی تا ۳۲ درجه) و در زمستان ۰/۵- درجه (در شمال) تا ۱۰ درجه (در غرب) نوسان دارد. قسمت شمال دریا ۲ تا ۳ ماه در سال یخ می بندد. متوسط شوری آب دریای خزر ۱۲/۷-۱۲/۸ در هزار - در سواحل شمالی ۱۳/۲ در هزار و در شمال غربی ۲-۱ در هزار است. نوسانات غیر دوره ای کوتاه مدت سطح دریای خزر در ارتباط با تلاطم آب دریاست. در این زمان، سطح آب دریا در مدت کوتاهی حدود ۲/۵-۳ متر افزایش یافته یا ۲ متر پایین می آید. سطح آب دریای خزر در طول تاریخ نوسانات کوتاه مدت داشته است در دوره معاصر، کاهش سطح آب دریا به سبب تغییر شرایط اقلیمی، کاهش آب ورودی رودخانه ها به خزر، افزایش تبخیر سطحی آب، فعالیت های اقتصادی انسان و نیز جریان دائمی آب دریا به خلیج قره بوغاز گل بوده است. این خلیج ۱۲ هزار کیلومتر مربع مساحت داشته و سطح آن ۵-۴ متر پایین تر از سطح دریای خزر است.^۱

اهمیت اقتصادی دریای خزر (جز منابع معدنی)

در این گفتار هدف بیان اهمیت اقتصادی دریای خزر از لحاظ منابع معدنی نیست. بلکه هدف اصلی این گفتار بیان اهمیت این دریا به عنوان پهنه ای آبی برای تسهیل ارتباطات، حمل و نقل و همچنین تأمین مواد

۱. بهرام امیر احمدیان، پیشین، ص ۱۹.

غذایی ساحل نشینان می باشد. از آنجا که بحث ذخایر نفت و گاز و اهمیت اقتصادی آن در پژوهش حاضر یکی از متغیرهای اصلی می باشد در بخش دیگر به طور مفصل به تشریح آن خواهیم پرداخت.

دریای خزر از قدیم الایام برای مردمانی که در ساحل آن زندگی می کرده اند از اهمیت اقتصادی بالایی برخوردار بوده است. زیرا که دارای انواع آبزیان دریایی است که در تأمین مواد غذایی ساحل نشینان نقش به سزایی دارد. دریای خزر از نظر تولید ماهیان خاویاری رتبه اول را در جهان دارا می باشد. البته لازم به ذکر است کاهش سطح آب دریا در دهه های گذشته و تنظیم آب رودهای مهم و پرآب ارس، کورا، ولگا، سپیدرود و رودهای دیگر تأثیر منفی بر تولید ماهیان مهاجر و نیمه مهاجر داشته است. طوری که در اثر بهره برداری غیر اصولی و بدون برنامه نسل ماهیان دریای خزر در حال نابودی می باشد.

با این حال نگاهی گذرا به وجود سرشار آبزیان در دریای خزر نشان می دهد که این دریا دارای ۱۱۴ گونه و ۶۳ زیرگونه ماهی می باشد. صید سالانه ۱۰ هزار تن ماهی با استفاده از ۴۸ صیدگاه، مراکز شیلاتی، کارگاه های پرورش و تکثیر ماهی در سواحل گیلان و مازندران، همچنین صید حدود ۵۰۰ هزار تن ماهی در سایر کشورهای ساحلی و اشتغال ده ها هزار نفر ماهیگیر در این زمینه، خود نشان از اهمیت اقتصادی دریای خزر می باشد.^۱

یکی دیگر از ویژگی های دریای خزر که در اقتصاد کشورهای ساحلی و منطقه اهمیت به سزایی دارد وجود راه های کشتیرانی رودخانه ای متصل به خزر و وجود بنادر مهم آن می باشد که در زیر به آنها اشاره می کنیم.

کانال ولگا - بالتیک

رودخانه پهناور ولگا که در قرون وسطی به نام «اتیل» یا «اتل» معروف بوده، یکی از بزرگ ترین رودها در جهان و در اروپاست. این رود حدود ۸۵ درصد آب دریای خزر را تأمین می کند و از طریق راه آبی ولگا - بالتیک و سیستم های «ویشنو سکایا» و «تیخو نیسکایا» به دریای بالتیک و به واسطه سیستم «دونیسکایای شمالی» و کانال دریای سفید به دریای سفید وصل می گردد.^۲

کانال ولگا - دن

این کانال رود ولگا را به رود «دن» متصل می کند. عملیات ساخت این کانال در سال ۱۹۵۲ به پایان رسید و با آغاز بهره برداری از این راه آبی، کانال مذکور به صورت یکی از مهم ترین شبکه های سیستم حمل و نقل رودخانه ای اروپا درآمد و به این ترتیب در واقع پنج دریای خزر، سیاه، سفید، بالتیک و آزوف از طریق این کانال به هم مرتبط گشتند.

این کانال ها از حیث اقتصادی دارای اهمیت بسیاری می باشند زیرا که کالاهایی همچون مواد معدنی، غله، مصالح ساختمانی و افزون بر آن فراورده های نفتی اورال و چوب های جنگلی و پیریت از این کانال حمل و نقل می گردند و بیش از ۹۰۰ بندر و لنگرگاه و توقفگاه کوچک و بزرگ و حدود ۵۵۰ لنگرگاه تأسیسات صنعتی در حوضه ولگا وجود دارد. بنادر عمده در رودخانه ولگا به ترتیب بهره برداری عبارتند از: چروپاوتس - کیشما - چیبوکساری، آستراخان، ولگاگرد، ریسیک، اولیانفسک، یاروسلاول، غازان، ساراتف، کوی یشف، تولیاتی، کالیمین.^۳

۱. فریدون دانش پژوه «اهمیت راه های آبی دریای خزر در شرایط جدید ژئوپلتیک» پیام دریا، شماره نهم، سال دوم (خرداد ماه ۱۳۷۲)، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۷.

از طرفی وجود بنادر مهمی چون انزلی، نوشهر، گوریف، مانقشلاق، باکو، ترکمن باشی و آستاراخان در کناره‌های دریای خزر باعث تسهیل حمل و نقل کالا و مسافر و به تبع آن رشد و توسعه منطقه شده است. این بنادر در دوران شوروی سابق یکی از راه‌های ارتباطات جمهوری‌های متحد و ایران بوده است پس از فروپاشی شوروی نیز به علت در پیش گرفتن برنامه‌های توسعه اقتصادی از طرف کشورهای ساحلی خزر این بنادر می‌توانند کمک شایسته‌ای به جابه‌جایی کالا، مسافر و غیره بنمایند.

فصل دوم - نفت و گاز

اهمیت ژئوپلیتیک نفت و گاز حوزه دریای خزر

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور سه جمهوری جدید در کناره‌های دریای خزر، تعارضات مختلفی نیز به وجود آمده است. یکی از زمینه‌های تعارض در منطقه دریای خزر، وجود منابع سرشار نفت و گاز می‌باشد. در این زمینه قدرت‌های بزرگی چون آمریکا، روسیه، چین، اروپا، ترکیه و ایران با هم به مقابله می‌پردازند. این تعامل یادآور «بازی بزرگ»^۱ امپراتوری بریتانیا، روسیه تزاری و عثمانی برای کنترل بر اوراسیا می‌باشد. تنها فرق بازی بزرگ جدید، وجود قدرت‌های دیگری مثل ایران، ترکیه، چین و آمریکا، علاوه بر انگلستان (به جای بریتانیای کبیر) و فدراسیون روسیه (به جای روسیه تزاری) می‌باشد. البته زمینه تعامل نیز از مؤلفه‌های سیاسی - نظامی به مؤلفه‌های اقتصادی تغییر نموده است. هر یک از قدرت‌های جدید بازیگر سعی می‌نمایند تا در آسیای مرکزی و قفقاز به طور اعم و دریای خزر به طور اخص حضور بیابند و تلاش می‌کنند که در سرمایه‌گذاری، اکتشاف و استخراج نفت و گاز دیگران را از صحنه کنار بزنند. به عنوان مثال آمریکا سعی می‌کند با ممانعت از انتقال نفت و گاز منطقه دریای خزر از راه روسیه، ایران و حتی چین، در این بازی بزرگ پیروز گردد. متقابلاً ایران و روسیه نیز برای گسترش نفوذ خود در مقابل اهداف آمریکا موضع گرفته‌اند.

ماهیت این بازی ژئوپلیتیکی جدید در آسیای مرکزی و قفقاز به دو صورت می‌باشد؛ اول، کنترل بر تولید نفت و گاز. دوم، کنترل بر خطوط لوله‌ای که نفت را به بازارهای غربی منتقل خواهد نمود. از نظر ژئوپلیتیکی، آسیای مرکزی همیشه دارای اهمیت بوده است. از اواسط قرن نوزدهم تا پایان این قرن، هنگامی، که این منطقه بخشی از امپراتوری روسیه بود، مناطق نفت خیز باکو نیمی از تقاضاهای نفت دنیا را تولید می‌کرد. در زمان جنگ جهانی دوم، هنگامی که از طرف آلمان به روسیه حمله شد هیتلر سعی کرد، حوضه‌های نفتی قفقاز و باکو را تصرف نماید. چرا که تصرف مناطق نفت خیز باکو بخشی از استراتژی تسلط جهانی وی بوده است. با این حال بعد از جنگ، شوروی این مناطق را به عنوان ذخیره نفتی حفظ نموده و استخراج ذخایر مناطق تاتارستان و سبیری در خاک روسیه را در اولویت خود قرار دارد.

به دنبال فروپاشی شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، به ویژه آذربایجان و قزاقستان در تلاش هستند؛ منابع طبیعی موجود در سرزمین‌شان را استخراج نمایند. این جمهوری‌ها به جهت برنامه‌های توسعه‌ای که در پیش گرفته‌اند، سعی می‌نمایند به سوی پیشرفت اقتصادی گام بردارند. لذا منابع نفت و گاز به عنوان عامل مهمی جهت تأمین ارز مورد نیاز برای پروژه‌های اقتصادی این کشورها اولویت دارد. البته در گفتارهای بعدی سعی خواهیم کرد که اولویت نفت و گاز را برای توسعه اقتصادی کشورهای حاشیه خزر به

1. Great game.

اثبات برسانیم.

مطابق برآورد کارشناسان جغرافیای سیاسی، ذخایر نفتی دریای خزر ممکن است از لحاظ کمی قابل مقایسه با ذخایر نفتی خلیج فارس نباشد. ولی به این خاطر که باعث تنوع ژئوپلیتیک عرضه نفت طی گردد. می تواند در قرن آینده اهمیت به سزایی داشته باشد. آنچنان که برآورد شده است کل دریای خزر به عنوان یک حوزه پر از نفت و گاز است، که از جمهوری آذربایجان شروع شده و تا ساحل مقابل آن در جمهوری قزاقستان و ترکمنستان ادامه پیدا می کند. این ذخایر به خاطر پایان یافتن ذخایر نفت آلاسکا و دریای شمال تا سال ۲۰۱۵ از اهمیت زیادی برخوردار می گردد.^۱

جایگاه دریای خزر در استراتژی انرژی جهان

قبل از فروپاشی شوروی این کشور یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت و گاز در جهان بوده است. با این وجود، سرمایه گذاری چندانی در جمهوری های پیرامون صورت نگرفته بود. و بخش اعظم سرمایه گذاری در خود فدراسیون روسیه و منطقه سیبری انجام گردید. اما بعد از فروپاشی شوروی، هر یک از کشورهای تازه استقلال یافته حوزه خزر در صدد برآمدند تا در بخش منابع نفت و گازشان سرمایه گذاری نموده و به بهره برداری از آن بپردازند. بعد از این تاریخ منطقه دریای خزر صحنه حضور سرمایه های خارجی گردید و هر یک از شرکت ها به همراه دولت های متبوع به برآورد نفت و گاز این منطقه پرداختند. به نظر می رسد آمارهای اولیه راجع به میزان ذخایر خزر اغراق آمیز بوده باشد، حتی بعضی از مؤسسات منابع خزر را به عنوان جایگزینی برای نفت منطقه خلیج فارس می دانند که این برآورد به هیچ عنوان قابل قیاس با نفت خلیج فارس نمی باشد. بلکه به عقیده اکثر کارشناسان منابع نفتی این منطقه از این جهت می تواند دارای اهمیت باشد که باعث تنوع ژئوپلیتیک عرضه منابع می گردد و تنها بخشی از نیازهای جهانی را برآورد می سازد.

با این وجود نباید در اهمیت منابع دریای خزر تردید داشته باشیم. کارشناسان نفتی، خاورمیانه و کشورهای واقع در قلمرو شوروی سابق را دو منبع عمده عرضه نفت به جهانی در قرن آینده می دانند و معتقدند میزان ذخایر اثبات شده این کشورها از ۱۴ درصد کل ذخایر اثبات شده جهان در حال حاضر به ۳۰ درصد این ذخایر در قرن آینده افزایش می یابد و ذخایر گاز طبیعی این جمهوری ها نیز بسیار غنی تر می باشد و تنها سطح صادرات کنونی روسیه به چهل درصد کلی تجارت گاز طبیعی در جهان بالغ می گردد و ترکمنستان نیز از این نظر، بعد از روسیه، ایالات متحده و کانادا در ردیف چهارم جهان قرار دارد.^۲

راجع به اهمیت انرژی این منطقه، کافی است به نظر کارشناسان انرژی جهانی راجع به مناطق عمده تأمین انرژی جهان توجه کنیم، استراتژیست های انرژی جهان معتقدند، یک سیستم دو قطبی انرژی در اوراسیا وجود دارد، این سیستم دو منطقه صادراتی بزرگ را شامل می گردد؛ قطب اول خاورمیانه است و مرکز آن نیز خلیج فارس می باشد. قطب دوم نیز قلمرو شوروی سابق است که مرکز آن نیز فدراسیون روسیه می باشد. آنها در تحلیل های خود از حوزه خزر که میان قطب اول و دوم قرار دارد یاد می کنند و معتقدند این حوزه به

۱. کنستانتین آروانتیو پولوس «ژئوپلیتیک نفت در آسیای مرکزی» ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۳۸.

۲. رابرت باریسکی «روسیه، غرب و منابع انرژی دریای خزر» ترجمه ف. م. هاشمی، روزنامه سلام، (یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۷۶)، ص ۷.

علت تنوع بخشیدن به عرضه منابع انرژی برای غرب دارای اهمیت حیاتی است.^۱ برای درک بیشتر اهمیت منابع نفت و گاز دریای خزر در تأمین انرژی جهانی بهتر است به جدول شماره ۱ نگاه کنیم.^۲

ذخایر اثبات شده نفت (میلیارد بشکه)	ذخایر اثبات شده گاز (تریلیون فوت مکعب)	تولید نفت (بشکه در روز)	تولید گاز (میلیارد فوت مکعب)	
۲۹/۰-۱۵/۴	۳۳۷-۲۳۶	۱,۰۰۰,۰۰۰	۲۸۴۶	منطقه دریای خزر
۲/۷	۲۹/۴	۱,۰۱۴,۰۰۰	۵۱۰۰	خلیج مکزیک (ایالات متحده)
۱۶/۸	۱۵۶/۶	۶,۲۰۰,۰۰۰	۷۶۸۱	منطقه دریای شمال
۶۷۴/۵	۱۷۱۸	۱۹,۲۲۶,۰۰۰	۵۸۸۷	خلیج فارس
۷/۵	۱۴۶/۵	۱,۳۶۷,۰۰۰	۲۳۲۳	دریای چین جنوبی
۲۱/۵	۱۲۶/۳	۳,۱۳۷,۰۰۰	۲۰۰	غرب افریقا و خلیج گینه (به طور تخمینی)

جدول فوق نشان می‌دهد که منطقه دریای خزر دارای ۱۵/۴ تا ۲۹ میلیارد بشکه ذخایر نفت اثبات شده می‌باشد. ذخایر اثبات شده گاز آن نیز دارای بیشترین رقم در بین مناطق دیگر است. به هر حال نفت و گاز دریای خزر هر چند که نمی‌تواند به عنوان رقیبی برای خلیج فارس مطرح شود، اما به لحاظ این که به عرضه منابع نفت و گاز تنوع ژئوپلیتیکی می‌بخشد حائز اهمیت است. حال از آنجایی که وجود منابع نفت و گاز در منطقه دریای خزر در اتخاذ مواضع حقوقی کشورهای ساحلی مؤثر است، لذا ضروری می‌باشد در خصوص میزان ذخایر نفت و گاز و موقعیت مکانی آنها به طور جداگانه گفتگو شود.

میزان ذخایر منطقه

تا قبل از فروپاشی شوروی اطلاعات مربوط به برآوردهای انجام شده از میزان ذخایر نفت و گاز دریای خزر در اختیار این کشور بوده است. اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۷۰ کشورهای دیگری چون قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در ساحل خزر ظاهر شدند. در وضعیت جدید اخبار مربوط به منابع نفت و گاز منطقه خزر جای ثابتی را در گزارش‌های خبری رسانه‌های بین‌المللی به خود اختصاص داده است. منابع خبری مختلف برآوردهای اطلاعات زیادی درباره میزان ذخایر دریای خزر ارائه داده‌اند. اطلاعات مربوط به ذخایر نفت و گاز کشورهای ساحلی دریای خزر متنوع و متعلق به دهه ۹۰، یعنی از سال ۱۹۹۱ تا آخرین آمار موجود ۱۹۹۹ می‌باشد. البته باید اذعان کرد، هیچ یک از آنها با یکدیگر همخوانی کامل ندارند. منابع و مؤسسات گوناگون هر یک به پیش‌بینی میزان منابع منطقه پرداخته‌اند. یکی از آنها وزارت انرژی امریکاست. این منبع میزان ذخایر نفت منطقه را حدود ۹۰-۲۰۰ میلیارد بشکه برآورد نموده است. وزارت خارجه انگلستان، وزارت سوخت و انرژی روسیه، مجله تایم، مشاوران مکنزی و مؤسسه مطالعات

۱. همان.

استراتژیک لندن، نیز هر یک به ترتیب میزان ذخایر نفت خزر را ۲۰۰، ۱۱۰، ۵۰-۲۰۰، ۷۰ و ۳۰ میلیارد بشکه برآورد نموده‌اند. همان طوری که از آمار فوق برمی آید. ارقام پیش بینی شده در مورد ذخایر نفت کشورهای ساحلی دریای خزر بین ۳۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه در نوسان می باشد.^۱

آنچه در بالا آمده است میزان ذخایر پیش بینی شده از کل دریای خزر می باشد. اما براساس آماری که از طریق جدول شماره ۲ ارائه می شود،^۲ میزان سهم هر یک از کشورها نیز در صورت تقسیم براساس خطوط فعلی (خطوط فرضی که برای تقسیم آینده دریای خزر در نظر گرفته شد) ارائه می گردد.

نام کشور	برآورد مجله تایم (میلیارد بشکه)	برآورد وزارت انرژی امریکا (میلیارد بشکه)
آذربایجان	۳۰	۲۷
قزاقستان	۹۵	۸۵
ترکمنستان	۳۳	۳۲
روسیه	-	۵
ایران	-	۱۲

البته قابل ذکر است که سهمی که برای هر یک از کشورها در جدول شماره ۲ تعیین شده است، در صورتی عملی خواهد بود که دریای خزر بین پنج کشور ساحلی تقسیم گردد. در غیر این صورت، سهم هر یک از کشورها منطقی ۲۰ درصد از ذخایر خواهد بود.

راجع به میزان ذخایر اثبات شده نفت دریای خزر ارقام کمتری گزارش شده است. میزان این ارقام در جدول شماره ۳ که توسط وزارت انرژی امریکا تهیه شده مشاهده می گردد.

نام کشورها	منابع اثبات شده نفت (برآورد وزارت انرژی امریکا) (میلیارد بشکه)
آذربایجان	۱۱-۳/۶
روسیه	۰/۲
قزاقستان	۱۶-۱۰
ترکمنستان	۱/۵-۱/۴
ایران	۰

براساس جدول فوق قزاقستان با حدود ۱۱-۳/۶ میلیارد بشکه نفت دارای بیشترین منابع نفت اثبات شده است و به دنبال این کشور به ترتیب آذربایجان، ترکمنستان و روسیه قرار دارند.

علت این که برای ایران رقمی داده نشده است، این است که مطالعات لرزه نگاری و گماندزنی در آب های نزدیک به ایران انجام نگرفته است.

جهت تطبیق و نتیجه گیری از بحث، به جدول دیگری که ارقام آن توسط مؤسسه اطلاعات انرژی ایالات متحده ارائه گردید، توجه می کنیم، این جدول میزان ذخایر احتمالی و اثبات شده نفت و گاز را به تفکیک بیان

۱. دانیل برگین، «دریای خزر صحنه بازی بزرگ»، مجله اقتصاد ایران، سال اول، شماره پنجم، اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۷.
۲. همان.

جدول ۴-۱

نام کشورها	ذخایر اثبات شده نفت (بر حسب میلیارد بشکه)	ذخایر احتمالی نفت (بر حسب میلیارد بشکه)	کل ذخایر نفت (بر حسب میلیارد بشکه)	ذخایر احتمالی گاز (بر حسب تریلیون فوت مکعب)
آذربایجان	۱۲/۵-۳/۶	۲۷	۴۰-۳۱	۱۱
ایران*	۰/۱	۱۲	۱۲	۰
قزاقستان	۱۷/۶-۱۰	۸۵	۱۰۳-۹۵	۸۳-۵۳
روسیه*	۰/۳	۵	۵	در دسترس نیست
ترکمنستان	۱/۷	۳۲	۳۴	۱۵۵-۹۸
ازبکستان	۰/۳	۱	۱	۸۸-۷۴
مجموع	۳۲/۵-۱۶	۱۶۳	۱۹۵-۱۷۶	۳۳۷-۲۳۶

* ارقام مربوط به ایران و روسیه فقط از مناطق نزدیک دریای خزر که متعلق به این کشورهاست می باشد.

از تطبیق اطلاعات مجله تایم، وزارت انرژی امریکا و مؤسسه اطلاعات انرژی امریکا به این نتیجه می رسیم که ارقام ذخایر احتمالی منطقه خزر با برآورد وزارت انرژی امریکا کاملاً یکی می باشد، ولی ارقام ذخایر اثبات شده این جدول با جدول شماره ۳ که راجع به میزان ذخایر اثبات شده کشورهای ساحلی است تفاوت اندکی دارد.

با توجه به جدول های ۲ و ۳ و ۴ و با ملاحظه به انتقاداتی که کارشناسان و صاحب نظران به آمارهای ارائه شده، گرفته اند، معلوم می شود که خوشبینی های اولیه راجع به میزان ذخایر نفت و گاز دریای خزر صحت نداشته است. شاید بتوان گفت، این برآوردها توسط تعدادی از رهبران منطقه ای صرفاً برای تحکیم موقعیت منطقه ای خود و جلب سرمایه های خارجی به کشورشان و همچنین از طرف بعضی از شرکت های چند ملیتی و کشورهای صادر کننده سرمایه برای حضور در منطقه و بیرون کردن رقبا از صحنه بازی صورت گرفته است. به هر حال آنچه که به بحث ما مربوط می شود آن نیست که آماری دقیق از منابع نفت و گاز منطقه خزر داشته باشیم هر چند که شناختی درست نسبت به میزان منابع در بررسی موضوع مورد نظر به ما کمک خواهد کرد، اما آنچه مهم است این می باشد که خواه ما حداکثر تخمین ها (گزارش وزارت دفاع امریکا) را بپذیریم که اعتقاد دارد ذخایر منطقه ۱۶ درصد ذخایر جهان را تشکیل می دهد و یا جدیدترین آمارهای منتشره را بپذیریم که معتقد است ذخایر دریای خزر بعد از خلیج فارس و سبیری در مقام سوم قرار دارد و خواه حداقل برآوردها را که معتقد است ذخایر منطقه ۳ الی ۴ یا حتی ۱ درصد ذخایر جهانی را تشکیل می دهد؛^۲ را قبول نماییم، چیزی از اهمیت مسئله نمی کاهد، بلکه در حال حاضر واقعیت آن است که کشورهای جدیدالتأسیس و شرکت های خارجی و کشورهای متبوع شرکت های سرمایه گذار همه با تبلیغات فراوان سعی می نمایند وجود ذخایر نفت و گاز منطقه را مهم جلوه دهند و از این طریق به اهداف مورد نظر خود نایل آیند.

۱. http://www.eia.doe.gov/emcu/cabs/casp_full.html/2/16/99, p.10.

۲. میزگرد، «بازی بزرگ در خزر»، روزنامه ایران، شماره ۲۹۲۹، (شنبه ۲۱ آذر ۱۳۷۷)، ص ۸.

از طرفی آنچه که برای بررسی موضوع مورد پژوهش ما مهم می‌باشد این است که به هر صورت کشورهای حاشیه خزر و شرکت‌های خارجی و کشورهای متبوع آنها به بهانه اکتشاف و بهره‌برداری در منطقه به حرکت درآمدند. به‌طور طبیعی این کشورها به دنبال منافع خاص خود می‌باشند و مواضعی هم که اختیار می‌کنند براساس منافع ملی آنها باشد حال شاید این مواضع براساس برآوردهای بی‌اساس از منابع نفت و گاز بوده باشد. هدف بررسی مواضع آنها است که در صورت‌های مختلف از جمله در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر که مورد بحث ماست پدیدار می‌گردد.

از این رو که کشور ساحلی دریای خزر هر یک با توجه به میزان ذخایر نفت و گاز خود می‌توانند مواضع متفاوتی نسبت به مسئله رژیم حقوقی دریای خزر داشته باشند لذا در این قسمت به بررسی میادین نفت و گاز این کشورها و موقعیت جغرافیایی آنها می‌پردازیم.

موقعیت مکانی ذخایر نفت و گاز در کشورهای ساحلی خزر

آذربایجان

آذربایجان یکی از جمهوری‌هایی است که اولین چاه نفت در آن حفر گردید. اولین بار در سال ۱۹۴۵ از حوزه آبشوران واقع در دریای خزر نفت استخراج شد. این میدان نفتی به نفتیانه کامنی معروف گردید که در آب‌های کم عمق ساحلی آذربایجان قرار دارد. تاکنون تعداد ۲۱۰۰۰ حلقه چاه در مناطق اکتشافی واقع در خشکی و دریای این جمهوری حفر گردیده است. این کشور در سال ۱۹۵۰، هفتاد درصد نفت خام اتخاذ جماهیر شوروی سابق را تولید کرد. اما حجم تولید نفت در آذربایجان تا سال ۱۹۹۵ به ۲/۷ درصد کاهش یافت از آن پس بالاترین میزان تولید نفت در آذربایجان، روزانه حدود ۵۰۰,۰۰۰ بشکه در سال بود. تولید نفت بعد از جنگ جهانی دوم به تدریج با کاهش مواجه شد. طوری که در طول دودهمه اخیر به‌طور مرتب حجم تولید روزانه از ۳۴۴,۰۰۰ بشکه در سال ۱۹۷۵ به ۲۶۴,۰۰۰ بشکه در سال ۱۹۸۵ و ۱۸۵,۰۰۰ بشکه در سال ۱۹۹۵ کاهش یافته است. مصرف روزانه این جمهوری در سال ۱۹۹۵ حدود ۱۷۰,۰۰۰ بشکه بوده است و از آن زمان تاکنون ثابت مانده است. این مسئله به آذربایجان امکان می‌دهد، تا بخشی از نفت خام تولیدی خود را صادر کند.

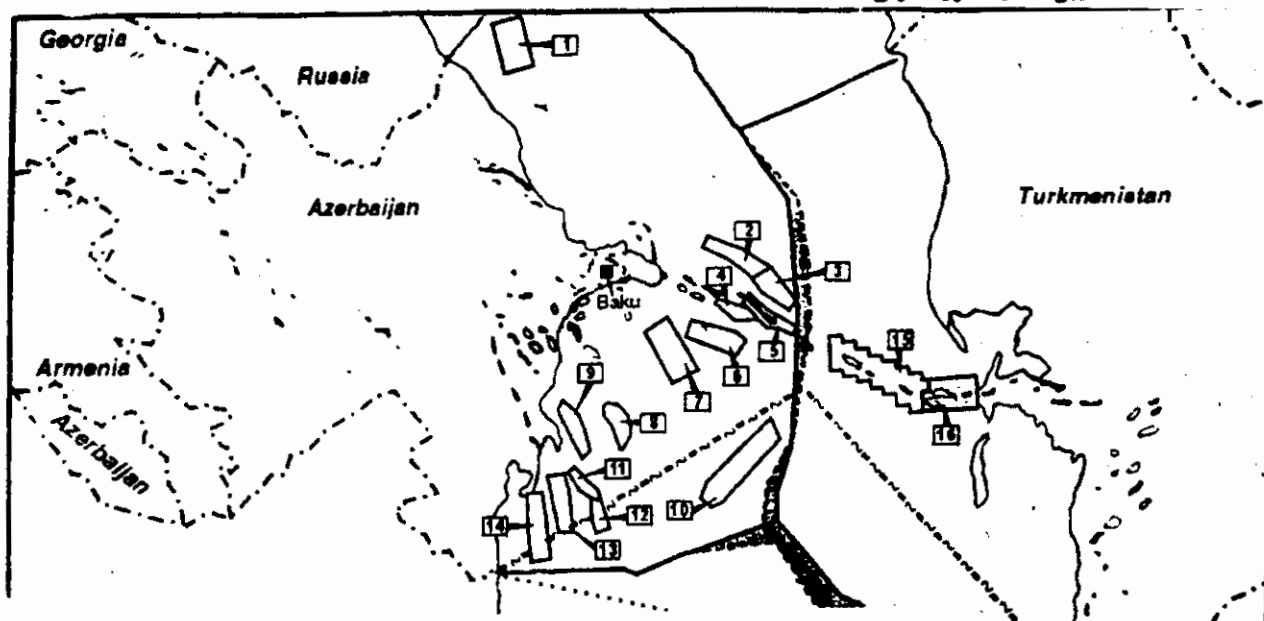
آذربایجان بعد از فروپاشی شوروی سعی کرده است تا شرکت‌های خارجی را تشویق کند تا در این کشور سرمایه‌گذاری نمایند. شرکت‌ها و کشورهای خارج از منطقه نیز به دلایل سیاسی و اقتصادی خواهان حضور در منطقه بوده‌اند. آذربایجان با استفاده از فرصت، چندین قرارداد همکاری تولید دریا و خشکی با شرکت‌های خارجی امضا کرده و شرکت عملیات بین‌المللی آذربایجان^۸، با حضور چندین شرکت نفتی و با رهبری بریتیش پترولیوم و آموکو تشکیل شده است. این شرکت به دنبال انعقاد قرارداد شروع به اکتشاف و استخراج نفت از میادین آذری، چراغ و آب‌های کم عمق گونشلی کرد. بیش از ده پروژه برای تولید و صدور نفت و گاز خزر در آذربایجان طراحی شده است که در تمام آنها شرکت‌های نفتی امریکایی و اروپایی سهامدار اصلی می‌باشد آنها تاکنون چندین میلیارد دلار برای توسعه منابع دریای آذربایجان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت‌های اصلی امریکایی سهامدار در این طرح‌ها عبارتند از: آموکو، اکسون، یونوکال، پنزاویل، موبیل، شورون، تکراکو، فیلیپس، امراداهس، بکتل و هالی برتن. شرکت‌های مهم اروپایی سهامدار نیز عبارتند

#. Azerbaijan International Operating Consortium.

از: بریتیش پترولیوم، رامکو، بریتیش گاز، رویال داچ شل، استات اویل، نروژ، آجیپ (AGIP) ایتالیا، توتال فرانسه، لوک اویل روسیه، لوک آجیپ روسیه و ایتالیا، ترانس نف روسیه، روسیه نف روسیه، شرکت نفت ترکیه، شرکت نفت سعودی و شرکت نفت آذری. در ضمن برای این که به مشارکت جنبه گسترده بین المللی بدهند؛ از شرکت های پاکستانی، ایرانی، چینی، کره ای و اندونزیایی هم برای مشارکت دعوت شده است. شرکت های فوق در میادین مختلفی شروع به کار کردند، که عمدتاً در دریا واقع شده اند. این کشور چهارده قرارداد همکاری تولید با شرکت های نفتی امضاء نموده است که برای تولید در دریا منظور شده اند. تنها سه قرارداد همکاری تولید برای فعالیت در بخش خشکی بوده است.^۱ بانگاه به جدول شماره ۵ موقعیت جغرافیایی میادینی که آذربایجان ادعای مالکیت بر آن را دارد مشخص می گردد. حوزه های نفت و گاز آذربایجان زیاد می باشند مهم ترین این حوزه ها عبارتند از: میدان نفتیانه کامنی (نفت داشلری) که در سال ۱۹۵۰ کشف شده است. میدان بخار (باخار)، میدان گونشلی و میدان بزرگ چراغ، شاه دنیز و میدان بزرگ آذری، که در سال ۱۹۸۷، در آب های با عمق بیش از ۲۰۰ متر ساحل کشف گردیده است.

بنابراین اکثر طرح های اکتشاف نفت آذربایجان یعنی حدود ۱۴ پروژه از ۱۵ پروژه اکتشاف نفت این کشور در دریا واقع شده است. بنابراین برای آذربایجان ضروری است که راه حل نهایی برای وضعیت حقوقی دریای خزر پیدا گردد، تا این که تردیدهای این کشور بر سر میادین نفتی و توسعه طرح های واقع در دریا بر طرف گردد. زیرا در صورت لاینحل ماندن مسئله رژیم حقوقی دریای خزر حدود تحت مالکیت آذربایجان نیز نامشخص می ماند و شرکت های خارجی و کشور آذربایجان برای اکتشاف میادین نفتی و توسعه طرح های موجود همچنان مردد خواهند بود. در بخش های بعدی چگونگی ارتباط میان موقعیت جغرافیایی میادین نفت و گاز واقع در آب های نزدیک سواحل آذربایجان را با موضع این کشور برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بیان خواهیم کرد. در این قسمت هدف بیان این مطلب بود، که در آب های نزدیک ساحل آذربایجان میادین مهم نفت و گاز وجود دارند.

نقشه تعیین حدود خزر جنوبی^۲



1. Julia Nanay, The U.S. in the Caspian: The Divergence of Political and Commercial Interest, *Middle East Policy*, Vol. VI, No. 2, October 1998, p. 157.

2. *Middle East Economist Survey* Vol. XIII, No. 3, 18, January 1999, p. 3.

خط میانه با توجه به ساحل	میادین نفت
خط مستقیم آستارا - حسینقلی	میادین گاز
خط مستقیم مورد ادعای ایران (بر اساس تقسیم ۲۰ درصد)	خط میانه بدون ملاحظه ساحل

شماره	نام میدان	مجری طرح	شماره	نام میدان	مجری طرح
۱	دی - ۲۲۲ (بالاما)	لوکارکو	۹	بانان - تاوا، آتش کاخ، موگان دنیز	جایکس
۲	اشرفی - دان یولدوزو	شرکت مجری آبشوران شمالی (NAOC)	۱۰	آلو، آراز و شرق	برتیش پترولیوم - آموکو
۳	قره باغ	شرکت بین المللی نفت خزر (CIPCO)	۱۱	اینام الف	برتیش پترولیوم - آموکو
۴	اگوز	موویل	۱۲	اینام ب	برتیش پترولیوم - آموکو
۵	آذری، چراغ گونشلی	شرکت عملیات بین المللی نفت آذربایجان (AIOC)	۱۳	کورداشی	اجیبت
۶	آبشوران	شورون	۱۴	لنکران - تالش دنیز	الف
۷	شاه دنیز	برتیش پترولیوم - آموکو - استات اوپل	۱۵	بلوک ۱	پتروناس
۸	نخجوان	اکسون	۱۶	بلوک ۲	چلکن جی و

ترکمنستان

جمهوری ترکمنستان یک برنامه ۲۵ ساله برای اکتشاف، تولید و صدور نفت و گاز خود تدوین کرده است، براساس این برنامه تولید نفت این کشور در سال ۲۰۰۰، پانصد و شصت هزار (۵۶۰,۰۰۰) بشکه در روز و تولید گاز آن نیز ۱۲/۵ میلیارد فوت مکعب در نظر گرفته شده است، تولید نفت ترکمنستان در سال ۱۳۷۳ حدود ۱۰۰ هزار بشکه در روز و تولید گاز آن ۷/۷ میلیارد فوت مکعب بوده است، این میزان تولید براساس مطالعات زمین شناسی و ژئوفیزیکی بالغ بر ۳۰۰ چاه اکتشافی و ۲۷۰۰ نمودار چاه و تجزیه و تحلیل داده های بیش از ۲۴۵۰ چاه تولیدی تحقق یافته است.^۱

در حال حاضر ترکمنستان دارای ۸ حوزه بزرگ نفت و گاز می باشد و برای سرمایه گذاری مشترک اعلام آمادگی نموده است. این کشور در سال ۱۹۹۱ حدود ۸۴ میلیارد متر مکعب^۲ گاز تولید کرده است که از این لحاظ بعد از روسیه، ایالات متحده و کانادا، در ردیف چهارم جهان قرار دارد. این کشور فعلاً قادر است بیش از ۸۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال تولید نماید. اکثر گاز تولید شده ترکمنستان صادر می گردد و در حقیقت نیمی از گاز صادراتی شوروی سابق نیز از این کشور تأمین می گردید. در حال حاضر اکثر نفت تولید شده ترکمنستان از فلات قاره ترکمنستان تأمین می گردد. ولی با این حال این منطقه دارای نفت کمتری نسبت به مناطق ساحلی آذربایجان و قزاقستان می باشد.^۲

اکنون هر یک از هشت حوضه نفت و گاز را به اختصار بررسی می نمایم تا وضعیت جغرافیایی این میادین و اهمیت آنها برای ما بیشتر آشکار گردد:

۱. سید محمد موسوی روحبخش، پیشین، ص ۳۱.
 ۲. قابل ذکر است هر فوت مکعب برابر ۱۲ متر مکعب می باشد.

2. http://www.dc.infi.net/~embassy/oil_gas.html.2/16/66.p.1

- ۱- فلات قاره حوضه جنوبی خزر: این منطقه دارای ۴۰,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت می‌باشد و دارای ۲ میلیارد تن متری (BMT) نفت و ۲ تریلیون متر مکعب گاز می‌باشد.^۱
 - ۲- آب‌های حوضه خزر میانی: این منطقه دارای وسعت ۳۰۰۰ کیلومتر مربع باشد و تخمین زده می‌شود حاوی ۱ میلیارد تن متری نفت و ۲/۸ تریلیون متر مکعب گاز باشد.^۲
 - ۳- منطقه اطراف کپه‌داغ: این منطقه دارای ۲۰,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و حدود ۵۷۰ میلیون تن متری نفت و ۲/۸ تریلیون متر مکعب گاز می‌باشد.^۳
 - ۴- منطقه غرب کپه‌داغ - میسیر یانسک: این منطقه نیز دارای ۲۲,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و حدود ۸۰۰ میلیون تن متری نفت و ۲۹ میلیارد متر مکعب گاز می‌باشد.^۴
 - ۵- منطقه ساحل راست رودخانه آمودریا: این قسمت نیز دارای ۱۶,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۱/۰۷۵ میلیارد تن متری نفت و ۱/۷۶۵ تریلیون متر مکعب گاز می‌باشد. تخمین زده می‌شود که این منطقه دارای نفت و گاز بسیار بیشتری نسبت به آنچه ذکر شد، باشد و از این نظر گفته می‌شود شاید مقام سوم را پس از میدین خلیج فارس و غرب سیبری به دست آورد.^۵
 - ۶- قره‌بغاز شمالی: این ناحیه دارای ۱۴,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت می‌باشد نفت این منطقه هنوز ارزیابی نگردید اما تخمین زده می‌شود که این ناحیه دارای ۶۰۰۰ میلیارد متر مکعب گاز باشد.^۶
 - ۷- شمال رپتک - کلیف[#]: این منطقه دارای ۵۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت است و تخمین زده می‌شود دارای ۳۰ میلیون تن متری نفت و ۴۷۰ میلیارد متر مکعب گاز باشد.^۷
 - ۸- ناحیه بین دریایک - دوقان: این ناحیه دارای ۴۰,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت می‌باشد. نفت این ناحیه برآورد نشده است ولی تخمین زده می‌شود که ۷۵۰ میلیارد متر مکعب گاز باشد.^۸
- با توجه به جدول شماره ۵ و توضیحاتی که راجع به میدین نفت و گاز ترکمنستان داده شد، اکثر میدین مهم نفت و گاز این کشور در بخش خشکی واقع شده است از هشت منطقه‌ای که دارای نفت و گاز است، شش منطقه آن در خشکی قرار دارد. از جمله حوضه بسیار غنی نفت آمودریا و صحرای مرکزی قره‌قوم که دارای میدان عظیم گازی «زاکلی داروین» است در مناطق خشکی واقع می‌باشد.
- با این وجود نباید منابع نفت و گاز واقع شده در فلات قاره ترکمنستان را نادیده گرفت. حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد ذخایر نفت و گاز این کشور نیز در فلات قاره قرار دارد و تنها می‌توان گفت که ذخایر برون ساحلی ترکمنستان نسبت به آذربایجان کمتر، اما از دو کشور ایران و روسیه خیلی بیشتر است.
- همان طوری که گفته شد اکثر میدین نفت در حال تولید ترکمنستان از مناطق فلات قاره این کشور است. که برای این کشور اهمیتی حیاتی دارد.

1. Ibid. p.2.

2. Ibid. p.2.

3. Ibid.

4. Ibid.

5. Ibid.

6. Ibid.

#. Repetek-kelifuplift.

7. Ibid.

8. Ibid.

قزاقستان

قزاقستان از توان تولید نفت و گاز بالایی برخوردار است و علاوه بر اکتشافات قبلی که در زمان اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفته است، اخیراً در سال ۱۹۹۳ طی قراردادی با شرکت نفت شورون شروع به یک سلسله عملیات اکتشافی مدرن نموده است.

در منتهای شمال شرقی دریای خزر، قزاقستان موفق به کشف بزرگ‌ترین میدان نفتی به نام «تنگیز» شد. طبق اظهار کارشناسان شرکت شورون ذخیره این میدان حدود ۲۵ میلیارد بشکه نفت است. آنها معتقدند که با اکتشاف توسعه‌ای آینده شاید این میدان مهم‌ترین حوزه نفتی دنیا باشد.^۱

در منطقه مانشقلاق (شمال شرقی دریای خزر) نیز میدان عظیم گازی «شاخپاخت» با ذخیره حدود ۳۰۰ میلیارد مترمکعب قرار دارد.^۲

قزاقستان علاوه بر میادین بزرگ فوق دارای منابع نفت و گاز دیگری نیز در خشکی می‌باشد که هنوز دست نخورده است. بنابراین اکثر میادین در حال تولید قزاقستان بر خلاف آذربایجان در خشکی واقع شده است این امر باعث شده است که این کشور زیاد خود را درگیر وضعیت حقوقی دریای خزر ننماید.^۳ با این وجود، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد کل ذخایر نفت قزاقستان نیز در دریای خزر واقع شده است.^۴ این امر باعث شد تا قزاقستان، با وجودی که خود را به شدت درگیر رژیم حقوقی نمی‌کند ولی موضعی اتخاذ نماید، تا میزان بیشتری از منابع نفت و گاز را به خود اختصاص بدهد.

جمهوری اسلامی ایران

در قراردادهای منعقد شده بین ایران و شوروی برای چگونگی استفاده از منابع نفت و گاز مقرراتی وضع نشده بود. اصلاً مشخص نبوده است که دو کشور چگونه باید از منابع نفتی استفاده کنند. (راجع به این موضوع در بخش بررسی رژیم حقوقی دریای خزر به طور مشروح توضیح خواهیم داد. در اینجا فقط برای وارد شدن به بحث به این امر اشاره شده است.)

با وجود وضعیت فوق دولت شوروی در بخش میانی و شمالی دریای خزر شروع به انجام حفاری برای بهره‌برداری از نفت نموده است. از آنجایی که طبق معاهدات بین دو کشور استفاده از دریای خزر برای هر یک از دو طرف مشاع قلمداد گردیده بود. لذا هیچ مانع قانونی برای حفاری برای ایران وجود نداشته است. اما ایران بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد از دست زدن به چنین کاری خودداری نمود و میدان را به صورت اجباری برای طرف مقابل خود باز گذاشت تا سال ۱۳۶۸ هیچ فعالیتی برای حفاری در دریای خزر انجام نداد. اما در سال ۱۳۶۸ نخستین چاه اکتشافی خود را در منطقه شمال غرب انزلی حفر کرد. این حرکت را باید نقطه آغاز فعالیت ایران برای تحقیق، اکتشاف و استخراج نفت در دریای خزر دانست.

ایران در همین راستا قراردادهایی را با شرکت‌های خارجی مثل «لاسمو» و «رویال داچ - شل» برای اکتشاف نفت و گاز در این دریا منعقد کرده است.^۵ اما تاکنون موفق به استخراج نفت و گاز نشده است.

طبق آماری که راجع به میزان ذخایر دریای خزر منتشر شده است، به نظر می‌رسد سهم ایران از دریای خزر بسیار اندک باشد. البته همه آمارها سهم هر یک از کشورها را در صورت تقسیم بیان نموده است.

۱. سیدمحمد موسوی روحبخش «میدان‌های بزرگ نفت و گاز، چشم‌انداز بهره‌برداری» مجله صنعت حمل و نقل، شماره ۱۲۳، (مهر ۱۳۷۴)، ص ۱۱.
۲. همان.

3. Nanay, op.cit, p.151.

4. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/casfull.html>, 2/16/99,p1.

۵. بی‌نام، «اعتراض ایران به توافق ۱۹۷۸ میلیون دلاری ایران»، پیام امروز، شماره ۲۷ دی ماه ۱۳۷۷، ص ۲۲.

دوباره به جدول‌های شماره ۲، ۳ و ۴ بر می‌گردیم تا با توجه به آمارهایی که ارائه شده است به اهمیت نفت و گاز دریای خزر برای ایران پی ببریم. در جدول شماره ۲ که وزارت انرژی آمریکا آن را منتشر کرده است، سهم ایران از ذخایر احتمالی دریای خزر تنها ۱۲ میلیارد بشکه می‌باشد که البته با توجه به جدول شماره ۴ معلوم می‌شود که این رقم فقط از مناطق نزدیک دریای خزر می‌باشد و ربطی به بستر آب‌های خزر در نزدیکی ساحل ایران ندارد.

با توجه به جدول شماره ۳، سهم ایران از ذخایر اثبات شده نفت دریای خزر نیز صفر می‌باشد. البته رقم صفر به خاطر این ارائه شده است که هنوز تحقیقات دقیقی راجع به منابع نفت و گاز در نزدیکی سواحل ایران از طرف مؤسسات دخیل صورت نگرفته است.

با توجه به ارقام ارائه شده و نظرات کارشناسان نفتی، بستر آب‌های نزدیک کناره‌های ایران دارای منابع نفت و گاز چندانی نیست. البته اگر هم نفت و گازی هم وجود داشته باشد به علت عمق بسیار زیاد آب و احتیاج به فن‌آوری پیشرفته و پرهزینه در حال حاضر بهره‌برداری از آن برای ایران مشکل بوده و مقرون به صرفه نیست. با این وجود یک نکته آشکار است که با توجه به نظرات کارشناسانی نفتی و آمار و ارقامی که تاکنون مشخص شده است؛ ایران در آب‌های دریای خزر نفت و گاز چندانی ندارد.

روسیه

این جمهوری پهناور که در شمال غرب دریای خزر قرار دارد با کشورهای قزاقستان، گرجستان و بخش کوچکی از جمهوری آذربایجان هم مرز بود و در جنوب آن دریای سیاه و انتهای شمالی آن به سرزمین سیبری و قطب شمال ختم می‌شود.

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این جمهوری همراه با چند جمهوری آسیای مرکزی از نظر ذخیره گازی در جهان، مقام اول را داشته‌اند. با این وجود مناطق عمده گاز روسیه کراسنودار، استاوروپل و اکراین غربی می‌باشند^۱ و هنوز آمار دقیقی راجع به ذخایر گازی در بخش روسی دریای خزر ارائه نگردید. از لحاظ تولید نفت نیز روسیه یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان می‌باشد. تولید نفت این جمهوری در سال ۱۹۸۷ حدود ۷۵۰ میلیون تن و در سال ۱۹۹۲ حدود ۲۹۶ میلیون تن بوده است. اما آنچه برای ما مهم است این می‌باشد که حدود ۷۰ درصد نفت روسیه از کانون‌های نفتی در سیبری غربی، ۱۳ درصد از اورال جنوبی و ۱۷ درصد نیز از بخش اروپایی روسیه به دست می‌آید و همان‌طوری که در جدول شماره ۲ و ۳ اشاره شده براساس برآورد وزارت انرژی آمریکا سهم روسیه از ذخایر نفت دریای خزر اندک می‌باشد. یعنی ذخایر احتمالی بخش روسی دریای خزر حدود ۵ میلیارد بشکه نفت است که به نسبت دیگر کشورهای ساحلی کمتر می‌باشد. منابع اثبات شده نفت در بخش فلات قاره روسیه (براساس برآورد وزارت انرژی ایالات متحده آمریکا) حدود ۲ درصد میلیارد بشکه می‌باشد که این مقدار نسبت به ذخایر اثبات شده آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان کمتر می‌باشد.

نقش نفت و گاز در اقتصاد کشورهای ساحلی خزر

در حال حاضر نفت و گاز دارای اهمیت به‌سزایی برای کشورهای صنعتی و در حال توسعه می‌باشد. کشورهای حاشیه دریای خزر چه روسیه به‌عنوان کشوری صنعتی و چه چهار کشور دیگر یعنی ایران

۱. سیدمحمد موسوی روحبخش «میدان‌های بزرگ نفت و گاز کشورهای همجوار دریای خزر»، مجله صنعت حمل و نقل، مهر ۱۳۷۴، شماره ۱۴۳، ص ۱۱.

آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به عنوان کشورهای در حال توسعه، به این منابع احتیاج مبرم دارند. روسیه از این منابع هم برای کسب ارز خارجی و هم برای مصرف صنایع داخلی و سوخت نیازمند می‌باشد. چهار کشور دیگر حاشیه خزر نیز به علت داشتن ساختارهای متفاوت اقتصادی از این منابع برای مصرف صنایع، سوخت و از همه مهم‌تر برای کسب ارز خارجی جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه احتیاج دارند.

اما آنچه برای جمهوری‌های جدیدالاستقلال به عنوان نقطه عطف تلقی می‌گردد، فروپاشی شوروی هست که جمهوری‌ها را با مسائل حاد اقتصادی و فن‌آوری روبه‌رو ساخته است این کشورها برای بهره‌برداری از ذخایر انرژی‌های فسیلی، راه‌اندازی طرح‌های صنعتی، بهره‌برداری از ظرفیت‌های کشاورزی نیاز به سرمایه مناسبی داشته‌اند. از آنجایی که اکثر این جمهوری‌ها غیر صنعتی هستند و بخش‌های دیگر اقتصادی آنها نیز قادر به تولید سرمایه مورد نیاز نمی‌باشد. لذا تنها امید این جمهوری‌ها منابع نفت و گاز آنهاست.

در اینجا ماسعی می‌کنیم که نیاز حیاتی اقتصاد کشورهای ساحلی خزر به منابع نفت و گاز را با تکیه بر آمار و ارقام و مراجعه به برنامه‌های اقتصادی این کشورها و با استدلال روشن بیان بکنیم.

جمهوری اسلامی ایران

ایران یکی از تولیدکنندگان بزرگ نفت دنیا می‌باشد و اقتصاد آن نیز تقریباً به درآمدهای حاصل از فروش نفت وابسته می‌باشد. طوری که هرگونه نوسان در قیمت نفت می‌تواند، برنامه‌های اقتصادی این کشور را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال در لایحه بودجه‌ای که دولت سیدمحمد خاتمی برای سال ۱۳۷۸ تنظیم نموده است. قیمت نفت را حدود ۱۶ دلار در نظر گرفته بود و زمانی که قیمت جهانی نفت به پایین‌تر از ۱۶ دلار یعنی حدود ۷ دلار تنزل نموده است دولت با کمبود بودجه مواجه شده و قادر نبوده است دیون و تعهدات خارجی خود را بپردازد و پروژه‌های داخلی نیز با کمبود سرمایه مواجه گردیدند.

همچنین در لایحه بودجه‌ای که دولت سید محمد خاتمی برای سال ۱۳۷۹ تقدیم مجلس نمود: دریافت‌های دولت معادل یکصد و ده هزار و سیصد و نود و پنج میلیارد ریال برآورد شده است که از این مبلغ ۴۹ درصد را درآمد نفت، ۳۱ درصد را درآمدهای مالیاتی و ۲۰ درصد را سایر درآمدها تشکیل می‌دهند. با توجه به گفته‌های فوق می‌توان به اهمیت نفت در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران پی برد.^۱

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نفت دریای خزر نیز برای ایران دارای اهمیت حیاتی بوده و این کشور سعی خواهد کرد، به میزان بیشتری از این منابع دست یابد. این حقیقت را می‌توان از عملکرد دولت ایران در احداث سکوی اکتشاف نفت در دریای خزر و کمک از شرکت‌های فنلاندی برای این منظور، درک کرد. براساس قراردادی که بین شرکت ملی نفت ایران و یک شرکت فنلاندی منعقد شده است. این شرکت سکوی حفاری نفتی که مورد استفاده اکتشاف نفت در دریای خزر می‌باشد، ساخته و در سال ۱۹۹۲ شروع به فعالیت کرد.^۲

بنابراین اهمیت نفت در برنامه‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تقریباً آشکار می‌باشد در واقع داشتن سهم ۴۹ درصدی منابع نفتی در درآمدهای کشور به معنی این است که اقتصاد این کشور به نفت و ارز حاصل از فروش آن وابسته می‌باشد و تلاش جمهوری اسلامی ایران به همراه اعضای اوپک برای بالا بردن

۱. سخنان رئیس جمهوری، سیدمحمد خاتمی هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۷۹، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۹/۲۴.
۲. سیدمحمد موسوی روجبخش، حفاری اولین چاه اکتشافی در بخش ایرانی دریای خزر، مجله بندر و دریا، شماره ۲۹، (دی ماه ۱۳۶۹)، ص ۳۱.

قیمت نفت نیز خود دلیل بر این ادعا می‌باشد. در مورد نفت دریای خزر نیز از آنجایی که غرب خواهان کنترل عرضه و قیمت نفت و گاز این دریا می‌باشد. لذا هر نوع فعالیت ایران برای تخصیص منابع بیشتری از دریای خزر به خود، می‌تواند معادلات قدرت را به سود ایران تغییر بدهد.

از طرفی تولید نفت از دریای خزر در حال حاضر برای جمهوری اسلامی ایران مقرون به صرفه نیست، زیرا عملیات اکتشافی و تولید در این دریا به تکنولوژی پیشرفته و هزینه زیاد نیاز دارد و در شرایط فعلی نیز ایران دارای منابع دیگری است که می‌تواند با هزینه کمتری در آنها اقدام به عملیات اکتشافی و تولید نماید. با این حال، ایران نمی‌تواند نسبت به چگونگی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بی‌تفاوت باشد. زیرا تعیین رژیم حقوقی می‌تواند تأثیرات عمده‌ای در سرنوشت این منطقه ایفا بکند.

آذربایجان

همان طوری که گفته شد آذربایجان نیز چون اکثر جمهوری‌های جدید با فروپاشی شوروی با اقتصاد بحران زده روبه‌رو شده است. این کشور سعی نمود، با تکیه بر ذخایر وسیع نفت و گاز خود را از بحران موجود رهایی دهد. اقتصاد آذربایجان تقریباً وابسته به نفت و فراورده‌های نفتی می‌باشد. نفت و گاز آذربایجان برای صادرات، کسب ارز خارجی و برای مصرف در صنایع داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. صادرات انرژی این کشور در سال ۱۹۹۲ رقمی حدود ۲۵۵/۳۶۰ میلیون روبل از کل صادرات که حدود ۷۷۶/۵۶۲ میلیون روبل را تشکیل می‌داد.^۱

صنعت پتروشیمی آذربایجان نیز حدود $\frac{۱}{۳}$ تولید صنعتی آذربایجان را در سال ۱۹۹۴ شامل می‌گردید. از ابتدای استقلال نیز صنعت پتروشیمی این کشور حدود ۳۵ درصد بخش‌های اقتصادی کشور یعنی حدود ۷۰ درصد تولید صنعتی این جمهوری را تشکیل می‌داده است و مضافاً این که ۲۵ هزار نفر نیروی کار نیز در این زمینه مشغول فعالیت بوده‌اند.^۲

صنعت و معدن مهم‌ترین بخش در اقتصاد آذربایجان هستند. این کشور با داشتن منابع طبیعی و معادن غنی دارای کارخانه‌های متعدد صنایع مختلف از جمله تأسیسات پتروشیمی است. صنعت استخراج و تصفیه نفت، تولید گاز طبیعی و ماشین‌آلات و صنعت معدن از صنایع عمده این جمهوری به شمار می‌آیند. پیشرفت نسبی صنایع سنگین آذربایجان در نتیجه گسترش قابل توجه صنایع نفت و گاز طبیعی در این کشور بوده است.^۳

با توجه به آنچه گفته شد؛ منابع نفت در اقتصاد جمهوری آذربایجان دارای اهمیت جدی است و این کشور امیدوار است؛ با تکیه به نفت بر مشکلات اقتصادی خود - ناشی از فروپاشی شوروی - فایز آید.

ترکمنستان

ترکمنستان نیز همچون آذربایجان بعد از فروپاشی دچار بحران شدید اقتصادی شده و برای رفع این بحران و ایجاد توسعه اقتصادی برنامه توسعه دهساله‌ای را تنظیم کرده، این برنامه دارای دو جهت‌گیری است.^۴

۱- قطع رشته‌های وابستگی اقتصادی به مسکو و دیگر جمهوری‌های شوروی؛

۲- پایه‌پذیری یک اقتصاد ملی به منظور استفاده از منابع طبیعی و تأمین نیازهای داخلی.

1. Central Asian Republics, UNIDO, Chapter one, Vol.II, P.175.

2. Ibid, P.60.

۳. بهناز اسدی کیا «آذربایجان (کتاب سبز)» (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴)، ص ۶۷.

۴. حسین کریمی «ترکمنستان (کتاب سبز)» (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۷۵)، ص ۴۴.

در این برنامه رهبران ترکمنستان استراتژی اقتصادی کشور را به صورتی تنظیم کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین محورهای آن افزایش تولید و استحصال منابع طبیعی کشور باشد.^۱ براساس برنامه دهساله استخراج نفت به ۴/۶ میلیون تن در سال بالغ می‌گردد. ترکمنستان در نظر دارد تا سال ۲۰۰۲ یعنی تا پایان برنامه دهساله، میزان استخراج نفت را به ۲۸ میلیون تن در سال برساند.^۱ صادرات انرژی ترکمنستان حدود ۱۶۳/۳۵۴ میلیون روبل از کل صادرات ۲۵۶/۹۹۱ میلیون روبلی آن کشور را تشکیل داده است.^۲

با توجه به استراتژی‌های توسعه ترکمنستان و جایگاهی که دولتمردان این کشور برای منابع نفت و گاز در برنامه‌های اقتصادی در نظر گرفته‌اند و همچنین رقم بالای صادرات انرژی در کل اقلام صادراتی تلاش ترکمنستان برای دستیابی به منابع گاز و نفت بیشتر طبیعی می‌نماید.

قزاقستان

اقتصاد کشور قزاقستان بر پایه مواد خام استوار می‌باشد، این کشور در دوران اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تأمین‌کننده مواد خام کشور مطرح بوده است. قبل از فروپاشی شوروی ۸۲ درصد کل صادرات قزاقستان مواد خام بوده است، که به جمهوری‌های دیگر صادر می‌گشت.^۳

بنابراین کشوری که در گذشته اقتصاد آن متکی بر مواد خام بوده است. بعد از فروپاشی نیز وضعیتی بهتر نخواهد داشت، زیرا که فروپاشی شوروی همه این جمهوری‌ها از جمله قزاقستان را با یک بحران بزرگ اقتصادی روبه‌رو کرد. ارتباط ارگانیک اقتصاد قزاقستان با اقتصاد دیگر جمهوری‌ها در قالب نظام سوسیالیستی باعث شد این کشور بعد از استقلال نتواند به زودی اقتصادش را سامان دهد. در نتیجه با بحران بزرگ اقتصادی روبه‌رو گشت. از طرفی ناامیدی از اقتصاد سوسیالیستی و شتاب هر چه بیشتر این کشور به سوی اقتصاد سرمایه‌داری مضاف بر علت شد و بحران اقتصادی را دو چندان کرد.

با این حال اقتصاد قزاقستان تغییر چندانی به خود ندیده است و همچنان متکی به مواد خام صادراتی می‌باشد. از جمله این مواد خام که اقتصاد قزاقستان بسیار به آن وابسته است نفت می‌باشد. قزاقستان دارای منابع عظیم نفت و تا اندازه‌ای گاز می‌باشد طوری که عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند قزاقستان در قرن ۲۱ عمده‌ترین تولیدکننده نفت میان جمهوری‌های شوروی سابق خواهد بود.^۴ معدن بزرگ نفتی تنگز در شمال شرق دریای خزر یکی از بزرگ‌ترین میادین نفتی دنیا محسوب می‌گردد.

کشور قزاقستان برای رهایی از بحران اقتصادی سعی نمود. تا تولید منابع نفت و گاز فراوان را افزایش بدهد. زیرا از طرفی این امر پای سرمایه‌های هنگفت خارجی را به کشور باز می‌نمود. و از طرف دیگر باعث کسب ارز خارجی بالایی برای اقتصاد قزاقستان می‌گشت. بنابراین قزاقستان بعد از استقلال تولید نفت را به دو برابر افزایش داده است و این روند همچنان ادامه دارد. شاید تنها راه گریز از بحران اقتصادی فعلی برای قزاقستان تکیه به منبع فراوان نفت باشد.

تولید نفت در قزاقستان به جهت سیاست‌های دولت روزبه‌روز رو به افزایش است. این کشور در سال ۱۹۸۹، ۲۵/۳۰۰ میلیون تن نفت استخراج کرده است و اگر این رقم را در دوران بعد از استقلال طبق داده‌های

1. Central Asian Republics, Chapter one, Volume II, P.183.

2. Ibid.

۳. منیژه تراب‌زاده، اکرم حسین‌پور، فریبا شهیدی، فریبا شهیدی، فهیمه وزیر، «ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز»، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۳۴۳.

۴ همان.

جدول زیر مقایسه کنیم متوجه می شویم که تولید نفت در سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ اندکی رشد داشته است و در سال ۱۹۹۲ به خاطر بحران اقتصادی شدید اندکی نسبت به قبل تنزل کرد ولی در سال ۱۹۹۳ از رقم ۲۵۸۰۰ به رقم ۴۶۰,۰۰۰ صعود نمود. که این رقم اصلاً قابل مقایسه با سال‌های قبل نمی باشد. که خود نشانگر اهمیت تولید نفت در برنامه های اقتصادی قزاقستان در سال های بعد از استقلال می باشد.

جدول ۵- میزان تولید نفت در سال ۱۹۸۹ و سال های بعد از استقلال

تولید به میلیون تن	۱۹۹۳	۱۹۹۲	۱۹۹۱	۱۹۹۰	۱۹۸۹
نفت	۴۶۰,۰۰۰	۲۵,۸۰۰	۲۶,۶۰۰	۲۵,۸۲۳	۲۵,۳۰۰

روسیه

منابع نفت و گاز در اقتصاد روسیه نیز اهمیت به سزایی دارد. زیرا که این کشور از اقتصاد صنعتی برخوردار می باشد و برای مصارف صنعتی از این مواد استفاده خواهد کرد. دیگر این که روسیه نیز همچون دیگر جمهوری های بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی با بحران عظیم اقتصادی روبه رو شده است لذا منابع نفت و گاز آن می تواند، به عنوان عاملی برای تأمین ارز خارجی مورد نیاز محسوب شود.

حال با وجود این که نفت و گاز سرزمین روسیه به طور کلی عامل مهمی در اقتصاد این کشور محسوب می گردند، نفت و گاز خزر نیز نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد. زیرا روسیه با کنترل و دستیابی به منابع خزر می تواند از آن به صورت های مختلف به نفع خود بهره برداری نماید؛ کنترل بر این منابع از طرف روسیه باعث عدم کنترل آن از طرف رقبای این کشور از جمله غرب و ترکیه خواهد شد.

از این رو، نفت و گاز دریای خزر برای روسیه دارای اهمیت سیاسی و اقتصادی بوده و به طور طبیعی این کشور تلاش خواهد کرد تا به میزان بیشتری از این منابع دسترسی پیدا کند.

فصل سوم - خطوط پیشنهادی انتقال انرژی و مداخله ایالات متحده امریکا

در نگاه اول شاید این گونه به نظر رسد که پرداختن به بحث خطوط لوله اصلاً با رژیم حقوقی دریای خزر یا حداقل با فرضیه پژوهش حاضر ربطی ندارد. ولی از آنجایی که بعضی از کشورهای خارج از منطقه به ویژه ایالات متحده امریکا به خاطر تعارض منافع سیاسی با ایران و روسیه در نظر دارند، تعدادی از این لوله ها را از بستر دریای خزر عبور دهند، خود به خود دو موضوع خطوط لوله و رژیم حقوقی دریای خزر با هم پیوند می خورند زیرا که تحقق پروژه های خطوط لوله ای که از میان دریای خزر می گذرند، مستلزم رضایت همه کشورهای ساحلی یا به طور واضح تر قبول تقسیم دریای خزر می باشد.

از این رو به طور اجمال ابتدا به معرفی خطوط پیشنهادی لوله می پردازیم. سپس به اهداف و سیاست های ایالات متحده امریکا و به عنوان بزرگ ترین قدرت خارجی تأثیرگذار در امر خطوط لوله اشاره می کنیم و در بخش پایانی پژوهش سعی می کنیم، ارتباط سیاست مداخله جویانه امریکا با مسئله رژیم حقوقی دریای خزر را تشریح نماییم.

۱. صنم، کازرونی، «آسیای مرکزی»، تهران: نشر گزینش، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶.

راه‌های پیشنهادی انتقال انرژی

باکو - نووروسیسک

این خط لوله ۱/۳۴۷ تا ۱/۴۸۳ کیلومتر طول دارد و قادر خواهد بود روزانه ۱ میلیون بشکه نفت آذربایجان را به بندر روسی نووروسیسک در کنار دریای سیاه منتقل کند. این خط لوله به لحاظ وجود خط لوله قدیمی و سهولت احداث آن دارای مزیت بوده، در نتیجه کم هزینه می‌باشد. فدراسیون روسیه از احداث این خط لوله حمایت می‌کند. زیرا که از درآمد حاصل از ترانزیت انرژی بهره برده و می‌تواند شریان حیاتی آذربایجان یعنی نفت را در کنترل خود داشته باشد.

البته احداث خط لوله فوق با مشکلاتی نیز مواجه می‌باشد. یکی این که خط لوله مذکور از مناطق بی‌ثباتی نظیر چچن و داغستان عبور می‌کند، که این امر می‌تواند باعث توقف عرضه نفت گردد. دیگر آن که شرایط جوی بندر نووروسیسک باعث اختلال در بارگیری کشتی‌ها خواهد شد و در نهایت این که ممکن است، احداث آن به ترافیک نفتکش‌ها در تنگه بسفر بیافزاید.

هزینه احداث آن حدود ۱/۲ تا ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. بازار نفت انتقال یافته از این خط لوله دریای سیاه و مدیترانه خواهد بود.^۱

باکو - سوپسا

این خط لوله ۹۱۷ تا ۹۲۶ کیلومتر طول دارد و قادر خواهد بود، روزانه ۱ میلیون بشکه نفت را از کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به بندر سوپسای گرجستان منتقل کند.

مزیت این خط لوله نسبت به خطوط دیگر این است؛ که هزینه آن حدود ۱ تا ۱/۵ میلیارد دلار می‌باشد و دارای تعرفه‌ای حدود ۷۵ سنت تا ۱ دلار است. از این رو هزینه این خط لوله نسبت به سایر خطوط کمتر بود و طول کمتری نیز دارد.

اما خط لوله فوق نیز همچون خط لوله باکو - نووروسیسک با مشکلاتی روبه‌رو است؛ از جمله این که این خط لوله از منطقه بی‌ثبات آبخازیا عبور می‌کند و برای عبور از بوسفر به ترافیک نفتکش‌ها می‌افزاید.^۲

خط لوله قزاقستان - چین

این خط لوله ۲۸۵۰ کیلومتر طول دارد و می‌تواند، روزانه ۴۰۰,۰۰۰ تا ۱,۰۰۰,۰۰۰ بشکه نفت قزاقستان را به چین منتقل کند. هزینه ساخت آن ۲/۶ تا ۳/۵ میلیارد دلار برآورد شده است و مزیت احداث آن این است که امکان دستیابی قزاقستان را به بازار بزرگ و در حال رشد چین فراهم می‌کند.

احداث این خط لوله با مشکلاتی مواجه است که می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد؛ اول این که مسیر آن بسیار طولانی می‌باشد. دوم، از لحاظ اقتصادی به صرفه نبوده و باز یافت آن ضعیف است و در نهایت این که قزاقستان را به چین وابسته خواهد کرد.^۳

خط لوله شمال دریای خزر

این خط لوله ۱۵۰۰ کیلومتر طول دارد و از خاک قزاقستان و روسیه (مناطق خشکی) می‌گذرد. هزینه احداث آن ۲/۲ تا ۴/۵ میلیارد دلار خواهد بود^۴ و برای عرضه نفت قزاقستان و روسیه به بازارهای دریای سیاه و

۱. دانیل برگین «دریای خزر، افسانه یا خلیج فارس دوم؟» اقتصاد ایران، سال اول، شماره ۵ (اردیبهشت ۱۳۷۸)، ص ۱۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

مدیترانه در نظر گرفته شده است. تعرفه احتمالی برای هر بشکه نفت ۳/۴۰ دلار می‌باشد. این خط لوله قادر است، روزانه یک میلیون و سیصد هزار بشکه نفت را مختلف سازد. به لحاظ این‌که قسمتی از لوله‌های قدیمی این مسیر موجود است بنابراین احداث آن آسان خواهد بود.

مزیت این خط آن است که در صورت شروع کار تا سال ۲۰۰۱ آماده می‌گردد. ولی مشکل اصلی این پروژه - که باعث تأثیر در کار آن گردید - وجود حکومت‌های محلی داخلی فدراسیون روسیه (تاتارستان، باشقیرستان، داغستان و چیچن) و اختلاف نظر در داخل کنسرسیوم بین شرکت‌های روسی و امریکایی می‌باشد.

شرکت‌هایی از روسیه، امریکا، قزاقستان، انگلستان و ایتالیا در سهام کنسرسیوم خط لوله خزر سهیم می‌باشند.

خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان

خط لوله‌ای که از ترکمنستان افغانستان و پاکستان خواهد گذشت در نهایت می‌تواند گاز ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان را به بازارهای پاکستان و هند برساند این مسیر توسط شرکت یونوکال پیشنهاد شده است و کنسرسیوم بین‌المللی خط لوله یونوکال خواهان ساخت این خط می‌باشد.

خط لوله فوق از میدان گاز دولت آباد ترکمنستان که بزرگ‌ترین میدان گازی جهان است تا مولتان پاکستان امتداد خواهد داشت طول خط لوله مذکور حدود ۴۶۴ کیلومتر می‌باشد. البته در صورت کشیدن خط لوله ۶۴۰ کیلومتری امکان دارد به دهلی نو نیز متصل شود هزینه خط لوله ۲/۵ تا ۲ میلیارد دلار برآورد شده است اما در صورتی که لوله نفت و گاز در یک مسیر و در کنار هم احداث گردند احتمال دارد که هزینه آنها کاهش یابد.^۱

احداث این خط تقریباً منطقی و توجیه‌پذیر است و از طرف کشورهای پاکستان و ترکمنستان و همچنین رهبران گروه‌های افغانی مورد حمایت قرار گرفته است تا جایی که پاکستان و ترکمنستان در این زمینه یادداشت تفاهمی نیز امضاء نموده‌اند همچنین رهبران افغانی نیز موافقت‌نامه‌هایی در جهت حمایت از این پروژه امضاء کردند اما بزرگ‌ترین مشکل پیش‌روی ترکمنستان و دولت‌ها و شرکت‌های ذینفع، منازعه جاری در افغانستان است تا زمانی که جنگ داخلی این کشور حل نشود و حکومت افغانستان از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته نشود، امکان کشیدن خط لوله از این مسیر بعید به نظر می‌رسد. زیرا آغاز این پروژه مستلزم تثبیت و شناسایی حکومت افغانستان و اجرای توافق‌های مالی از طرف آن حکومت با شرکت‌ها و کشورهای دیگر خواهد بود.

پروژه خط لوله نفت - ترکمنستان - افغانستان - پاکستان

این خط نیز برای انتقال نفت بخش خشکی جمهوری‌ها و سیبری به بازارهای حوزه اقیانوس آرام در نظر گرفته شده است. از آنجایی که بازارهای مدیترانه و اروپایی نفت تقریباً اشباع شده است و راه‌های حمل نفت از طریق کشتی‌های نفتکش نیز توسعه چندانی نیافته است بنابراین راه می‌تواند عرضه کنندگان نفت آسیای مرکزی و سیبری را به اقیانوس هند متصل می‌کند.

این خط لوله از جنوب سعیدی در ترکمنستان شروع می‌شود و به بندری در پاکستان واقع در کناره اقیانوس هند ختم می‌گردد. هزینه این خط لوله حدود ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. البته در صورتی که

۱. <http://www.dc.ixfi.net/~embassy/pipe.html> p.2.

مسیر لوله نفت در کنار مسیر لوله گاز احداث گردد، امکان دارد. این هزینه تخفیف بیابد. کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، پاکستان و رهبران گروه‌های مهم افغانی با امضای تفاهم‌نامه‌ها، قراردادها و پروتکل‌های مختلف از احداث این خط لوله حمایت کردند مشکل اساسی این مسیر نیز عدم امنیت ناشی از جنگ داخلی افغانستان است و تا خاتمه جنگ و حتی بعد از خاتمه جنگ و عدم شکل‌گیری حکومتی فراگیر مخاطره‌آمیز خواهد بود.

خط لوله گاز ترکمنستان - ایران - ترکیه

این خط لوله توسط یک کنسرسیوم بین‌المللی شامل شرکت‌های ترکمن، ایرانی پیشنهاد شده است. شرکت‌های مزبور تحت نظارت ترکمنستان قرار دارند. بازار گاز انتقال یافته از این مسیر ترکیه می‌باشد و این کشور خریداری گاز انتقال یافته از این مسیر را تضمین کرده است. خط لوله فوق از میدان‌های شرقی ترکمنستان شروع شد و به دغوبایزید ترکیه ختم می‌شود، طول این خط لوله ۲۱۷۷ کیلومتر می‌باشد که از این مسیر ۸۱۷ کیلومتر آن در خاک ترکمنستان و ۱۳۴۰ کیلومتر در خاک ایران و ۲۰ کیلومتر آن نیز در خاک ترکیه احداث می‌شود، قطر این لوله ۴۸ اینچ و دارای فشار ۱۰ مگاپاسگال می‌باشد.^۱

هزینه این طرح ۳/۱ میلیارد دلار می‌باشد که ۲/۳ میلیارد دلار آن مصرف احداث لوله‌هایی خواهد شد که در خاک ایران واقع می‌شوند.^۲

خط لوله گاز ترکمنستان - ایران

قرارداد ساخت این خط لوله در جولای ۱۹۹۵ توسط وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران و وزارت صنعت نفت و گاز و منابع معدنی ترکمنستان در تهران امضا گردید.

گاز میدان کورپدزه و میادین دیگری که در غرب ترکمنستان واقع شده‌اند خط لوله فوق را تغذیه می‌کنند. طرح ساخت این خط لوله و مسیر آن در دست اقدام است. در حال حاضر ایران مشغول ساخت این خط لوله و تجهیزات اساسی میدان گاز کورپدزه می‌باشد. خط لوله فوق می‌تواند گاز مصرفی شمال ایران را تأمین بنماید.^۳

خط لوله گاز ترکمنستان - چین - ژاپن

این خط لوله توسط کنسرسیومی بین‌المللی شامل میتسوبیشی ژاپن، شرکت ملی نفت چین و اکسون ایالات متحده امریکا پیشنهاد شده است که منابع گاز شرق ترکمنستان در حوزه آمودارنیسکی را به بازار چین، ژاپن و کره خواهد رساند. مطالعات اولیه در خاک ترکمنستان صورت گرفته است و مطالعه مشترکی نیز توسط شرکت‌های مذکور در حال اجرا است. قطر لوله‌های این خط ۱۳۲۰ میلیمتر خواهد بود و دارای ۸۰۳۸ کیلومتر امتداد و ۸/۳ مگاپاسگال فشار بوده، که قادر خواهد بود ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز را در سال از خود عبور دهد هزینه ساخت این خط ۸/۳ میلیارد دلار برآورد شده است. شرکت‌های مذکور در نظر دارند در صورت اجرای طرح به مدت ۴ سال آن را به پایان برسانند.

خط لوله نفت ترکمنستان - تهران - خلیج فارس

این خط لوله با همکاری وزارت صنعت نفت و گاز و منابع معدنی ترکمنستان و شرکت ملی نفت ایران احداث خواهد شد این خط می‌تواند ذخایر نفتی ترکمنستان واقع در دریای خزر و غرب این کشور را به

1. Ibid, p.3.

2. Ibid.

3. Ibid.

بازارهای جهانی انتقال دهد در مرحله اول ساخت یک خط لوله از وگوسک در ترکمنستان تا تهران یعنی به مسافت ۶۸۵ احداث خواهد شد. ظرفیت انتقال این خط در مرحله اول ۲ میلیون تن در سال می‌باشد و در مرحله دوم ظرفیت آن حتی به ۱۴ میلیون تن در سال افزایش خواهد یافت. قطر این لوله ۷۰۰ میلی‌متر با فشار ۵ مگاپاسگال می‌باشد.^۱

خط لوله آکتائو - ایران

این خط لوله ۱۲۰۰ کیلومتر طول خواهد داشت. هزینه احداث آن ۱/۱ میلیارد دلار است و قادر می‌باشد نفت قزاقستان و ترکمنستان را به بازار خلیج فارس منتقل سازد از این مسیر روزانه ۲۵۰,۰۰۰ بشکه نفت صادر خواهد شد.

از مزایای این پروژه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- با توجه به این که ایران دارای خطوط لوله نفت زیادی می‌باشد این امر می‌تواند باعث کمک به پروژه فوق گردد. یعنی امکان استفاده از تجهیزات موجود ایران وجود دارد.

ب- در این پروژه امکان به کارگیری سیستم مبادله^۲ نفت خام ایران و همسایگان شمالی آن وجود دارد.

ج- در نهایت این که با راه‌اندازی این پروژه نفت خزر به خلیج فارس منتقل می‌گردد.

مخالفین احداث این پروژه ادعا می‌کنند که ایران خود یک تولیدکننده بزرگ نفت است و رقیب تولیدکنندگان نفت خزر محسوب می‌گردد، بنابراین عبور خط لوله از ایران به سود کشورهای صادرکننده نفت حوزه دریای خزر نیست.^۳ از طرفی امریکا نیز با انتقال نفت دریای خزر از راه ایران مخالفت می‌کند و در نهایت این که توافق نامه مبادله نفت بین ایران و قزاقستان نتوانسته است موفقیتی کسب بکند.

باکو - جیحان

طول این خط لوله ۱/۷۳۰ تا ۱/۹۹۴ کیلومتر پیش‌بینی شده است و ظرفیت آن روزانه ۹۰۰,۰۰۰ تا ۱/۲ میلیون بشکه نفت است. که در نظر است، نفت آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را به جیحان، بندر ترکیه در کنار دریای مدیترانه، منتقل سازد. این خط لوله از کشورهای آذربایجان، گرجستان و ترکیه عبور می‌کند.^۳ گفتنی است که امریکا، ترکیه و آذربایجان از احداث این خط لوله حمایت می‌کنند، این کشورها استدلال می‌کنند؛ که این خط مسیری مستقیم به دریای مدیترانه می‌باشد و بندر جیحان در تمام فصول سال قابلیت بارگیری دارد.

صدور نفت از این مسیر پرهزینه‌تر از سایر مسیرها می‌باشد. تعرفه احتمالی برای هر بشکه نفت حدود ۲ تا ۳ دلار تخمین زده شده است.^۴

چالش‌هایی که پروژه فوق با آن روبه‌رو است به قرار زیر است؛ اول این که، احتمال دارد امنیت خط لوله توسط چریک‌های کرد ترکیه و آبخازهای جدایی طلب گرجستان تهدید شود. دیگر این که مسیر گذر خط لوله کوهستانی بوده که این امر احداث آن را با مشکل مواجه می‌کند و در نهایت این که ظرفیت آن بسیار بالا می‌باشد و برای آن که به لحاظ اقتصادی بصرفه باشد، باید حداقل روزانه یک (میلیون بشکه نفت را از خود عبور دهد. ولی در حال حاضر این میزان نفت وجود ندارد. سه کشور آذربایجان، گرجستان و ترکیه، قرارداد

1. Ibid.

۲. Swap.

3. Jan H. Kaliki, "U.S. Policy in th Easpian:...", *Middle East Policy*. Vol. VI, No.2, October, 1998, P.177.

۳. دانیل برگین، پیشین، ص ۱۳.

۴ همان.

ساخت این خط لوله را در حاشیه کنفرانس سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول امضاء کردند و امریکا نیز به عنوان ناظر در این قرارداد حضور داشت. آنچنانکه کشورهای امضاء کننده قرارداد اعلام نمودند؛ هزینه ساخت این خط لوله ۲/۴ میلیارد دلار می باشد با این وجود، کارشناسان مستقل نفتی معتقدند، هزینه ساخت این خط لوله ۳/۷ میلیارد دلار می باشد.^۱

بنابراین اغلب کارشناسان معتقدند که احداث این پروژه به دلیل هزینه سنگین و عدم تأمین مالی، بالا بودن حق ترانزیت و عدم تأمین نفت در حد ظرفیت خط لوله عملی نمی باشد.

خط لوله ماورای خزر

در حاشیه کنفرانس سران سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول، قرارداد دیگری توسط کشورهای ترکمنستان، ترکیه، آذربایجان، گرجستان و امریکا به امضاء رسیده که به موجب آن، خط لوله ای از بستر دریای خزر عبور داده خواهد شد که قادر است گاز شرق دریای خزر را به ترکیه و احتمالاً بازارهای غرب انتقال دهد. این خط لوله ۱۲۰۰ کیلومتر طول دارد. هزینه ساخت آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. لوله ها با فشار ۱۰ مگاپاسگال و ۱۱ ایستگاه کمپرسور قادر خواهد بود، ۲۸ میلیارد متر مکعب گاز را در سال انتقال دهند.^۲

موضوعی اصلی که احداث این خط لوله را با مشکل مواجه ساخته است، نامعین بودن رژیم حقوقی آینده دریای خزر می باشد. در حال حاضر رژیم حقوقی دریای خزر مشخص نمی باشد، بنابراین اصرار کشورهای چون امریکا برای احداث خط لوله فوق می تواند بر آینده دریای خزر تأثیر بگذارد. لذا از آنجاکه امریکا بیشترین تأکید را برای احداث خط لوله ماورای خزر دارد. لذا لازم است ضمن بررسی سیاست این کشور در منطقه، ارتباط آن را با رژیم حقوقی دریای خزر پیدا کنیم.

سیاست خارجی امریکا از آغاز جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی

به دنبال آغاز جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۳۹، آلمان توانست در سال های اولیه جنگ بخش وسیعی از اروپا را تسخیر نماید. توسعه طلبی آلمان به همراه دیگر دول محور جهان سرمایه داری را با معضل بزرگ اقتصادی روبه رو ساخت. زیرا که دوام و بقای سرمایه داری جهانی منوط به جریان مواد اولیه از پیرامون به مرکز و فروش کالاهای صنعتی از مرکز به پیرامون بوده است. خطر از دست رفتن قلمرو امپراتوری بریتانیا، فرانسه، هلند، سرمایه داری جهانی را به فکر واداشته، تا به هر نحو ممکن جلوی این توسعه طلبی ها را بگیرند. از طرفی آلمان اروپای قاره ای را به اشغال خود درآورده و در حال تدارک حمله به آفریقا و هند بود. از جانب شرق نیز، ژاپن، در راستای تعریف جدید منافع ملی - مبنی بر اشغال چین و هند و چین برای تأمین مواد اولیه و فروش محصولات صنعتی - حمله ای را به سوی جنوب و شرق آغاز کرد.

بنابراین، از آنجایی که انگلستان توان حفظ و نگهداری مستعمراتش را از دست داده بود، این بار نوبت امریکا بود، که به عنوان مدافع جهان سرمایه داری وارد میدان شود. این امر مستلزم تعریف جدیدی از منافع ملی و در نهایت ورود به جنگ با دول محور بود. شورای روابط خارجی مرکب از نخبگان مالی، سیاسی و نظامی امریکا در این زمان به عنوان فعال مایشاء در امر سیاست خارجی این کشور در آمده و اغلب تصمیمات آن مبنای فعالیت های وزارت امور خارجه ایالات متحده را تشکیل می داد.

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۷۸/۹/۲۱.

۲. دانیل برکین، پیشین، ص ۱۳.

این نخبگان که ارتباط نزدیکی با دولت داشتند، مفهومی امپریالیستی از منافع ملی و اهداف جنگی ایالات متحده ارائه دادند که هدف از آن برنامه‌ریزی پس از جنگ در راستای ایجاد یک نظم اقتصادی سیاسی بین‌المللی، تحت حاکمیت ایالات متحده بود.

مهم‌ترین مسائلی که برای این نخبگان وجود داشت. این بود که آیا ایالات متحده می‌تواند در صورت پیروزی دول محور، بدون بازارها و مواد خام امپراطوری بریتانیا، نیمکره غربی و آسیا خودکفا باشد، یا خیر؟ و این که آیا نیمکره غربی خودکفا می‌باشد یا آن‌که برای حفظ و رونق محتاج دادوستد با مناطق دیگر جهان است؟ و این که نیمکره غربی در مقایسه با اروپای تحت کنترل آلمان تا چه اندازه خودکفا است؟ ایالات متحده برای دستیابی به قدرت و رونق به چه مقدار از منابع اولیه و خاک کره ارض نیاز دارد؟

از نظر شورا این مسائل برای سرمایه‌داری امریکا حیاتی بوده در نتیجه شورا مطالعات وسیعی را برای پاسخ‌گویی به این سؤالات آغاز کرد و در تحلیلی که ارائه داد، مشخص شد، که خودکفایی بلوک اروپای قاره‌ای تحت سلطه آلمان به مراتب از تمامی نیمکره غربی بیشتر است. بنابراین نیمکره غربی تحت سلطه امریکا باید برای برابری با این توانایی اقتصادی با بلوک دیگری متحد گردد.^۱

در این راستا ایالات متحده تصمیم گرفت که باید به بریتانیا کمک کرده تا بتواند در مقابل آلمان ایستادگی نماید. این کار را ایالات متحده با تحویل ۵۰ میلیارد دلار به بریتانیای کبیر درازای گرفتن پایگاه‌هایی در متصرفات بریتانیا در نیمکره غربی و تضمین این امر که بریتانیا هرگز ناوگان خود را تسلیم آلمان نکند، آغاز کرد. باید گفت ایالات متحده با این معامله عملاً وارد جنگ با آلمان گردید. این حرکت امریکا در وهله اول برای حفظ «عرصه بزرگ»^۲ بود. اما همان‌طوری که گفته شد. هدف امریکا ایجاد یک نظم اقتصادی سیاسی بین‌المللی بود که امریکا در رأس آن قرار داشت، بنابراین امریکا نمی‌خواست به سلطه بر جهان غیرآلمانی بسنده کند و خواهان گسترش سلطه‌اش بر کل جهان بود. مقدمه این نظم جهانی نابودی آلمان، ژاپن و شوروی بود، که با حمله آلمان به شوروی، حمله ژاپن به پول‌ها و روبرو فرو پاشی شوروی ایجاد گردید، امریکا ابتدا به کمک شوروی شناخت و با اتحاد با این کشور و تقویت جبهه شرق توانست آلمان را از پای درآورد و ژاپن را نیز با حمله اتمی به شهرهای ناگازاکی و هیروشیما تسلیم نماید.

با پایان یافتن جنگ جهانی گام اولیه برای عملی شدن نظم اقتصادی سیاسی امریکا برداشته شد و این کشور با نهادهایی که ترتیب داده بود از جمله سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول،^۳ بانک جهانی^۴ و گات^۵، توانست سلطه سیاسی-اقتصادی خود را بر قسمت اعظم جهان (بلوک سرمایه‌داری) بگستراند. ولی هنوز بخش بزرگی از جهان یعنی بلوک سوسیالیستی از سلطه امریکا بیرون بود و به طور طبیعی طبق نظر شورای روابط خارجی مبنی بر ایجاد نظمی عالمگیر تحت رهبری امریکا، این کشور تلاش خود را در این راستا ادامه داد. تا این که با فروپاشی شوروی این آرزوی دیرینه‌اش نیز برآورده شد.

سیاست خارجی امریکا پس از جنگ سرد

امریکا با توجه به موقعیت و نقش جهانی خود در دوران نظام دو قطبی و بهبود جایگاه ساختاری آن کشور

۱. لورنس اچ. شوپ و ویلیام میتتر، «تراست مغزهای امپراطوری»، ترجمه منصور آسیم و علی رضائی، ص ۱۰۶.
۲. شورای روابط خارجی امریکا در تقسیم‌بندی که از جهان به عمل آورد، بخشی از جهان را که تحت سلطه آلمان نبوده است؛ عرصه بزرگ نامید.

۳. International Monetary Fund (IMF).

۴. International Bank of Development and Reconstruction (IBDR).

۵. General Agreement on Tariffs and trade (GATT).

بعد از جنگ سرد روند جدیدی را در سیاست خارجی برای کسب هژمونی جهانی تنظیم و به مرحله اجرا گذاشت. که جهت‌گیری آن در راستای کسب رهبری همه‌جانبه جهانی است رهبران امریکا بعد از فروپاشی شوروی تبلیغات وسیعی را به راه انداخته، تا این‌گونه القاء کنند، که همزمان با فروپاشی شوروی امریکا در رأس قدرت‌های جهانی قرار گرفته و مستحق می‌باشد، نظم نوینی را که در حال شکل گرفتن است، رهبری نماید.^۱ این برنامه‌ها را باید در راستای برنامه‌ریزی شورای روابط خارجی این کشور برای ورود به جنگ جهانی دوم دانست. با ورود ایالات متحده به جنگ، شورای مذکور اعتقاد داشت؛ که این کشور باید «مسئولیت جهانی بر عهده گرفته» و «جهان را به صورتی نوین سازمان دهد»، تا «بتواند بر کل عالم مسلط گردد».^۲ به‌طور کلی ابعاد رهبری امریکا را می‌توان به صورت زیر بررسی کرد.

الف- رهبری سیاسی - نظامی: رهبری سیاسی به معنی تسلط بر سیاست‌های امنیتی در مناطق مختلف جهان و داشتن توان و تمایل برای اقدام یکجانبه می‌باشد. ایالات متحده در طول دوره جنگ سرد با استفاده از شرایط حاکم بر نظام جهانی توانست پیمان‌های امنیتی با کشورهای مختلف در مناطق مهم و حساس جهان به امضا برساند. که این پیمان‌ها عمدتاً جهت‌گیری ضدکمونیستی و ضدشوروی داشتند حال آن‌که علت وجودی این پیمان‌ها و معاهدات دفاعی از بین رفته است، بنابراین امریکا سعی دارد به منظور حفظ و گسترش حوزه نفوذ خود آنها را حفظ و تقویت نموده و به کشورهای جدید نیز گسترش دهد. حفظ، تقویت و گسترش این پیمان‌ها به امریکا اجازه می‌دهد تا ضمن حفظ تقویت و گسترش حوزه نفوذ و سلطه خود بر مناطق مختلف، از تسلط هر قدرت متخاصمی بر این مناطق جلوگیری کرده و مانع ظهور مجدد یک تهدید جهانی و حتی منطقه‌ای برای منافع خود گردد.

دیک چنی، وزیر دفاع امریکا در دولت بوش، با استراتژی دفاع منطقه‌ای که برای این کشور ارائه می‌دهد؛ ضمن بر شمردن مهم‌ترین اهداف امریکا مبنی بر «بازدارندگی و شکست حمله از هر منبعی علیه ایالات متحده، شهروندان و نیروهایش، تقویت و گسترش سیستم ترتیبات دفاعی و جلوگیری از تسلط هر قدرت متخاصم بر مناطق حساس را پیشنهاد می‌کند. وی اروپا، آسیای شرقی خاورمیانه، خلیج فارس و امریکا لاتین را از جمله مناطق حساس برای منافع امریکا می‌داند و معتقد است که کنترل این مناطق توسط یک قدرت متخاصم می‌تواند تهدید قابل توجهی برای امنیت امریکا باشد».

جرج بوش نیز اتحادیه‌هایی که در دوران جنگ سرد ایجاد شدند را یکی از «منابع قدرت امریکا در دوره جدید» لقب می‌دهد. به اعتقاد وی این اتحادیه‌ها، نماینده جامعه‌ای از ملل دموکراتیک هستند که به وسیله شبکه‌ای از پیوندهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی به هم پیوند خورده‌اند و چارچوبی را برای ایجاد امنیت از طریق رهیافت‌های همکارانه و امنیت دسته جمعی فراهم می‌آورند. بوش در این مورد می‌گوید: «امریکا باید همچنان درگیر باقی بماند تا بدین وسیله از ظهور یک تهدید جهانی یا خلاء قدرت در مناطق حساس برای منافع امریکا جلوگیری کند».

دمکرات‌ها نیز مانند جمهوریخواهان بر اصل رهبری جهانی امریکا تأکید می‌ورزند؛ کلینتون در این مورد می‌گوید: «اولین و مهم‌ترین اصل سیاست ما این است که ما باید رهبری جهانی را اعمال کنیم.» از نظر وی رهبری امریکا باید از طریق ابزارهایی مثل حمایت از دموکراسی، کمک به اقتصاد آزاد، حضور نظامی در خارج و مشارکت در مذاکرات چند جانبه اعمال شود و بر دیپلماسی باز دارنده استوار باشد. کلینتون

۱. حسین سیف‌زاده، «مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، ص ۲.
۲. پیشین، ص ۱۳۳.

استراتژی منطقی برای کشورش را آن می‌داند، که در پی تضمین نفوذ و مشارکت امریکا در تصمیم‌گیری‌های دسته‌جمعی در شرایط مختلف باشد. با این حال او احتمال اقدام یک جانبه از سوی امریکا را نیز رد نمی‌کند، و می‌گوید: «ما باید مایل باشیم تا وقتی منافع مستقیم ما در خطر است به‌طور یکجانبه و هرگاه منافع مشترکمان در خطر است در اتحاد با دیگران و هر زمان که منافع کلی است به صورت چندجانبه عمل کنیم».^۱

ب- رهبری ایدئولوژیک: رهبری ایدئولوژیک نیز یکی از اصول استراتژی کلان امریکا پس از جنگ سرد است. بوش در این مورد می‌گوید: «کلید موفقیت ما مشارکت با دموکراسی‌های صنعتی و دیگر دموکراسی‌های عمده بوده و خواهد بود».^۲ کلیتون نیز در بعد ایدئولوژیک رهبری امریکا به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی این کشور با بوش هم عقیده است و حتی بیش از او بر این موضوع تأکید می‌ورزد. اولین تلاش کلیتون در این زمینه، بیانیه آنتونی لیک مشاور امنیت ملی کلیتون بود که اعلام کرد؛ استراتژی گسترش جامعه آزاد باید جانشین دکترین مهار شود.

بنابراین سیاست خارجی امریکا و جهت‌گیری آن در راستای رهبری جهانی تنظیم شده است همان‌طور که ریچارد نیکسون در این زمینه می‌گوید: «اکنون ما در جهانی زندگی می‌کنیم که ایالات متحده تنها ابرقدرت آن است. ما باید از نو سیاست خارجی خود را طراحی کنیم، تا با این موقعیت جدید سازگار شود. هر چند در نظر بسیاری از نیروهای چپ و راست در امریکا پاسخ طبیعی به زوال اتحاد جماهیر شوروی و بیرون رفتن آن از میدان منازعه ابرقدرت‌ها، فروغلتیدن در انزوای طلبی است، اما در واقع در دهه‌های آینده رهبری جهان امریکا گریزناپذیر است».^۳

ج- رهبری اقتصادی: رهبری جهانی مورد نظر امریکا به رهبری سیاسی و ایدئولوژیک محدود نمی‌شود، بلکه رهبری اقتصادی جهان را نیز شامل می‌شود. رهبری اقتصادی، نیز یکی از اصول استراتژی کلان امریکا در دوره پس از جنگ سرد است.

جرج بوش با اشاره به این‌که سیاست‌های اقتصادی امریکا نقش مهمی در مهار و فروپاشی کمونیسم بازی کرد، بهبود عملکرد اقتصاد داخلی و رهبری اقتصادی در خارج را اولویت درجه اول امنیت ملی امریکا می‌داند. وی معتقد است که اجرای نقش رهبری در خارج به موفقیت داخلی امریکا وابسته است و امریکا بدون حفظ پویایی و قابلیت رقابت اقتصادی در داخل نمی‌تواند به اهداف خارجی خود دست یابد. بوش بر این باور است که تمایز بین سیاست اقتصادی داخلی و سیاست اقتصادی بین‌المللی در حال از بین رفتن است و آینده اقتصاد این کشور بیش از پیش به بازار جهانی وابسته است. بوش معتقد است که نفوذ امریکا در جهان به وسیله کیفیت ایده‌ها، ارزش‌ها و رهبری این کشور و همچنین قدرت رقابت آن در بازارهای بین‌المللی تعریف می‌شود نه به وسیله برتری نظامی این کشور.^۴

کلیتون نیز از نظر اقتصادی با بوش هم عقیده است. در مورد سیاست خارجی این کشور می‌گوید: «در دوره جدید اولین اولویت ما در سیاست خارجی با اولین اولویت داخلی ما یکی می‌باشد و آن این است که باید اقتصادمان را احیا کنیم. به اعتقاد کلیتون امریکا باید قدرت اقتصادی خود را مجدداً به دست آورد تا بتواند نقش

1. George Bush, "New world order: Economic Plan", "Strategic Digest, Vol XXII, No. 3. 1992, P.543.

2. William Clinton, "U.S. National Security Strategy of Engagmen and Enlargment, Sterategic Digest, Vol.XXV, No.5. 1995, P.596-99.

3. OP. Cit.

4. Ibid, P.566-71.

مناسبتی به عنوان رهبر جهان ایفا کند»^۱.

به طور خلاصه امریکا پس از جنگ سرد به دنبال آن است که رهبری سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی جهان را به دست گیرد. این امر مستلزم حضور و مداخله امریکا در نقاط مختلف جهان می‌باشد. به طور طبیعی منطقه آسیای میانه و قفقاز یکی از مناطقی است که به لحاظ اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک برای این کشور دارای اهمیت حیاتی می‌باشد. زیرا که این منطقه دارای منابع عظیم انرژی بوده و امریکا نیز از آنجا که اولین اولویت سیاست خارجی خود را احیاء قدرت اقتصادی می‌داند. نمی‌تواند از حضور و مداخله در این منطقه صرف نظر کند. امریکا امیدوار است که با مداخله در تولید و انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز قدرت اقتصادی خود را احیا کرده و همچنان رهبری جهان را در دست داشته باشد.

نظم نوین امریکا

همان طوری که در گفتار قبل گفته شد، کنترل بر بلوک غیرآلمانی توسط امریکا تنها یک تمهید مقدماتی برای مقابله با وضعیت اضطراری سال ۱۹۴۰ و اوایل ۱۹۴۱ بود و در واقع شرایط ایده‌آل برای ایالات متحده بسیار بلند پروازانه‌تر از هدف فوق به نظر می‌رسید. این کشور از زمان ورود به جنگ تلاش آگاهانه‌ای را آغاز کرد تا اقتصادی جهانی را تحت سلطه خودش شکل دهد، طوری که گروه اقتصادی مالی شوروی روابط خارجی امریکا گفت: «از نقطه نظر امریکا، عرصه بزرگ، در حد مطلوبیت یک اقتصاد جهانی یا به مثابه یک جایگزین کاملاً رضایت بخش تلقی نمی‌شود.»^۲ این گروه پیشنهاد کرد تا بر روی طرح‌هایی در جهت یکپارچگی عرصه بزرگ موجود تحت رهبری امریکا به عنوان یک اقدام جنگی کوتاه مدت یا دفاعی، کار شود و این منطقه تنها به عنوان هسته‌ای سازمان یافته در جهت بنای یک اقتصاد یکپارچه جهانی در نظر گرفته شود.

منظور ایالات متحده برای ایجاد یک اقتصاد جهانی یکپارچه تحت رهبری این کشور را می‌توان از تحلیل‌های شوروی روابط خارجی این کشور و تعریفی که آنها از منافع ملی ارائه دارند درک کرد:

مفهوم منافع ملی که به وسیله شوروی روابط خارجی عنوان شد، اصول اهداف امریکا را در دوران جنگ و بعد از آن مشخص کرد. منافع ملی، قبل از هر چیز در یک چهارچوب اقتصادی طرح و بررسی شد، که بیشتر بر روی حقایق بنیادین و گرایش‌های دراز مدت از قبیل ساخت اقتصادی موجود ایالات متحده امریکا نیازهای آن و مناطقی از جهان که برای ارضای این خواست‌ها حیاتی بودند، استوار بود. به طور طبیعی منافع یک جامعه سرمایه‌داری چیزی بیش از منافع طبقه بالای آن جامعه نیست. طبقه سرمایه‌دار از طریق شورا پیشنهاد کرده بود تا با اتخاذ سیاست ایجاد امپراتوری، از طریق گسترش قدرت ایالات متحده در سراسر جهان، سرمایه‌داری امریکایی را حفظ کرده و گسترش دهد. زیرا آنها اعتقاد داشتند، در صورتی که اقتصاد امریکا خودکفا شده و با دیگر مناطق جهان نیز تعامل نداشته باشد، سرمایه‌داری این کشور از بین خواهد رفت، آنها تأکید می‌کردند که اقتصاد امریکا در صورتی حفظ و گسترش می‌یابد که تولیدات صنعتی و کشاورزی این کشور به دیگر نقاط جهان صادر شده و مواد خام دیگر نقاط جهان نیز به سوی امریکا جریان یابد.^۳

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که نظم نوین اقتصادی مورد نظر ایالات متحده امریکا حفظ

۱. Ibid.

۲. لورنس اچ. شوپ و ویلیام میتز، پیشین، ص ۱۱۲.
۳. همان، ص ۱۱۳.

سرمایه‌داری امریکا از طریق سلطه این کشور بر سراسر جهان می‌باشد، طوری که در این قالب اقتصاد امریکا بتواند مواد خام مورد نیاز خود را از جهان تأمین کرده و تولیدات صنعتی خود را نیز به آنها صادر نماید. حال از آنجایی که منابع انرژی یکی از مواد اصلی مورد نیاز اقتصاد صنعتی به حساب می‌آید، به طور طبیعی کشوری که داعیه رهبری اقتصاد جهانی را دارد، تلاش خواهد کرد، تا به هر نحو ممکن این منابع را در هر نقطه از جهان تحت کنترل داشته باشد. لذا، با توجه به این که منطقه دریای خزر یکی از مناطقی است که دارای منابع نفت و گاز قابل ملاحظه‌ای می‌باشد، امریکا می‌کوشد با حضور در منطقه این منابع را که برای حفظ سلطه‌اش بر اقتصاد جهانی لازم است، تحت کنترل خود در آورد.

مداخله امریکا برای کنترل منابع خزر

ایالات متحده امریکا بعد از فروپاشی شوروی، به انحاء مختلف سعی کرد تا در دریای خزر حضور پیدا کند. هدف اصلی امریکا برای مداخله در دریای خزر را می‌توان تلاش برای دستیابی به کنترل منابع انرژی دانست. زیرا که این کشور در راستای نظم اقتصادی مورد نظرش تلاش می‌کند، تولید و انتقال نفت و گاز خزر طوری صورت گیرد که کنترلش از دست ایران و روسیه خارج شود. برای این که ایالات متحده عقیده دارد کنترل منافع توسط دو کشور فوق به لحاظ ژئواستراتژیک برای منافع ملی امریکا تهدیدی جدی می‌باشد.

از این رو شرکت‌های امریکایی بعد از فروپاشی شوروی در دریای خزر حاضر شده و قراردادهایی نیز برای تولید و انتقال انرژی خزر با کشورهای ساحلی امضا کردند. با بررسی دقیق قراردادهای و پیشنهادات امریکا می‌توان نتیجه گرفت که همه آنها با هدف کنترل روسیه و ایران تدوین شده است. در همین راستا امریکا سعی می‌کند، تا استقلال جمهوری‌های جدید را به نحوی تأمین کند، زیرا که تضمین استقلال این کشورها به وابستگی بیشتر آنها به امریکا و غرب کمک می‌کند.

دالان انتقال نفت و گاز شرق - غرب که ایالات متحده از آن حمایت می‌کند، نه تنها چند کشور تازه استقلال یافته را به هم گره می‌زند. بلکه آنها را از طریق ترکیه و اروپا به آن کشور متصل می‌کند. بنابراین امریکا در تعقیب سیاست نفوذ در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به دالان انتقال نفت و گاز شرق - غرب به عنوان راهی برای تضمین سیاست استیلای خود و کاهش نقش ایران و روسیه در منطقه و کنترل منابع نفت و گاز نگاه می‌کند. از دیدگاه واشنگتن این خط لوله ضمن آن که ایران را از میلیاردها دلار درآمد ارزی محروم می‌کند، به وابستگی کشورهای، آذربایجان، گرجستان و در نهایت ارمنستان به ایالات متحده می‌افزاید.

به طور طبیعی، تلاش برای نادیده گرفتن موقعیت جغرافیایی روسیه و به ویژه ایران برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی به خارج منوط به عبور خطوط لوله نفت و گاز از بستر دریای خزر است. این کار وقتی می‌تواند صورت بگیرد که در رژیم حقوقی دریای خزر تغییرات اصولی انجام یابد. بدون این تغییرات اصولی در رژیم حقوقی دریای خزر، اهداف دیگر ایالات متحده مبنی بر پیوند کشورهای آسیای میانه و قفقاز به امریکا و غرب و کنترل روسیه و ایران به نتیجه نمی‌رسد. در نتیجه ایالات متحده برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود در منطقه ناگزیر است، از تغییر رژیم حقوقی دریای خزر حمایت کند.

امریکا و رژیم حقوقی دریای خزر

مهم‌ترین سؤالی که در این گفتار به آن پاسخ داده می‌شود، این است که: امریکا از چه رژیمی برای دریای خزر حمایت می‌کند؟ آیا این کشور از تقسیم دریای خزر حمایت می‌کند؟ یا این که معتقد است، دریای خزر به صورت مشترک توسط کشورهای ساحلی استفاده شود؟

فدریکو پنا، وزیر انرژی ایالات متحده امریکا، صریحاً اظهار کرده است که ایالات متحده خواهان عبور خطوط لوله از هر جایی جز ایران و روسیه است.^۱ ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خود تنها کشوری است که می‌تواند نزدیک‌ترین، کم هزینه‌ترین و ایمن‌ترین راه را برای صدور نفت و گاز آسیای مرکزی به جهان خارج تأمین کند. روسیه با توجه به خطوط لوله خود به دریای سیاه، به رغم طولانی بودن مسیر و مشکلات حفظ امنیت خطوط لوله و ترانزیت نفت از دریای سیاه به مدیترانه، دومین مسیری است که می‌تواند نفت و گاز این منطقه را به جهان خارج صادر کند. با نادیده گرفتن این دو کشور صدور نفت و گاز آسیای مرکزی به جهان خارج تنها از طریق دریای خزر مسیر است. این کار با توجه به رژیم حقوقی فعلی که استفاده از دریا را حق مشترک کشورهای ساحلی آن می‌داند امکان‌پذیر نیست. وقتی می‌توان به این هدف دست یافت که دریای خزر برای این منظور بین کشورهای ساحلی به صورتی تقسیم شود که عبور ایمن خطوط لوله از بستر دریا با نادیده گرفتن ایران و روسیه مسیر باشد. این امری است که به نظر می‌رسد ایالات متحده آن را پیگیری می‌کند. شواهدی نشان می‌دهد که امریکا در عمل نیز برای نیل به اهداف خود از تقسیم دریای خزر حمایت می‌کند، تلاش این کشور برای میانجی‌گری میان ترکمنستان و آذربایجان در اختلاف بر سر میدان کیاپاز (سردار) در میان دریای خزر، به طور ضمنی حکایت از دفاع این کشور از تقسیم دریا دارد. زیرا که این جزیره در وسط دریای خزر قرار داشته و از ساحل هر دو کشور فاصله زیادی دارد و در صورتی هر یک از دو کشور می‌توانند بر آن ادعای مالکیت داشته باشند که دریا بین کشورهای ساحلی تقسیم شده باشد. والا در صورت استفاده مشترک از دریا این جزیره از صلاحیت دو کشور آذربایجان و ترکمنستان خارج بود و تلاش برای اثبات مالکیت‌شان بر جزیره مذکور فایده چندانی ندارد.

بخش دوم- بررسی وضعیت حقوقی دریای خزر

همان طوری که عنوان فصل بر می‌آید این فصل به وضعیت حقوقی دریای خزر می‌پردازد برای سهولت کار فصل حاضر به سه بخش تقسیم می‌گردد در بخش نخست قراردادهای مودت منعقد شده در سال ۱۹۲۱ و قرارداد دریانوردی و بازرگانی منعقد شده در سال ۱۹۴۰ مابین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین نامه‌های مبادله شده میان ایران و شوروی بعد از انعقاد قرارداد دریانوردی و بازرگانی ۱۹۴۰ بحث می‌گردد. در حال حاضر این اسناد به عنوان اسناد تنظیم‌کننده روابط کشورهای ساحلی در استفاده از دریای خزر می‌باشد.

اما قبل از بررسی اسناد فوق لازم است قراردادهایی که قبل از آن بر دریای خزر حاکم بوده‌اند و وضعیت حقوقی این دریا، قبل از انقلاب سوسیالیستی مورد بررسی قرار گیرد. تا این که بتوان چگونگی روابط ایران و روسیه را قبل از انقلاب درک نمود.

1. Julia. Naxay, "The U.S. In the Caspian.", Middle East, Vol. No.2, October 1998, P.158.

در بررسی قراردادهای سال‌ها ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ سعی می‌شود به‌طور اجمالی مقررات و اصول موجود در آن استخراج و توضیح داده شود. در بحث راجع به مقررات مرزها به علت اختلاف نظر کشورهای مختلف راجع به آن، دو نظریه تقسیم و مشاع به‌طور مشروح توضیح داده خواهد شد. تا ضمن آن بتوان چگونگی مرز ایران و شوروی را براساس قراردادهای درک نمود و بعد از آن با ارائه بحثی راجع به افتراق حاکمیت و مالکیت سعی می‌شود که به ادعای آذربایجان مبنی بر این‌که دریای خزر بین ایران و شوروی تقسیم شده است پاسخ گفت، در نهایت این‌که در این فصل سعی می‌شود تا وضعیت حقوقی دریای خزر براساس قراردادهای مذکور بهتر و روشن‌تر بیان گردد.

در بخش دوم سعی می‌گردد با توسل به حقوق بین‌الملل اعتبار قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ سنجیده شود.

و در بخش سوم نیز وضعیت پهنه آبی خزر از لحاظ حقوق بین‌الملل مشخص خواهد شد به این صورت که استدلال خواهد شد، که خزر دریاست یا دریاچه؟

فصل اول - قراردادهای مربوط به دریای خزر

در حقوق بین‌الملل دریاها هر یک از پهنه‌های آبی روی زمین دارای رژیم حقوقی خاص خود می‌باشند و وضعیت حقوقی آنها طبق حقوق بین‌الملل دریاها، رویه کشورهای دیگر و توافق کشورهای ساحلی تعیین می‌گردد. حال باید دانست، دریای خزر به‌عنوان پهنه‌ای آبی که مورد استفاده کشورهای ساحلی قرار می‌گیرد دارای چه رژیم حقوقی می‌باشد. به‌طور دقیق‌تر، در بخش حاضر به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که کشورهای ساحلی برای استفاده از دریای خزر چه مقرراتی را بین خود وضع کرده‌اند؟ یا معاهدات و قوانین حاکم بر این دریا چیست؟

وضعیت حقوقی دریای خزر تا قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

تا قبل از جنگ‌های ایران و روسیه در زمان فتحعلی‌شاه قاجار قسمت‌های وسیعی از سواحل دریای خزر به ایران تعلق داشته است و هیچ‌گونه محدودیتی برای دو کشور ساحلی یعنی ایران و روسیه وجود نداشته است، ولی وقوع جنگ‌های اول و دوم در اوایل قرن نوزدهم بین ایران و روسیه باعث گردید که وضعیت حقوقی دریای خزر به نفع روسیه تغییر بکند. پس از شکست ایران و انعقاد عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ محدودیت‌هایی برای ایران در دریای خزر به‌وجود آمد که در حقیقت موجبات سلطه یک جانبه روسیه را بر این دریا فراهم آورد. زیرا در فصل پنجم آن ایران از داشتن نیروی دریایی در دریای خزر محروم گردید. در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس که مجدداً به شکست ایران و انعقاد معاهده ترکمانچای در فوریه ۱۸۲۸ انجامید، همان محدودیت در داشتن نیروی دریایی در دریای خزر در فصل هشتم معاهده گنجانده شد.^۱ این رابطه نابرابر در دریای خزر میان دو کشور ایران و روسیه تا انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه ادامه پیدا کرد.

۱. علی‌شفاهی هریس، «دریای خزر و مسائل آن به‌عنوان دریایی بسته» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ص ۱۴۹.

وضعیت حقوقی خزر بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

به دنبال پیروزی انقلاب در روسیه و فعالیت مخالفین انقلاب در کشورهای خارجی از یک طرف و بروز آشوب‌هایی در جهت استقلال میان ملیت‌های غیر روس و سردادن شعارهای ضد استعماری و انترناسیونالیستی توسط انقلابیون از طرف دیگر باعث گردید، تا سردمداران انقلاب سوسیالیستی معاهداتی را با دیگر کشورهای همسایه جهت جلوگیری از دخالت‌شان در امور داخلی خود و حمایت از ضدانقلابیون طرفدار تزار امضا نمایند. براساس همین سیاست بود که رژیم انقلابی روسیه معاهده مودت و دوستی سال ۱۹۲۱ را با ایران امضا کرد که باعث گردید معادلات حقوقی گذشته حاکم بر دریای خزر تغییر یابد.

به موجب امضای عهدنامه مودت ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱، عهدنامه قبلی (ترکمانچای) که براساس قواعد استعماری تنظیم شده و به ضرر ایران بوده است ملغی گردید طوری که دولت روسیه در ضمن معاهده ۱۹۲۱ اعلام می‌دارد که این دولت دیگر سیاست‌های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه گذشته روسیه تزاری را دنبال نمی‌کند و به موجب فصل یازدهم این عهدنامه، عهدنامه ترکمانچای فسخ گشته و حق کشتیرانی به ایران بازگردانده شده متن فصل یازدهم عهدنامه به قرار زیر است:

«نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه منعقد در ۱۰ فورال ۱۸۲۸ ما بین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود، از درجه اعتبار ساقط، لهذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد را در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند.»^۱

براساس فصل یازدهم این معاهده، روابط دو کشور در دریای خزر براساس اصل تساوی بنا شده و دو کشور می‌توانستند به طور مساوی در دریای خزر به کشتیرانی پردازند.

اصل تساوی در حقوق دو کشور برای استفاده از دریای خزر با انعقاد عهدنامه بازرگانی و دریانوردی سال ۱۹۴۰ تداوم پیدا کرد. وضعیت حقوقی دریای خزر منبث از قراردادهای مودت ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ همچنان به قوت خود باقی می‌باشد. در زیر به بررسی آن می‌پردازیم.

مقررات حاکم بر دریای خزر

الف - مقررات حاکم بر بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریا

در زمان انعقاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریا مطرح نبوده است در نتیجه این معاهدات ترتیباتی را در این مورد پیش‌بینی نکردند. دو کشور در معاهدات مذکور تنها به تبیین مقرراتی راجع به بهره‌برداری از منابع جاندار دریای خزر اکتفا کرده‌اند. به هر حال این نقیصه باعث نشده است که آنها در زمینه استفاده از منابع زیر بستر دریا اقدامی صورت ندهند. شوروی از سال ۱۹۴۹ در سواحل باکو شروع به بهره‌برداری از منابع نفتی دریا کرد. و جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان نیز به دنبال فروپاشی شوروی، شرکت‌های خارجی را برای کمک به استخراج نفت در سواحل شان فرا خواندند.

با وجود استفاده یکجانبه از منابع نفت دریای خزر، هیچ مقرراتی نیز برای استفاده از منابع زیر بستر دریای خزر از معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مستفاد نمی‌شود. گفتنی است فقدان مذکور شاید به این خاطر بوده

۱. سید محسن، میرمحمدصادقی «رژیم حقوقی دریای خزر از لحاظ حقوق بین‌الملل و معاهدات فی مابین ایران و شوروی سابق»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰ (تابستان ۱۳۷۴)، ص ۱۶۰.

است که به لحاظ عدم وجود تکنولوژی لازم اصلاً بهره‌برداری از این منابع مطرح نبوده است.^۱

ب- مقررات حاکم بر بهره‌برداری از منابع جاندار

در جهت بهره‌برداری از منابع جاندار دریا، هر یک از دولتین ایران و شوروی سابق یک محدوده‌ده مایلی از آب‌های ساحلی خویش را به خود اختصاص داده‌اند. بند ۴ ماده ۱۵ قرارداد ۱۳۱۴ و بند ۴ ماده ۱۷ قرارداد ۱۳۱۰، ناظر بر حق اختصاصی ماهیگیری در محدوده‌ده مایلی آب‌های ساحلی می‌باشند. بند مزبور مقرر می‌دارد:^۲

«هر یک از طرفین متعاهد صید ماهی را در آب‌های ساحلی خود تا حد ده مایل دریایی به سفاین خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که واردات ماهی‌های صید شده از طرف کارکنان کشتی‌هایی که با پرچم او سیر می‌نمایند را از مزایای مرجحه بهره‌مند سازند.»

لازم به ذکر است، که در فصل ۱۴ عهدنامه دوستی مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ گفته شده است که ایران می‌تواند، امتیاز شیلات شمال را به اتحاد شوروی سابق واگذار کند. بر این اساس در سال ۱۹۲۷ به موجب قراردادی، امتیاز شیلات شمال برای مدت ۲۵ سال به شرکت مختلط تجاری و صنعتی ایران و روس واگذار شد تمديد این قرارداد علی‌رغم فشار دولت شوروی در پایان مدت مقرر با مخالفت دولت ملی دکتر مصدق روبه‌رو شد.

ج- مقررات حاکم بر کشتیرانی

همان‌طوری که ذکر گردید براساس فصل یازدهم معاهده ۱۹۲۱، معاهده ترکمانچای (مورخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸) فسخ گشته و به ایران و روسیه بالسویه حق کشتیرانی اعطا گردید. با وجود این‌که قرارداد مذکور تحت شرایط ناشی از انقلاب سوسیالیستی منعقد شد. در نتیجه دولت شوروی ماده‌ای بر آن اضافه کرد تا از اقدامات احتمالی و به زیان انقلاب شوروی در دریای خزر جلوگیری کند. در فصل هفتم معاهده ۱۹۲۱ آمده است که: «اگر در میان خدمه بحریه ایران اتباع دولت ثالثی اهداف خصمانه‌ای را علیه روسیه دنبال کنند، این دولت محق خواهد بود که اخراج این افراد را از دولت ایران بخواهد» علاوه بر این در قرارداد ۱۹۴۰ نیز با وجود این‌که دیگر خطری اتحاد جماهیر شوروی را تهدید نمی‌کرد به ابتکار این دولت مجدداً با تبادل نامه‌هایی بین سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی و وزیر امور خارجه ایران - که ضمیمه قرارداد است - طرفین موافقت کردند: «اقدامات لازمه را به عمل آورند تا اتباع کشورهای ثالث که در کشتی‌های طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتی‌ها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله به آنان باشد استفاده ننمایند».^۳

در زمان انعقاد قرارداد ۱۹۴۰ به علت عدم حضور اتباع بیگانه در ناوگان اتحاد جماهیر شوروی عملاً این ترتیبات تنها در مورد ناوگان ایران می‌توانست، مصداق پیدا کند در نهایت به عنوان عامل فشاری علیه این دولت مورد استفاده قرار گیرد. در نامه‌های مبادله شده، از سوی اتحاد جماهیر شوروی قید شده است؛ که طرفین دریای خزر را «دریای ایران و شوروی» می‌دانند. در واقع معنی عبارت فوق این است که باید از ورود عوامل خارجی به این دریا حتی الامکان خودداری شود. در ماده سیزدهم قرارداد ۱۹۴۰ نیز ظاهراً از همین نظر به برای جلوگیری از تردد کشتی‌هایی به غیر از آنهایی که دارای پرچم دو دولت می‌باشند استفاده شده

۱. جمشید ممتاز: ایران و حقوق بین‌الملل، (تهران: نشر دادگستر، پاییز ۱۳۷۶)، ص ۲۸۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۸۵.

است.^۱

همچنین ماده دوازدهم قرارداد ۱۹۴۰ جزئیات رژیم دریانوردی را تعیین کرده است. این رژیم مبتنی بر اصل برابری رفتار بین کشتی‌های حامل پرچم طرفین است. در این ماده آمده است که در بنادر طرفین شرایط پذیرش و تردد کشتی‌ها یکسان بوده و عوارض بندری و معافیت‌های احتمالی به صورت یکسان اخذ و اعمال خواهد شد. با وجود این که حمل و نقل بار و مسافر بین بنادر متعلق به یک کشور در انحصار کشتی‌های حامل پرچم همان کشور است. بنابراین طرفین موافقت می‌نمایند که برای کشتی‌های طرف مقابل نیز حقی را قائل شوند. با توجه به اصل حقوق برابر، ماده چهاردهم مقرر می‌دارد؛ کلیه اسناد مربوط به کشتی‌ها از جمله تصدیق نامه‌های مربوط به قابلیت کشتیرانی و سایر اسناد فنی کشتی‌ها که توسط مقامات ذیصلاح دولت صاحب پرچم صادر شده متقابلاً مورد شناسایی قرار خواهد گرفت و احتیاجی به معاینه مجدد کشتی‌ها در بنادر طرفین نخواهد بود.^۲

در نتیجه با توجه به مفاد این قراردادها، کشتیرانی در دریای خزر در انحصار دو کشور ساحلی آن یعنی ایران و شوروی بوده و طرفین در این زمینه دارای حقوق برابر می‌باشند.

د- مقررات حاکم بر مرزها

در هیچ یک از قراردادهایی که مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق منعقد شده است، معلوم نشده که مرز بین دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی در کجای دریای خزر واقع می‌باشد. بنابراین نمی‌توان هیچ حکمی در این زمینه ارائه داد که مستند به قراردادهای فی مابین دو کشور باشد.

در این قسمت برای روشن شدن مسئله مرز ایران و شوروی در دریای خزر و این که دریا بین دو کشور تقسیم شده است یا خیر، نظرات و دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بعضی از کشورها از جمله آذربایجان اعتقاد دارند؛ از آنجایی که شوروی بر قسمت اعظم دریای خزر اعمال تصرف مستمر داشته است. پس دریا بین دو کشور تقسیم شده است. آنها عملیات استخراج نفت در قسمت‌هایی از دریا توسط شوروی را ادله این تصرف می‌دانند. اما آیا این به معنی آن است که شوروی بر قسمت اعظم دریای خزر تملک دارد؟ آیا می‌توان از عملکرد شوروی به عنوان یک رویه در استفاده از دریای خزر نام برد و آن را به سطح روابط دو دولت ایران و شوروی ترفیع داد. به نظر می‌رسد جواب منفی باشد. زیرا بر اساس رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لوتوس^۳ «قواعد و نظامات حقوقی حاکم بر روابط بین کشورها، ناشی از اراده آزاد آن کشورهاست و در معاهدات یا عرف مورد قبول همگانی ظاهر می‌شود.»^۴ به طور واضح تر این که طبق این رأی حقوق بین‌الملل مبتنی بر توافق صریح یا ضمنی دولت‌هاست در این مورد اگر عملکرد دولت شوروی را عرف تلقی کنیم باید کشور مقابل آن، ایران، این عملکرد را به طور ضمنی (بر اساس نظریه ارادی عرف بین‌الملل) می‌پذیرفت. اما ایران هرگز چنین کاری نکرده است. در نتیجه

۱. همان.

۲. جمشید، ممتاز، «وضعیت حقوقی دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای میانه و قفقاز، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۲۵.

۳. قضیه لوتوس (Lotus) - لوتوس نام کشتی مسافربری فرانسوی بود که دوم اوت ۱۹۲۶ در دریای آزاد متصل به دریای اژه، با کشتی ترک به نام برگوت تصادم کرد و در نتیجه، چند تن از کارکنان کشتی ترک کشته شدند و کشتی مزبور نیز غرق گردید. چندی بعد، همان کشتی مسافربری فرانسوی وارد بندر قسطنطنیه شد و مقامات ترک، افسری را که هنگام حادثه نگیهان کشتی بود و چهار نفر فرانسوی دیگر را پس از دستگیری محاکمه و زندانی کردند این امر موجب اعتراض شدید دولت فرانسه شد و طرفین تمایل خود را به حل اختلاف از طریق داوری ابراز کردند و موضوع، طبق قرار حکمیت مورخ ۱۱۳ کتبر ۱۹۲۶ به دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی ارجاع شد و دیوان اعتراض فرانسه را که خواستار آن بود که تا دعوی در فرانسه مورد رسیدگی قرار گیرد نپذیرفت دیوان هر چند که نظر فرانسه مبنی بر صلاحیت دولت صاحب پرچم دارای ریشه در یک قاعده عرفی بود را رد کرده و از نظریه ارادی عرف بین‌الملل پیروی نموده است.

۴. سیدباقر میرعباسی «حقوق بین‌الملل عمومی»، جلد اول، (تهران: نشر دادگستر، پاییز ۱۳۷۶)، ص ۱۸۶.

سکوت ایران را می‌توان در قالب جنگ سرد معنی کرد. ایران به خاطر اتخاذ سیاست موازنه قدرت بین دو ابر قدرت در مقابل اقدامات شوروی سکوت کرده است، در نتیجه، نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که دریا بین دو کشور تقسیم شده است.

حال برای دنبال کردن دیدگاه‌های مختلف در این زمینه لازم است، دو نظریه‌ای که بحث کشورها حول آن دو می‌گردند، به تفکیک توضیح داده و در پایان از آن نتیجه‌گیری شود.

نظریه تقسیم دریای خزر

به دنبال فروپاشی شوروی و پیدایش اختلاف نظر راجع به رژیم حقوقی دریای خزر یکی از موضوعاتی که روی آن همواره بین کشورهای ساحلی اختلاف وجود داشته است، مرز ایران و شوروی در دریای خزر بوده است. این که آیا دریا بین دو کشور تقسیم شده یا به صورت مشترک و مشاع مورد استفاده قرار می‌گرفت.

بعضی از کشورها از جمله آذربایجان عقیده دارند، که ایران و شوروی دریای خزر را میان خودشان تقسیم نموده‌اند بنابراین مشکل تعیین مرز بین ایران و جمهوری‌های جدید به جای مانده از شوروی وجود ندارد. آنها معتقدند که مرز ایران و شوروی خط مستقیمی است که آستارا را در جنوب غربی دریای خزر به خلیج حسینعلی در جنوب شرقی دریای خزر متصل می‌کند. حال آیا این استدلال درست می‌باشد؟ و آیا چنین خطی وجود داشته است؟ پاسخ این است که این گونه استدلال قانونی به نظر نمی‌رسد بلکه از کتابی نشأت گرفته است که توسط یک نویسنده روسی نوشته شده است و اکنون نیز به راحتی به آن استناد می‌شود. بدون این که به موضع رسمی ایران و روسیه توجهی شود. گفتنی است که مقامات رسمی ایران و روسیه بعد از ادعاهای فوق، اظهار داشته‌اند که چنین خط مرزی که موجب تقسیم دریای خزر شده باشد، میان دو کشور به توافق نرسیده است.^۱

از طرفی این واقعیت وجود دارد که ایران و شوروی برای تنظیم فعالیت‌های ماهیگیری در دریای خزر منطقه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. شاید سؤالی به این مضمون مطرح باشد آیا این امر به معنای تقسیم دریای خزر می‌باشد. به نظر می‌رسد پاسخ این نیز منفی باشد. زیرا که اولاً، این منطقه ویژه تنها ۱۰ مایل طول داشته است و دیگر آن که به لحاظ حقوقی نمی‌تواند به معنای تقسیم دریا باشد زیرا این امر فقط تخصیص منابع جاندار را در بر می‌گیرد و هیچ‌ذکری از منابع غیرجاندار از جمله منابع نفت و گاز نشده است.

عده‌ای دیگر نیز عقیده دارند که سکوت ایران یا فقدان اعتراض در رابطه با تخطی‌های صورت گرفته از طرف شوروی، خودگواه بر این واقعیت است که ایران تلویحاً اقدامات شوروی برای بهره‌برداری یکجانبه از منابع دریای خزر و تملک قسمتی از آن را پذیرفته باشد. این مفسرین قراردادهای دو جانبه و دیگر اسناد رسمی - راکه دارای مفاد آشکار است - را نادیده می‌گیرند. اما سکوت ایران را برای حمایت از ادعای خود مورد استفاده قرار می‌دهند. هر چند که به نظر می‌رسد، ایران به دلیل ملاحظات سیاسی، به ویژه در خلال جنگ سرد در برابر عملیات شوروی سکوت اختیار کرده است. ولی ایران هرگز عملیات یکجانبه شوروی را در رابطه با توسعه منابع نفت دریای خزر تصویب نکرده است.^۲

1. M.A.Movahed, a Brief Look at Legal Regime of the Caspian Sea, Oil and Gas Prospects in the Caspian, the 1995, International Conference on Tehran, December 10-11, P.66.

2. Ibid. P.69.

نظریه مشاع و مشترک بودن دریای خزر

قبل از هر چیز باید تعریفی اجمالی از اموال مشاع و مشترک ارائه شود تا براساس آن بتوان استفاده اشتراکی از دریای خزر را بهتر درک نمود.

الف - مفهوم اشاعه و اشتراک

از نظر حقوقی اشاعه عبارت است از اجتماع حقوق چند نفر بر مال معین، خواه به طور ارادی باشد مانند شرکت اختیاری. یا قهری باشد، مانند اجتماع حقوق چند وارث بر ترکه. مال مورد اشاعه را مال مشاع گویند.^۱

در اشاعه که آن را شرکت مدنی نیز می‌گویند، هر جزء مال بین چند شخص مشترک است. حق مالکیت هر شریک در مجموع مال است و تصرف و انتفاع از هیچ بخشی در انحصار او نیست و تمام شریکان بر مال حق مالکیت عینی دارند. ولی این حق به تناسب سهمی است که در مجموعه به هر کدام تعلق دارند. چنانکه می‌گویند فلان شریک مالک دو دانگ مشاع از خانه است و چهار دانگ به وارثان شریک دیگر تعلق دارد. بدین ترتیب، باید گفت سهم هر شریک از نظر مادی و جغرافیایی تمام مال و از لحاظ حقوقی و اعتباری نسبت معینی از آن است و معنی ماده ۵۷۱ مدنی که می‌گوید: «شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه» در این تحلیل روشن می‌شود.^۲ در حالت اشاعه که مرحله ناقص و تکامل نیافته اتحاد مالکیت‌هاست مالکیت هر یک از شریکان اصالت خود را از دست نمی‌دهد و در مالکیت جمعی منحل نمی‌شود. منتها در عالم خارج آمیخته با حق دیگران است به گونه‌ای که در هر جزء وجود دارد، بدون این‌که بتوان مصداق مستقل و جداگانه‌ای بر آن معین کرد برای مثال دوبرادری که خانه پدر را به میراث برده‌اند، در هر آجر و ذره از خاک آن حق مالکیت برابر دارند ولی بر هیچ بخش نیز نمی‌توانند ادعای مالکیت مستقل داشته باشند. به همین جهت است که می‌گویند: هیچ یک از مالکان مشاع بدون اذن دیگران حق تصرف در مال مشترک را ندارند، چرا که در حق دیگران نیز تصرف می‌کنند.^۳ با این ترتیب اشاعه را نباید با اجتماع ساده حقوق مالکان در یک مال اشتباه کرد. برای مثال اگر شخص مالک عرصه خانه و دیگری صاحب اعیان موجود در آن باشد، حقوق دو مالک در مصداق خانه جمع است، بدون این‌که بین آن دو حالت اشاعه باشد.^۴

گنجاندن مبحث فوق به این لحاظ بوده است که بعضی از کشورهای ساحلی دریای خزر از جمله ایران و روسیه، اعتقاد دارند که رژیم حقوقی دریای خزر مبتنی بر مالکیت مشترک و مشاع می‌باشد و دریای خزر بین ایران و شوروی تقسیم نشده است. به همین منظور سعی شده تا با بیان مفهوم مالکیت مشاع و مشترک از نظر حقوقی دیدگاه این کشورها بررسی گردد.

بنابراین دیدگاه دریای خزر همچون مالی مشاع و مشترک می‌باشد. که هر یک از طرف‌های مالک در ذره ذره این مال سهم و هیچ یک از آنها در هیچ بخشی از دریای خزر مبتنی بر مالکیت مشترک و مشاع می‌باشد و بدون اذن دیگران حق تصرف در مال مشترک را ندارند و در صورت تصرف عمل آنها به معنی تصرف حق دیگران محسوب می‌گردد و ادعای مالکیت کشورهای جدیدالاستقلال بر منابع نفت و گاز دریای خزر نیز

۱. محمدجعفر لنگرودی، «ترمیولوژی حقوق»، ص ۲۵.

۲. ناصر کاتوزیان «حقوق مدنی اموال و مالکیت»، ص ۱۰۹.

۳. ناصر کاتوزیان، «حقوق مدنی؛ مشارکت‌ها و صلح»، ص ۱۲۲.

۴. شهید ثانی «مسالك»، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

عملی غیر قانونی تلقی می‌شود.

حال این سؤال مطرح است که آیا واقعاً دریا بین ایران و شوروی به صورت مشترک استفاده می‌شده است؟

بعضی از مفسرین سعی می‌نمایند که پاسخ منفی به سؤال فوق بدهند و استدلال می‌کنند که اگر تمام دریا به صورت مشترک توسط ایران و شوروی استفاده می‌شد، حال چرا شوروی که در اوایل سال ۱۹۴۹ اقدام به بهره‌برداری از نفت ساحل آذربایجان نمود، با ایران مشورت نکرده، یا اجازه نگرفت و حداقل فرآورده‌های آن را با ایران تقسیم نکرد. به نظر می‌رسد که این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا با نگاهی مختصر به تاریخ شوروی توجه می‌شویم که این اولین بار نبوده که شوروی بدون توجه به تعهدات بین‌المللی خود عمل کرده است. علاوه بر این، این گونه منطقی غیر خردمندانه و ناعادلانه است، زیرا تصور نمی‌شود، که آذربایجان، قزاقستان، هرگز رفتاری را که در خلال ۷۰ سال تحت کنترل روس‌ها دیدند. قانونی و محقانه پندارند. به هر حال تخطی اتحاد جماهیر شوروی از حقوق بین‌المللی به کشورهای جانشین آن اجازه تکرار آن را نخواهد داد.^۱ همچنین با توجه به رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لوتوس مبنی بر این که قواعد و نظامات حقوقی حاکم بر روابط بین کشورها ناشی از اراده آزاد آن کشورهاست و در معاهدات یا عرف مورد قبول همگانی، ظاهر می‌شود، ایران هرگز اقدامات شوروی را تأیید نکرده و سکوت ایران ناشی از الزامات جنگ سرد بوده است. اقدام شوروی در استخراج نفت غیر قانونی به نظر می‌رسد. زیرا رضایت ایران حتی به صورت ضمنی محرز نیست و نمی‌توان گفت، شوروی مالک بخشی از دریا بوده و دریا تقسیم گردیده است.

بنابراین با فقدان معاهده‌ای که مرز بین ایران و شوروی را مشخص کرده باشد. تنها استفاده یکجانبه شوروی از دریای خزر و سکوت ایران در مقابل آن نمی‌تواند به معنای تقسیم دریای خزر باشد. خط مستقیم آستارا حسینقلی نیز همان طوری که گفته شد، خطی موهوم بوده و شاید بتوان برای تعیین مرز دو کشور به نظر اکثریت علمای حقوق بین‌الملل تکیه کرد؛ آنها معتقدند که در صورت سکوت قوانین در مورد مرزهای کشورها در دریای بسته فرض بر این است که دریا نیمی به یک طرف و نیمی به طرف دیگر تعلق دارد. از طرفی استفاده از منابع دریا نیز همان طوری که از قراردادهای ایران و شوروی بر می‌آید، مشاع و مشترک می‌باشد.

برای درک مالکیت مشترک منابع و حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی دریای خزر لازم است که فرق مالکیت و حق مالکیت به صورت اجمالی توضیح داده شود.

ب- مفهوم مالکیت

مالکیت اختیار قانونی شخص معین بر اشیاء یا اموال یا اشخاص دیگر می‌باشد.^۲ از طرفی با توجه به تعریفی که از مالکیت مشترک ارائه گردیده می‌توان گفت که مالکیت مشترک، اجتماع حقوق چند نفر بر مال معین می‌باشد. پس اگر دریای خزر به عنوان مال مشترک کشورهای ساحلی دریای خزر در نظر گرفته شود می‌توان نتیجه گرفت که هر یک از دولت‌های ساحلی در ذره ذره منابع دریا حق مالکیت دارند. که در این صورت حاکمیت دولت‌ها تداخل پیدا خواهد کرد. در اینجا با تعریف مختصری از حق حاکمیت افتراق دو مسئله حاکمیت و مالکیت بررسی می‌گردد.

1. M.A. Movahed, op.cit. P.68.

۲. محمدجعفر لنگرودی «ترمینولوژی حقوق»، ص ۲۲۶.

ج- مفهوم حاکمیت

حق حاکمیت به لحاظ حقوقی به معنی قوه قانون‌گذاری، مجریه و قضائیه است که ارکان حاکمیت را تشکیل می‌دهند.^۱ حاکمیت نامشروط بوده و قدرت برتر محسوب می‌گردد و هیچ قدرتی بالاتر از آن نمی‌تواند وجود داشته باشد.^۲ به طور واضح‌تر این‌که یک قدرت حاکم بر جمعیت و سرزمین یک کشور صلاحیت قانون‌گذاری اجرائی و قضائی نامشروط دارد و در این مورد قدرت دیگر نمی‌تواند بالاتر از آن باشد.

د- افتراق حاکمیت و مالکیت

با توجه به مفهوم حاکمیت و مالکیت می‌توان گفت که حاکمیت اعم از مالکیت می‌باشد به این معنی که یک شخص یا یک کشور می‌تواند بر یک مال معین اختیار قانونی داشته باشد ولی حاکم نباشد. زیرا که حاکم قدرت بالاتر از خود را نمی‌پذیرد و قابل تقسیم نیست ولی مالکیت قابل تقسیم بوده و همان‌طوری که در بحث مالکیت مشاع و مشترک گفته شد می‌توان گفت که چند نفر می‌توانند بر یک مال معین اختیار قانونی داشته باشند. بدون این‌که یکی از آنها حاکم باشد. به عنوان مثال کشورهای ساحل دریای خزر در صورت مشترک بودن دریا در ذره ذره این دریا مالکیت دارند. وجه افتراق دیگری که به بحث ما مربوط می‌شود این است که یک شخص می‌تواند بر یک مال مالکیت داشته باشد ولی بر آن حاکمیت نداشته باشد مثال بارز آن مایملک یک کشور در کشور دیگر. که در این صورت کشور اول بر اموال خود در کشور خارجی مالکیت دارد ولی حاکمیت ندارد.

حال می‌توان گفت با توجه به مالکیت مشاع و مشترک دریای خزر، کشورهای ساحلی می‌توانند بر همه منابع و ذره ذره دریای خزر مالکیت داشته باشند ولی در عین حال حاکمیت نداشته باشند به این صورت که ایران می‌تواند بر حسب مالکیت مشاع مالک بخشی از منابع واقع در فلات قاره آذربایجان باشد ولی حاکمیت بر آن منابع همچنان در دست آذربایجان قرار داشته باشد. با بهره‌گیری از این پیش زمینه‌ها ممکن است به این سؤال که می‌گوید آیا امکان دارد دو کشور در یک چیز مالکیت مشاع و مشترک داشته باشند و آیا این مالکیت با حاکمیت در تضاد نمی‌باشد پاسخ داد. به این صورت که مالکیت چند نفر بر مال معین به معنی نفی حاکمیت نیست. زیرا کشوری می‌تواند بر مکانی یا مالی حاکم باشد ولی مالک نباشد. مثل وجود سفار تخانه‌های خارجی در کشوری دیگر. بنابراین کشورهای ساحلی می‌توانند در آب‌های خارج از حوزه صلاحیت خود مالک منابعی (نفت و گاز) باشند. ولی حاکمیت بر آن همچنان در دست کشوری است که منابع در فلات قاره آن واقع شده است.

تا حال مقررات حاکم بر روابط کشورهای ساحلی دریای خزر طبق قراردادهای منعقد شده در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تشریح گردید. اکنون برای فهم بیشتر رژیم حقوقی دریای خزر لازم است تا اصول حاکم بر قراردادهای مذکور نیز بیان گردد.

اصول حاکم بر رژیم حقوقی دریای خزر

الف- اصل تساوی حقوق

این اصل ابتدا در قرارداد ۱۹۲۱ و اسناد مربوط به آن ذکر گردید. همان‌طوری که قبلاً ذکر گردید، تا قبل از انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ قوانین و رابطه نابرابری بین دو کشور ایران و شوروی حاکم بود و ایران در دریای خزر

۱. محمدجعفر لنگرودی، «ترمینولوژی حقوق»، ص ۲۲۰.

۲. ابوالفضل قاضی، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، ص ۱۹۷.

از بعضی از حقوق از جمله حق کشتیرانی محروم بود. اما با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ و تغییر سیاست‌های دولت انقلابی روسیه این رابطه تغییر پیدا کرد و به رابطه‌ای برابر تبدیل گشت: براساس فصل یازدهم این معاهده؛ «لهذا طرفین معظمین معاهدین رضایت می‌دهند، که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد را زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند»^۱

با توجه به هدف کشورهای ساحلی در انعقاد این قرارداد و گنجاندن فصل فوق در این معاهده می‌توان گفت که روابط دو کشور در این زمینه براساس اصل تساوی بنا شده است. این اصل در قرارداد ۱۹۴۰ نیز تکرار شده است براساس آن هیچ یک از طرفین از امتیاز ویژه‌ای نسبت به طرف دیگر در دریای خزر برخوردار نیستند و هر یک از دو طرف دارای حق مساوی برای دسترسی به دریا و استفاده از منابع آن می‌باشند.^۲

ب- اصل انحصاری بودن دریا

این اصل نیز یکی از اصول می‌باشد که بر قراردادهای فوق حاکم است، به این معنی که دریا بر روی تمام خارجی‌ها، یعنی هر کسی به جز اتباع ایران و شوروی، بسته خواهد بود.^۳ همان طوری که ذکر گردید بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه عواملی از نیروهای مسلح حکومت تزار کماکان در منطقه مشغول فعالیت‌های ضدانقلابی بودند به ابتکار روسیه ترتیباتی به منظور جلوگیری از اقدامات احتمالی این عناصر در معاهده ۱۹۲۱ منظور می‌شود. در فصل هفتم این معاهده آمده: «اگر در میان خدمه بحریه ایران اتباع دولت ثالثی اهداف خصمانه‌ای را علیه روسیه دنبال کنند این دولت محق خواهد بود که اخراج این افراد را از دولت ایران بخواهد».^۴

به دنبال انعقاد قرارداد ۱۹۴۰ نیز با تبادل نامه‌هایی بین سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی و وزیر خارجه ایران که ضمیمه قرارداد است طرفین موافقت می‌نمایند: که «اقدامات لازمه را به عمل خواهند آورد تا اتباع کشورهای ثالث که در کشتی‌های طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتی‌ها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله به آنها باشد استفاده ننمایند» از طرف دیگر در نامه‌های یاد شده دریای خزر «دریای ایران و شوروی» نامیده شده است.^۵ از بررسی قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نامه‌های مبادله شده پس از آن چنین بر می‌آید که رژیم حقوقی دریای خزر به صورت مشاع و مشترک می‌باشد، زیرا با توجه به اصولی که ذکر گردید (اصل تساوی و اصل انحصاری بودن دریا) نمی‌توان گفت که دریا بین ایران و شوروی تقسیم شده است بلکه در صورت وجود امکان استفاده مشترک است که طرفین می‌توانند از دریا و منابع آن به صورت مساوی استفاده بکنند.

حال با توجه به آنچه که درباره رژیم حقوقی دریای خزر گفته شد. یک سؤال مطرح می‌باشد که: آیا چنین رژیمی که مبتنی بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نامه‌های مبادله شده بعد از آن می‌باشد. هنوز هم دارای اعتبار می‌باشد، یا این که از اعتبار ساقط است؟

بدیهی است در صورت اعتبار قراردادهای منعقد شده در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ رژیم حقوقی دریای خزر همچنان به صورت مشاع و مشترک خواهد بود و تنها شاید تغییرات جزئی آن هم در قالب همین رژیم در

۱. سید محسن، میر محمد صادقی، پیشین، ص ۱۶۰.

۲. M.A. Movahed, op.cit. P. 57.

۳. Ibid.

۴. جمشید ممتاز «وضعیت حقوقی دریای خزر»، پیشین، ص ۱۲۴.

۵. همان.

شرایط جدید به وجود آمده بعد از فروپاشی شوروی و ظهور سه جمهوری جدید در ساحل خزر لازم آید. اما در صورت عدم اعتبار قراردادهای فوق لزوم تعیین رژیم حقوقی جدید برای دریای خزر بدیهی می باشد.

در فصل بعدی به امر اعتبار یا عدم اعتبار قراردادهای فوق در قالب مسئله جانشینی دولت ها پاسخ داده خواهد شد.

فصل دوم - سنجش اعتبار قراردادهای مربوط به دریای خزر

همان طوری که در بخش قبل گفته شد در این بخش به سنجش اعتبار قراردادهای حاکم بر روابط کشورهای ساحلی خزر اختصاص خواهد داشت. ولی قبل از آن لازم است تا مشخص گردد که چه شرایطی به وجود آمده است که باعث گردید تا مسئله اعتبار رژیم حقوقی حاضر مطرح گردد؟ قبل از شروع بحث اصلی جانشینی دولت ها به این امر تحت عنوان فروپاشی شوروی و ظهور تحولات جدید پرداخته خواهد شد، تا این که ضمن آن شرایط جدیدی که باعث طرح مسئله اعتبار رژیم حقوقی دریای خزر شده است، روشن گردد. بعد با تکیه بر مباحثی تئوریک تحت عنوان جانشینی دولت ها در معاهدات بین المللی سعی می شود اعتبار قراردادهای حاکم بر روابط کشورهای ساحلی در دریای خزر سنجیده شود.

فروپاشی شوروی و بروز تحولات جدید

تا سال ۱۹۹۱ دو کشور ایران و شوروی دریای خزر را احاطه کرده بودند و تحت رژیم حقوقی که تشریح گردید روابط خود را تنظیم نمودند. تا این هنگام یعنی زمان فروپاشی شوروی، هیچ یک از دو کشور ساحلی خزر اعتبار رژیم حقوقی آن را زیر سؤال نبرده بودند، بلکه هر دو از وضع موجود راضی به نظر می رسیدند. البته این به معنی آن نیست که این دو کشور دقیقاً مطابق رژیم حقوقی دریای خزر عمل می کرده اند و از قراردادهای منعقد فی مابین تخطی نکرده اند. بلکه این گونه عملیات غیر قانونی از طرف شوروی صورت گرفته است که در فصل قبلی راجع به آن صحبت شده است. اما آنچه مهم است این می باشد که دو کشور هیچ وقت رژیم حقوقی دریای خزر را زیر سؤال نبرده و رد ننموده اند.

به دنبال فروپاشی شوروی ۵ کشور در ساحل دریای خزر ظاهر شدند یعنی علاوه بر ایران و روسیه، سه کشور دیگر آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در ساحل دریا موجودیت پیدا کردند. ابتدائاً نفس ظهور سه کشور دیگر در ساحل دریا شرایط جدیدی را به وجود آورده است، مضافاً این که، دو کشور آذربایجان و قزاقستان به صورت علنی اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیر سؤال بردند^۱ و آن را فاقد اعتبار دانستند. آنها معتقد بودند که؛ جمهوری های جدید ملزم به رعایت قراردادهای فوق نمی باشند. این امر باعث شد، تا مسئله اعتبار قراردادهای مذکور مطرح گردد.

جانشینی کشورها در معاهدات بین المللی

قبل از این که به طور خاص به بحث جانشینی کشورها در معاهدات بین المللی پرداخته شود بهتر است تا برای شناخت مفهوم جانشینی تعریف مختصری از آن ارائه داده شود و بعد از آن بحث اصلی این بخش مورد

۱. علی امیدی، «رژیم حقوقی دریای خزر، چالش ها و فرصت ها»، گزارش دفتر بررسی های سیاسی - اجتماعی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ص ۲۰.

مذاقه قرار گیرد.

جانشینی در حقوق خصوصی و داخلی کشورها کم و بیش دارای مفهوم مشخص و روشنی است. اما در حقوق بین‌الملل عمومی تعریف جامع و مانعی از آن وجود ندارد. لذا برای آنکه مفهوم امری جانشینی در حقوق بین‌الملل قابل ادراک باشد، ابتدا به تعریف آن در حقوق خصوصی اشاره می‌گردد. آنگاه، نظر علمای حقوق بین‌الملل نسبت به آن ارائه می‌شود و بالاخره تعریف ارائه شده در اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف - تعریف جانشینی در حقوق خصوصی

در حقوق خصوصی، جانشینی، واژه حقوقی و دارای مفهومی حقوقی است و آن عبارت است از: انتقال خود به خودی حقوق و تکالیف یک شخص به شخص دیگر براساس قانون، در هنگامی که واقعه‌ای مثل مرگ روی می‌دهد. در تمام سیستم‌های حقوقی، شخص جانشین حق دارد که از پذیرش چنین رابطه‌ای استنکاف ورزد.^۱

ب - مفهوم جانشینی در حقوق بین‌الملل

بین علمای حقوق بین‌الملل در باب مفهوم جانشینی وحدت نظر وجود ندارد، ولی در کنوانسیون‌های دوگانه وین در باب جانشینی تا حد زیادی این مشکل حل شده است که در ذیل به تفکیک اشاره می‌شود.

الف - تعریف جانشینی، از دید علمای حقوق: دکتر PAENSON در کتاب ترمینولوژی حقوق بین‌الملل عمومی و سازمان‌های بین‌المللی تحت عنوان مفهوم جانشینی کشورها چنین آورده است: «جایگزین شدن کامل یا ناقص حاکمیت یک کشور (سابق) به وسیله یک کشور دیگر (لاحق) در قلمرو معینی، موجب قائم مقامی کشور دوم در حقوق و تکالیف کشور اول می‌شود.»^۲

پروفسور هانس کلسن گفته است: «در جانشینی حقوق آنچه که مربوط به حقوق و تکالیف کشور قبلی است، به دولت جانشین انتقال می‌یابد، حتی اگر علی‌رغم میل و اراده‌اش باشد.»^۳

ب - تعریف کنوانسیون‌های دوگانه وین (۱۹۷۸-۱۹۸۳): بند (ب) از ماده ۲ کنوانسیون‌های فوق‌الذکر، «جانشینی» را چنین تعریف می‌کند: «که کشوری به جای یک کشور، مسئولیت روابط بین‌المللی سرزمین را به عهده می‌گیرد.» با عنایت به آنچه گفته شد، ملاحظه می‌شود که از یک طرف، بین جانشینی در حقوق خصوصی و مفهوم جانشینی به اعتبار تعدادی از علمای حقوق بین‌الملل، این فرق مهم وجود دارد و آن این است که در اولی، اختیاری، ولی در دومی اجباری است و از طرف دیگر، با مقایسه نظریات عده‌ای از علمای حقوق و تعریف کنوانسیون دوگانه استنباط می‌شود که به زعم علمای حقوق، جانشینی مفهوم وسیع‌تری داشته و حال آنکه کنوانسیون‌های وین، قلمرو محدودتری را برای آن در نظر گرفته است.^۴

جانشینی کشورها در معاهدات مطابق کنوانسیون وین

کنوانسیون وین مرکب از یک مقدمه، یک متن و یک ضمیمه است که به قسمت‌های مختلف از جمله، مقررات کلی، قواعد ناظر بر جانشینی در خصوص بخشی از یک سرزمین، قواعد ناظر به کشورهای

۱. سیدباقر، میرعباسی، «حقوق بین‌الملل عمومی»، (تهران: نشر دادگستر، پاییز ۷۶)، ص ۱۶۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۶۸.

جدیدالاستقلال، مقرراتی درباره اتحاد و جدایی سرزمین و قواعد نهایی تقسیم شده است که از بررسی همه جزئیات در این گفتار خوداری می‌شود، فقط در اینجا نگاه کلی کنوانسیون به مسئله جانشینی مطرح می‌گردد. لازم به ذکر است که کنوانسیون وین تحت تأثیر نظریات دو دسته بزرگ از کشورهای جهان قرار داشته است که نظرات هر کدام از آنها با دیگری کاملاً متفاوت است:

یک دسته، کشورهای جدیدالاستقلال هستند که سعی کرده‌اند، تا «اصل عدم جانشینی یا جانشینی بر هیچ» را در کنوانسیون بگنجانند. این اصل در واقع به معنای قطع رابطه کشور جدید با گذشته است. در مقابل دسته دیگر از کشورها قرار دارند که اصولی از قبیل: اتحاد، انحلال و... را مطرح کرده‌اند، که مبتنی بر اصل دوام و استمرار کشور قدیم است.^۱

به نظر برخی از هیئت‌های نمایندگی کشورهای حاضر در کنفرانس وین، دلیل این که در کنوانسیون وین درباره جانشینی کشورهای جدیدالاستقلال از اصل «عدم جانشینی» استفاده شده، این است که این‌گونه کشورها در گذشته مشارکتی در تنظیم معاهدات نداشته و کشورهای استعمارگر چنین قراردادهایی را صرفاً براساس منافع خودشان تنظیم کرده‌اند و کشورهای جدیدالاستقلال، نه در مذاکرات و نه در انعقاد این‌گونه معاهدات، هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند، لذا پس از این که به استقلال می‌رسند، می‌توانند براساس اصل «عدم جانشینی» عمل کنند و حال آن که در خصوص معاهدات اتحاد و انفصال، علی‌القاعده انعقاد آنها با توافق مجلس یا با مراجعه به آرای مردم برحسب موازین دیپلماتیک عمل شده و نتیجتاً اصل استمرار جاری می‌شود.^۲

برای توضیح بیشتر در گفتار بعدی کنوانسیون ۱۹۷۸ به طور مبسوط‌تری توضیح داده خواهد شد تا براساس آن بتوان تجربه شوروی را در قالب آن و براساس قاعده جانشینی دولت‌ها تشریح کرد.

الف - جانشینی در وضعیت الحاق و انضمام

هنگامی که سرزمینی از کشوری جدا شده و به دولت دیگر ملحق و منضم می‌شود چند نوع معاهده در مورد سرزمین مورد بحث قابل تصور است:

۱- معاهدات عمومی دولت پیشین که شامل همه سرزمین‌هایش، از جمله سرزمین مورد بحث هم می‌شود.
۲- معاهدات دولت پیشین در خصوص سرزمینی که جانشینی مربوط بدان است «بالاختصاص» چنین معاهده‌ای به بخش‌های دیگر سرزمین دولت قبلی ارتباط ندارد و به طریق اولی به بخش‌های دیگر سرزمین جانشین هم مربوط نمی‌شود.

۳- معاهدات دولت جانشین که در مورد بخش‌های مختلف سرزمینش قبل از الحاق و انضمام منعقد کرده است و در موقع جانشینی لازم‌الاجرا است.

حکم کلی کنوانسیون این است که غیر از معاهداتی که دولت سابق در مورد سرزمین الحاقی بالاختصاص منعقد ساخته، کماکان اجرا می‌شود، اما در مورد قراردادهای عمومی دولت سابق کنوانسیون حکمی نمی‌دهد.^۳

ب - جانشینی در وضعیت تجزیه و تقسیم

مواد ۳۴ و ۳۵ کنوانسیون به جانشینی به هنگام تجزیه و تقسیم سرزمین‌ها اختصاص یافته است. وقتی

۱. همان، ص ۱۷۲.

۲. همان، ۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۷۴.

کشوری تجزیه می‌شود، دولت سابق، یا به کلی منقرض می‌گردد و موجودیت خود را از دست می‌دهد یا به حیات خود ادامه می‌دهد.

۱- در صورت اول که سرزمین یک دولت بین دو یا چند دولت دیگر تقسیم شده است (مثل تجزیه دولت عثمانی)، هر دولت جانشین که بخشی از سرزمین دولت پیشین را در اختیار دارد، با دوگونه معاهده مواجه می‌شود. معاهداتی که دولت سابق در مورد همه سرزمین‌هایش منعقد ساخته و معاهداتی که صرفاً در مورد بخشی از سرزمین خود منعقد ساخته و آن سرزمین، پس از تجزیه، خاک یکی از دولت‌های جانشین را تشکیل می‌دهد. کنوانسیون، تداوم و استمرار هر دو نوع معاهده را پس از انجام جانشینی لازم می‌داند. چه دولت سابق از بین رفته باشد و چه به حیات خود ادامه دهد، چه معاهده در مورد تمامی سرزمین دولت سابق باشد و چه در مورد بخشی از سرزمین دولت سابق.

اما در صورتی که کشورهای ذی‌ربط به گونه دیگری توافق کرده باشند و اگر از قرارداد چنین برآید، یا به نحو دیگری معین شده باشد که اعمال قرارداد نسبت به دولت جانشین، مغایر با هدف و مقصود معاهده بوده، یا به طور اساسی شرایط اعمال آن را مورد تغییر قرار دهد، قاعده فوق رعایت نمی‌شود.^۱

۲- در صورتی دولت سابق پس از تجزیه و تقسیم، در باقی‌مانده سرزمین خود به حیات سیاسی خود ادامه دهد و قبل از جانشینی، معاهداتی منعقد ساخته که همچنان در حال اجرا باشد، طبق نظر کنوانسیون، تجزیه و تقسیم کشور در اجرای این گونه قراردادها مؤثر نبوده، لذا مقرر می‌دارد: «هنگامی که پس از تفکیک هر بخش از سرزمین یک کشور، دولت قبلی همچنان موجودیت خود را حفظ کند، هر قراردادی که از تاریخ جانشینی دولت‌ها نسبت به دولت پیشین معتبر و لازم‌الاجرا باشد، همچنان نسبت به باقی‌مانده سرزمین آن کشور اعتبارش استمرار می‌یابد.»^۲ در این حالت نیز مانند حالت اول، اگرچه دولت سابق در بخشی از سرزمین خود همچنان استمرار دارد اما ممکن است معاهده‌ای را قبل از جانشینی در خصوص سرزمینی منعقد ساخته باشد که پس از تقسیم و تجزیه سرزمین کشور دیگری را تشکیل می‌دهد. چنین قراردادی در مورد دولتی که در باقی‌مانده سرزمینش استمرار دارد لازم‌الاجرا نخواهد بود.

اما در ارتباط با معاهداتی که هنوز در سیر مراحل تکمیلی است و اجرای آن به مرحله الزام نرسیده، حالات مختلفی ممکن است پیش بیاید:

اول، معاهده به وسیله دولت پیشین امضاء شده، ولی هنوز به تصویب نرسیده است.
دوم، معاهده چند جانبه که به تصویب دولت پیشین رسیده، ولی هنوز اعتبار نیافته است.
در هر حال، دولت جانشین می‌تواند به وسیله اعلامیه‌ای خود را در موضع یک طرف معاهده، قرار دهد یا تصویب، قبول یا پذیرش معاهده را به وسیله اعلامیه‌ای اعلام کند. استثنای وارده بر این حکم خود معاهده است. چنانچه معاهده‌ای نحوه دیگری را مقرر کرده باشد و اعمال آن معاهده در خصوص دولت جانشین، مغایر با هدف و قصد معاهده باشد، یا جانشینی دولت جانشین، شرایط اساسی اعمال آن را تغییر دهد، چنین معاهده‌ای در مورد دولت جانشین اعمال نمی‌شود. این استثنا در معاهدات دفاعی و همکاری‌های نظامی - هنگامی که تغییری موجب می‌شود، دولت جانشین در قطب دیگر نظامی جهانی وارد شود مصداق پیدا

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۷۶.

می‌کند. در پاره‌ای موارد هم رضایت تمامی طرف‌های معاهده برای عضویت دولت جانشین لازم می‌آید.^۱

پ- جانشینی در وضعیت کسب استقلال^۲

براساس کنوانسیون ۱۹۷۸ کشورهای جدیدالاستقلال در مقام پذیرش معاهدات دولت سابق از اصولی پیروی می‌کنند که در ذیل به اختصار به تشریح آن می‌پردازم.

الف- در کنوانسیون ۱۹۷۸ اصل این است که معاهده به هنگام جانشینی بر اثر کسب استقلال به دولت جانشین منتقل نمی‌شود و دولت جانشین، قائم مقام دولت سابق محسوب نمی‌شود و وراثت، آنچنان که در مورد اشخاص حقوق خصوصی قابل اعمال است در خصوص جانشینی بر اثر کسب استقلال تحقق نمی‌یابد.

ب- پذیرش معاهدات لازم‌الاجرای سابق توسط دولت جانشین جدیدالاستقلال، کاملاً اختیاری است و این عمل، به سه روش صورت می‌گیرد.

۱- دولت جدیدالاستقلال و طرف یا طرف‌های دیگر معاهده توافق کرده باشند.

۲- رویه عملکردها نشان‌دهنده که برای اجرای معاهده توافق دارند.

۳- معاهده توسط دولت جانشین به وسیله اعلامیه جانشینی پذیرفته شده باشد.

ج- همچنین، دولت جانشین پس از کسب استقلال می‌تواند با صدور اعلامیه‌ای با رعایت شرایطی که در فوق آمد، خود را در موضع یک طرف معاهداتی قرار دهد که دولت سابق امضا کرده و قرار است تصویب، قبول و مورد پذیرش قرار گیرد.

د- قرارداد لازم‌الاجرائی که توسط دولت سابق تنظیم و اجرا شده، از موقع جانشینی تا تاریخ تنظیم اعلامیه جانشینی، معلق تلقی می‌شود، مگر آن‌که کشور و دولت جانشین تقاضای اجرای موقت آن را کرده باشد. کشور جانشین از تاریخ و زمان تنظیم اعلامیه جانشینی به عنوان کشور عضو، یا یک طرف قرارداد محسوب می‌شود.

ه- اگر در تاریخ جانشینی دولت‌ها، یک قرارداد چند جانبه در خصوص سرزمینی که جانشینی دولت‌ها مربوط به آن است، لازم‌الاجرا باشد و کشور جدیدالاستقلال، تصمیم خود مبنی بر کاربرد موقتی آن معاهده را نسبت به سرزمین خود به آگاهی برساند، آن قرارداد موقتاً مابین کشور جدیدالاستقلال و هر طرفی که صراحتاً این گونه توافق نموده یا از عملکردش چنین رضایتی استنباط شود، به کار گرفته خواهد شد. در پاره‌ای موارد نیز برای اجرای موقت یک معاهده، رضایت تمامی طرفین لازم می‌آید.

همچنین، کشور جانشین، یا طرف دیگر معاهده می‌تواند پس از مدتی، کاربرد موقتی را با اعلان، منقضی ساخته یا با اعلام پذیرش، کاربرد آن را استمرار بخشند.

و- هر کشور به هنگام امضای تنفیذ، پذیرش، تصویب یا الحاق به یک معاهده، می‌تواند با هرگونه شرطی، تعهد خود را نسبت به آن معاهده محدود کند. استثنای وارد بر این ایجاد، بندهای d و b و c ماده ۱۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات است. این بندها مؤید این مطلب است که اگر ایجاد شرط محدودکننده در خود معاهده ممنوع شده باشد یا در مورد خاصی مجاز دانسته شده یا ایجاد چنین شرطی مغایر هدف و منظور معاهده باشد، کشوری که به عنوان عضو جدید این معاهده قصد ورود دارد نمی‌تواند این گونه شرایط را قائل شده و اعلام دارد. حال، فرض بر این است که قرارداد یا معاهده‌ای

۱. همان، ص ۱۷۶.

۲. مطالب گفتار کسب استقلال در کنوانسیون ۱۹۷۸ همه از منبع قبلی یعنی کتاب حقوق بین‌الملل عمر می‌سیدباقر میرعباسی اقتباس شده است.

به‌هنگام کسب استقلال، لازم‌الاجرا است و کشور جدیدالاستقلال با تنظیم اعلامیه‌ای قصد دارد موضع خود را در قبال معاهده اعلام کند و بنابر کنوانسیون جانشینی ۱۹۷۸ کشور جدیدالاستقلال می‌تواند هرگونه شرطی را جزء شروط پاراگراف‌های a و b و c ماده ۱۹ کنوانسیون ۱۹۶۹ دانسته و بدین وسیله تعهدات خود را محدود نماید.

ز- در قرارداد چند جانبه‌ای که کشور جدیدالاستقلال، پس از کسب استقلال از طرفی که قبلاً ذکر کردیم پذیرفته و بین آن دولت و طرف دیگر لازم‌الاجرا و معتبر شناخته شده، به همان نحو بین کشور پیشین و دولت جدید نیز لازم‌الاجرا و معتبر شناخته می‌شود. هرگونه فسخ، انقضا، تعلیق کاربرد، یا اصلاح معاهده توسط دولت پیشین، به شرط آن‌که پس از جانشینی صورت گرفته باشد، هیچ‌گونه تأثیری در اجرای آن در کشور جدیدالاستقلال ندارد. اما اصلاحات قبل از جانشینی، تابع شرایط کلی پذیرش خواهد بود.

ح- احکامی که در این قسمت آمد، همه در مورد کشور جدیدالاستقلال که از چند بخش مختلف، یا از چند سرزمین به وجود آمده و تشکیل یافته، نیز اجرا می‌شود، به‌علاوه اگر معاهده‌ای در خصوص بخشی از سرزمین دولت جدیدالاستقلال، قبل از استقلال منعقد شده و اجرای آن در تمامی سرزمین کشور جدید، مغایر اهداف و اصول معاهده نبوده و شرایط اساسی آن را تغییر ندهد و به‌گونه دیگری نیز توافق نشده باشد، چنین معاهده‌ای به تمامی سرزمین دولت جدیدالاستقلال، تعمیم یافته و در تمامی اراضی کشور جدیدالاستقلال، پس از طی مراحل که قبلاً آورده شد، لازم‌الاجرا می‌گردد.

در این قسمت قبل از این که اعتبار معاهدات مربوط به دریای خزر را برای دولت‌های جانشین براساس حقوق بین‌الملل بسنجیم، لازم است قبل از آن به دو اصل حقوقی یعنی «قاعده عدم انتقال» و «دکترین لوح پاک» و مفهوم «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» توضیحاتی داده شود که بعد از آن بتوان با توجه به همه بحث‌های حقوقی این بخش اعتبار قراردادهای مربوط به دریای خزر را بسنجیم.

قاعده عدم انتقال یا دکترین لوح پاک

قاعده عدم انتقال که یکی از اصول کنوانسیون ۱۹۷۸ وین می‌باشد به این معنی است که زمانی دولت جدیدی تولد پیدا می‌کند، آن دولت براساس اصل «جانشینی دولت‌ها» متعهد به مفاد معاهداتی که دولت سلف وی منعقد کرده است نمی‌باشد. زیرا که به عنوان یک اصل کشوری که طرف قراردادی نبوده است را نمی‌توان طرف قرارداد محسوب کرد.

دکترین لوح پاک نیز تقریباً دارای معنای فوق می‌باشد، به این صورت که کشوری که جدیداً به وجود می‌آید، بدون هیچ تعهد وارد عرصه بین‌الملل می‌گردد و قراردادهای کشور سابق نمی‌تواند، نسبت به کشوری که تازه متولد شده است لازم‌الاجرا باشد و این کشور با دست پاک زندگی خود را آغاز می‌نماید.

تغییر بنیادین اوضاع و احوال

در حقوق بین‌الملل، نظریه‌ای وجود دارد موسوم به نظریه بقای اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد که به موجب آن تغییر بنیادین اوضاع و احوالی که به منظور یا به ملاحظه آن قراردادی منعقد شده است، ممکن است باعث بطلان چنین قراردادی شود. یا حداقل از قدرت الزامی آن بکاهد. به عبارت دیگر، قراردادها با

این فرض منعقد می‌شوند. که اوضاع و احوال به حالت خود باقی می‌مانند بنابراین امکان دارد قراردادی به این علت که شرایط موجود در زمان انعقاد به طور کامل دچار تغییر و تبدیل شده است، قدرت الزامی خود را از دست بدهد و این امر در روابط بین متعاهدین، اهمیت بنیادین دارد.^۱

البته این امر دارای ایرادی بنیادین و مهم است. به این صورت که تکیه به تغییر بنیادین اوضاع و احوال برای شانه خالی کردن از تعهدات، قدرت الزامی قراردادها را دچار مخاطره می‌سازد. زیرا تحت پوشش تفسیر، اصلی در روابط بین‌المللی وارد می‌شود که ویرانگر حقوق قراردادهاست. به بیان دیگر با پذیرش این اصل، قراردادها ثبات و قدرت واقعی خود را از دست می‌دهند و طرفین قرارداد می‌توانند به طور یک جانبه و ارادی آنها را فسخ کرده و از درجه اعتبار ساقط سازند.^۲

حال در مقابل ایراد فوق باید چه کار کرد کشورهای مختلف تا حال چه رویه‌ای در این زمینه داشتند و حقوق معاهدات در این زمینه چه راه حلی ارائه می‌دهد.

در گذشته رویه کشورهای به این صورت بوده است که اکثر کشورها نظری را قبول داشتند که بنا بر آن چنانچه یکی از طرفین معاهد در مقابل یک وضعیت غیر قابل پیش‌بینی قرار گیرد، به بهانه تغییر اوضاع و احوال و به طرز خیلی ساده و سهل می‌تواند قرارداد را بدون رضایت طرف‌های دیگر فسخ کند.

اما امروز، حقوق قراردادها این اراده و خواست کشورهای را به شرح زیر محدود کرده است به موجب ماده ۶۲ عهدنامه قراردادها، تغییر بنیادین اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد قرارداد، اساساً نمی‌تواند به عنوان دلیل خاتمه دادن به قرارداد یا کناره گرفتن از آن مورد استناد قرار گیرد، مگر در صورت تحقق یکی از شرایط زیر:

الف- موضوع در قرارداد پیش‌بینی شده باشد.

ب- تغییر اوضاع و احوال موجود اساس رضای کشورها را متزلزل سازد.

ج- تغییر، تعهدات اصلی را مخدوش نسازد.

استثناء در شرایط فوق این است که استناد به تغییر بنیادین اوضاع و احوال در دو مورد زیر مسموع نمی‌باشد: ۱- این که قاعده‌ای امری را نقص کند؛ ۲- قرارداد راجع به مرز باشد.

طبق قسمت اخیر ماده مذکور، هرگاه یکی از طرفین قرارداد بخواهد براساس بندهای پیشین به تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان دلیل خاتمه دادن به قرارداد یا کناره گرفتن از آن استناد کند، تنها می‌تواند تعلیق اجرای قرارداد را خواستار شود.

با این حال، شاید بتوان گفت بهترین روش بین‌المللی و طریقه حقوقی را تجدید نظر در قراردادهایی دانست که در نتیجه تغییر غیر قابل پیش‌بینی اوضاع و احوال، حالت اجرائی خود را از دست داده است.^۳ در اینجا مباحث جانشینی کشورها، قاعده عدم انتقال یا دکترین لوح پاک و تغییر بنیادین اوضاع و احوال را جمع‌بندی کرده و قراردادهای مربوط به دریای خزر در قالب آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا اعتبار آنها آزموده شود.

اگر ماهیت تشکیل جمهوری‌های جدید - آنچنان که در کنوانسیون تفکیک شده است - کسب استقلال تلقی شود. از یک سو، براساس قاعده عدم انتقال و دکترین لوح پاک، کشور جانشین متعهد به قراردادهای

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۶.

شوروی سابق نمی‌باشند و پذیرش معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ برای جمهوری‌های جدید اختیاری می‌باشد و نمی‌توان گفت که آنها ملزم به پذیرش معاهدات فوق می‌باشند اما باز براساس کنوانسیون مذکور دولت جانشین پس از کسب استقلال می‌تواند با صدور اعلامیه‌ای خود را در موضع یک طرف معاهداتی قرار دهد که دولت سابق امضا کرده است. حال باید دید که جمهوری‌ها چه کار کرده‌اند.

جمهوری‌های جدید به جای مانده از شوروی سابق براساس اعلامیه مینسک و آلمانی آمادگی خود را برای قبول تعهدات شوروی سابق اعلام نمودند که در این صورت می‌توان از آن نتیجه گرفت که با توجه به این که کنوانسیون پذیرش تعهد را اختیاری دانسته، این جمهوری‌ها به طور اختیاری طبق اعلامیه‌های مینسک و آلمانی خود را به تعهدات شوروی سابق متعهد کرده‌اند که قراردادهای مربوط به خزر هم یکی از آنها است بنابراین می‌توان گفت که این کشورها براساس کنوانسیون ملزم به رعایت قراردادهای مذکور می‌باشند.

از طرف دیگر همان‌طوری که گفته شد توسل به تغییر بنیادین اوضاع و احوال در دو مورد مسموع نبوده که یکی از آنها در مورد قراردادهای مرزی می‌باشند. حال از آنجایی که قراردادهای تنظیم‌کننده رژیم حقوقی دریای خزر، قراردادی مرزی می‌باشند بنابراین می‌توان گفت تغییر بنیادین اوضاع و احوال نمی‌تواند مستمسکی برای بطلان قراردادهای مربوط به دریای خزر از طرف جمهوری‌های جدید باشد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت از آنجایی که قراردادهای منعقد در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ قراردادی مرزی بود. مشمول تغییر بنیادین اوضاع و احوال نمی‌باشد و چون کشورهای جدید توسط اعلامیه‌های مینسک و آلمانی، تعهدات شوروی (از جمله قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰) را پذیرفتند بنابراین قاعده لوح پاک یا عدم انتقال نیز نمی‌تواند بهانه بطلان آنها شود. بنابراین قراردادهای مذکور کماکان به قوت خود باقی می‌باشند. البته همان‌طوری که گفته شد راه برای تجدید نظر تحت شرایط جدید و با توافق همه کشورهای ساحلی دریای خزر همچنان باز می‌باشد.

اعلامیه مینسک^۱ و آلمانی

همان‌طوری که گفته شد کشورهای جدید الاستقلال طبق کنوانسیون وین مختار بوده‌اند که تعهدات سلف خود را بپذیرند. این کشورها نیز به دنبال فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ نخستین اعلامیه خودشان را برای آمادگی پذیرش تعهدات شوروی صادر کردند.

جمهوری‌های جدید الاستقلال به موجب ماده ۲ موافقت‌نامه مینسک - که ضمن آن کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۲ تشکیل گردید - متعهد شدند که به قراردادها و موافقت‌نامه‌های اتحاد جماهیر شوروی پایبند بمانند. که طبعاً قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ از آن جمله می‌باشند. بنابراین کشورهای جدید الاستقلال ملزم به رعایت آن می‌باشند.^۳

از طرفی دیگر این کشورها در بیانیه پایانی آلمانی که در (۲۱ دسامبر ۱۹۹۵) بار دیگر صریحاً پایبندی خودشان را نسبت به تعهدات بین‌المللی ناشی از قراردادها و موافقت‌نامه‌های شوروی سابق اعلام کردند.^۴

1. minsk.

2. Common wealth of indepedent states(CIS).

3. M.A. Movahed, "A Brife Look at Legal Regim of the Caspian Sea, Oil and Gas Prospects in the Caspian Region, the 1995 International Conference on Tehran December 10-11, P. 58.

4. Ibid.

بنابر آنچه که در این بخش گفته شد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نمی تواند تأثیری بر واقعیت های حقوقی مربوط به دریای خزر داشته باشند، زیرا این کشورها از طریق اعلامیه مینسک و آلماتی (۱۹۹۵) و رضایت خود را نسبت به ایفای تعهدات شوروی که قراردادهای مودت ۱۹۲۱ و بحر پیمایی و تجارت ۱۹۴۰ هم جزء آنها می شوند اعلام کردند. بنابراین این قراردادها کماکان دارای اعتبار می باشند و کشورهای ساحلی ملزم به تعهدات آن هستند و هیچ یک از آنها نمی توانند به طور یکجانبه این قراردادها را از اعتبار ساقط سازند.

فصل سوم - حقوق بین الملل دریاها و پهنه آبی خزر (خزر دریاست یا دریاچه؟)

مسئله دیگری که کشورهای ساحلی دریای خزر، درباره آن اختلاف نظر دارند این است که آیا پهنه آبی خزر دریاست یا دریاچه؟

پیدا است که اگر خزر را دریا تلقی کنیم، باید آن را دریای نیمه بسته یا بسته به حساب بیاوریم. به همین خاطر ما خود را درگیر تعریف دریا نمی کنیم بلکه تعریف دریاچه و دریای نیمه بسته و بسته را طبق حقوق بین الملل دریاها ارائه خواهیم داد و بعد از آن نیز سعی می کنیم تا مشخص نماییم که خزر دریایی بسته یا نیمه بسته است یا این که یک دریاچه محسوب می گردد.

تعریف دریاچه

اصولاً «دریاچه به یک واحد جغرافیایی اطلاق می گردد که در اثر جمع شدن آب در نقاط معینی از پستی های زمین به وجود آمده و به طور طبیعی به دریا نیز متصل نباشد»^۱.

طبق تعریف فوق یکی از شرایطی که باعث می گردد ما یک پهنه آبی را دریاچه بنامیم این است که پهنه آبی مذکور به دریا متصل نباشد البته ارتباط طبیعی اینجا منظور است. زیرا اگر غیر از این باشد، امروزه با تکنولوژی پیشرفته می توان دریاچه های روی زمین را به دریای آزاد متصل کرد کما این که دولت اتحاد جماهیر شوروی چنین کرد و دریای خزر را به دریای آزاد متصل نمود. این اتصال مصنوعی که از طریق حفر کانال، «دریای خزر» را به دریای سیاه و بالتیک وصل کرده است باعث تغییر تعریف دریاچه خزر به دریا نمی شود.

مفهوم دریای بسته و نیمه بسته

مفهوم دریای بسته و نیمه بسته برای اولین بار توسط کمیته سازمان ملل متحد در مورد بهره برداری مسالمت آمیز از منابع بسته دریاها و اقیانوس ها در آب های ماورای آب های ملی در ۱۶ اگوست ۱۹۷۲ مطرح شد. انستیتو حقوق دریاهای دانشگاه رد آیلند ایالات متحده در امریکا نیز در سال ۱۹۷۳ تصمیم گرفت که موضوع دریاهای بسته و نیمه بسته را در هشتمین کنفرانس سالانه خود به بحث بگذارد. قبل از آن تلاش زیادی در مورد تعیین دقیق مفاهیم دریای بسته و نیمه بسته به وسیله دیگر مجامع حقوقی و سیاسی بین المللی به عمل نیامده بود. علت آن نیز تعارض منافع قدرت های بزرگ دریایی با طرح این مسائل بود. در سال ۱۹۵۶ شورای حقوقدانان امریکایی در مکزیکو طی قطعنامه ای، توجه به عوامل جغرافیایی ژئولوژیک

۱. بوداغ، بوداغ اف «خزر دریاست یا دریاچه؟»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۷۰.

و بیولوژیک و همچنین عوامل اقتصادی و جمعیت، امنیت و دفاع در مورد تجدید مالکیت دولت ساحلی بر دریای مجاور را گوشزد نمود. این موضع‌گیری با نظریه قاضی الوازر مکزیکی در رأی مربوط به قضیه دعوی شیلات انگلستان و نروژ منطبق بود. وی در این رأی، ضوابطی را برای اعمال حاکمیت دولت ساحلی بر دریای باریک یا نیمه بسته عنوان نمود.^۱

کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارشی که در سال ۱۹۵۶ ارائه داد در مواردی به دریاهای داخلی اشاره نموده و این موضوع را یادآور شده است که برخی دریاها کامیابش بسته و محدود در قلمرو یک یا چند کشور نیاز به نظام ویژه‌ای دارند. در چنین مناطق دریایی وابستگی متقابل بین کشورهای ساحلی بسیار قوی می‌باشد و لذا نیازمند مدیریت مشترک مناطق دریایی می‌باشند.

بحث در ماهیت حقوق دریاهای نیمه بسته در خلال کنفرانس ۱۹۵۸ ژنوبه علت تعارض منافع کشورهای بزرگ دریایی از دستور کار حذف گردید ولی مجدداً در سال ۱۹۷۰ در دستور کار تنظیمی مورد موافقت کمیته فرعی دوم بستر دریاها قرار گرفت و در گزارش تشریحی امکان تدوین مقررات ویژه این دریاها مورد تأیید قرار گرفت.^۲

موضوع دریاهای بسته و نیمه بسته که در دستور کار کنفرانس سوم حقوق دریاهای قرار گرفته بود در اجلاس کاراکاس در ونزوئلا هنگامی که روندهای عمده کنفرانس روی مسائل مختلف مندرج در دستور کار جمع‌بندی می‌شد؛ اولین تعریف از آن به شرح زیر اعلام شد:

«اصطلاح دریاهای نیمه بسته به پهنه‌ای از دریا اطلاق می‌شود که در حاشیه اقیانوس مادر قرار گرفته و به وسیله قلمرو خاکی دو یا چند کشور محصور شده باشد».

همچنین پروفیسور الکساندر یکی از حقوق‌دانانی است که مشخصات یک دریای بسته را عنوان نموده است. وی معتقد است:

یک دریای نیمه بسته باید:

الف- دارای حداقل ۵۰ هزار مایل مربع مساحت باشد؛

ب- یک دریای عمده و اصلی از اقیانوس باشد، نه قسمتی از یک دریای نیمه بسته دیگر؛

ج- عرض تنگه یا آبراهی که آن را به دریای آزاد پیوند می‌دهد بیش از ۲۰ درصد از مجموع محیط آن نباشد. الکساندر بعداً نقطه نظرات خود را در خصوص برقراری مقررات حقوق بین‌الملل برای دریاهای نیمه‌بسته به سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد. تا آن سازمان آنها را در سومین کنفرانس حقوق دریاهای مورد توجه قرار دهد. وی در پیشنهاد خود خاطر نشان ساخت که:

الف- باید از دریاهای نیمه بسته تعریف مشخص بشود.

ب- مقررات منطقه‌ای باید برای ایمنی و امنیت کشتیرانی در این نوع دریاهای و تنگه‌های آنها تهیه شود.

ج- کشورهای ساحلی هر یک از این دریاهای در نوع خود باید برای کشتیرانی با یکدیگر همکاری کنند.

د- کشورهای ساحلی این نوع دریاهای همچنین برای جلوگیری از آلودگی آب با یکدیگر همکاری کنند و سازمان ملل متحد از لحاظ تکنولوژی اقتصادی و مالی و عملی به آنها کمک کنند.

ه- سازمان ملل متحد باید در حل اختلافات تعیین حدود دریایی چنین مناطقی به کشورهای ساحلی این

۱. علی شفاهی هریس «دریای خزر و مسائل آن به عنوان یک دریای بسته بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۶۱، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۸.

نوع دریاها کمک کند.^۱

سومین کنفرانس حقوق دریا‌های سازمان ملل متحد در اولین نشست خود در نیویورک که از ۳ تا ۱۵ دسامبر ۱۹۷۳ برگزار شد در این زمینه به توافقی نرسید. دومین نشست آن در کاراکاس از ۲۹ ژوئیه تا ۲۹ آگوست ۱۹۷۴ بود که عنوان جدید دریا‌های بسته و نیمه بسته به کمیته دوم آن از سه کمیته اصلی اختصاص یافت. دلیل این اختصاص دادن بخش ۱۷ به تنهایی به دریا‌های بسته و نیمه بسته به خاطر اختلافات عاید بین کشورهای ساحلی این نوع دریاها قدرت‌های بزرگ آن سوی اقیانوس‌ها بود این اختلاف‌ها بیشتر سیاسی، اقتصادی استراتژیک، ژئولوژیک و اکولوژیک بود. به طور طبیعی هر دریای نیمه بسته‌ای دارای مسائل و خصوصیات مخصوص به خود است در نتیجه بهتر دیدند که هر دریای نیمه بسته‌ای راه حل مخصوصی، از قبیل؛ مدیریت منابع دریایی، کشتیرانی و مقابله با آلودگی داشته باشد. به عنوان مثال قراردادهای بین کشورهای ساحلی چنین دریا‌هایی بسته شود.^۲ سرانجام در دهم دسامبر ۱۹۸۲ در مونت‌کوبی کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا‌های سازمان ملل متحد در ماده ۱۲۲ دریای نیمه بسته را چنین تعریف کرد.

«از نظر کنوانسیون، دریا‌های نیمه بسته یعنی خلیج، آبگیر یا دریایی که به وسیله دو کشور یا بیشتر محاصره شده، به وسیله آبراه یا مجرای خروجی باریکی به دریای آزاد متصل می‌شود یا کاملاً و عموماً شامل آب‌های ساحلی و منطقه انحصاری اقتصادی دو یا چند کشور باشد.»

در دریا‌های نیمه بسته مسائلی در رابطه با مدیریت منابع کشتیرانی بین‌المللی و حفظ محیط زیست طرح می‌شود که در نظر گرفتن وضعیت خاصی برای این دریاها را که در واقع استثناء بر قوای کلی می‌باشند توجیه می‌کند. تفاوت آشکاری بین دول ساحلی این دریاها از یک طرف و سایر دول از طرف دیگر از لحاظ کشتیرانی بین‌المللی در دریا‌های نیمه بسته وجود دارد. آزادی عبور باید مختص دول حاشیه دریا‌های نیمه بسته باشد اما برای کشتیرانی سایر دول می‌باید رژیم متفاوتی در نظر گرفت، کشتی‌های دیگر دول فقط برای رسیدن به یکی از بنادر دریاها عبور کنند.^۳

وضعیت پهنه آبی خزر

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این سؤال مطرح گشت که در وضعیت جدید چه رژیم برای این پهنه آبی مناسب‌تر است. برای پاسخ به این سؤال باید عوامل سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حقوقی مدنظر قرار داد. از دیدگاه حقوقی پاسخ به این سؤال در وهله اول مستلزم این است که بدانیم آیا اساساً خزر یک دریاست یا دریاچه؟ چرا که هر یک از این دو حالت وضعیت حقوقی مختص به خود را می‌طلبد. پاسخ به این سؤال آسان نیست، زیرا که تعیین این وضعیت امری است در حوزه صلاحیت زمین‌شناسان. که با در نظر گرفتن برخی شاخص‌های زمین‌شناختی همچون نوع بستر، غلظت نمک آب، خاستگاه و عمق آب، نوع موجودات دریایی و اکولوژی منطقه، دریا یا دریاچه بودن خزر را معین سازند. البته در تطبیق اوصاف مذکور تا به حال زمین‌شناسان نتوانسته‌اند به نظر واحدی برسند.^۴

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. دانیل برگین «جایگاه خزر در حقوق دریاها»، مجله اقتصاد ایران، سال اول، شماره پنجم، اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۸.

اگر دریای خزر را یک دریا بدانیم، قواعد و مقررات مربوط به دریاهای بسته و نیمه‌بسته در مورد آن اعمال می‌شود. ماده ۱۲۳ کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریاهادر سال ۱۹۸۲ مقرر می‌دارد که کشورهایی که در حاشیه دریاهای بسته و نیمه بسته قرار دارند. باید در اعمال حقوق و انجام وظایف‌شان تحت این کنوانسیون با یکدیگر همکاری کنند. طبق مقررات این کنوانسیون، کشورهای ساحلی دریاهای اقیانوس‌ها حق دارند از دریای سرزمین، منطقه مجاور، منطقه انحصاری و اقتصادی و فلات قاره برخوردار باشند. بر این اساس خزر نیز باید تا حد امکان به همین صورت میان کشورهای ساحلی تقسیم شود.

دریای سیاه مثال بارزی از تقسیم دریاهای بسته و نیمه بسته میان کشورهای ساحلی است. این دریا به دریای سرزمینی اوکراین، روسیه فدراتیو، رومانی، بلغارستان، ترکیه و گرجستان تقسیم شده است. بحرالمت مثال دیگری است که بین اردن و اسرائیل تقسیم شده است. در عین حال اگر مسلم گردد که خزر دریا نیست و یک دریاچه است، قواعد کنوانسیون حقوق بین‌الملل کاربردی نخواهد داشت. حقوق بین‌الملل دریاها راجع به دریاچه‌ها مسکوت است و در این زمینه نه تنها قاعده مدونی پیش‌بینی نشده است. بلکه قواعد عرفی خاصی نیز وجود ندارد در این گونه موارد کشورهای ساحلی می‌توانند به طور مشترک از دریاچه استفاده کنند یا این که طبق رویه‌ای متعارف، آن را بین خود تقسیم نمایند. در عین حال مجبور به تقسیم دریا نمی‌باشند. دریاچه تی تی کاکا که در حاشیه دو کشور بولیوی و پرو در امریکای جنوبی قرار دارد و خلیج فون سکا مثال‌هایی از حاکمیت مشترک می‌باشند از نظر رژیم حقوقی دریای خزر را می‌توان به آب‌های خلیج فونسکا شبیه دانست که شعبه ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری در حکم ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ در اختلاف السالو دور با هندوراس آن را «آب‌های تحت حاکمیت مشترک سه کشور ساحلی» این خلیج توصیف کرده است.^۱ به هر حال قبل از نتیجه‌گیری از این مبحث بهتر است وضعیت دریاچه‌های شبیه خزر را بیان کرده، تا بتوان بر مبنای آن وضعیت حقوقی دریای خزر را بهتر درک نمود. یعنی این که اول به مقایسه پهنه آبی خزر با دیگر دریاچه‌های دنیا می‌پردازیم بعد از آن حکمی راجع به دریای ارائه می‌دهیم و براساس مباحث قبلی، نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

۱- تقسیم براساس خط میانه

خط میانه (یا منصف) خطی است که فاصله هر نقطه از آن تا نزدیک‌ترین نقاط دو ساحل به یک اندازه باشد. خط میانه مفهومی در ارتباط با سطح افقی آب دارد و موارد استفاده آن بیشتر در دریاچه‌ها و رودخانه‌های غیرقابل کشتیرانی است. برخی از دریاچه‌هایی که براین اساس تقسیم شده‌اند شامل «لمان» میان سوئیس و فرانسه، «کنستانس» بین سوئیس و فرانسه و آلمان و دریاچه‌های «انتاریو»، «ایری» و «هورن» میان کانادا و ایالات متحده امریکا می‌باشد.

۲- تقسیم براساس خط تالوگ

نظام مرزبندی به وسیله تالوگ یکی از مرسوم‌ترین روش‌های دولت‌ها برای تثبیت و تعیین حد مرزی دریاچه‌ها به خصوص در مورد رودخانه‌های مرزی می‌باشد. خط تالوگ، عمیق‌ترین خطی است که در مسیر عمده کشتی‌ها، بستر رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را به دو نیم تقسیم می‌کند. خط تالوگ به نسبت خط منصف از پایداری کمتری برخوردار است. زیرا خط تالوگ بنا به عوامل طبیعی گوناگون همواره دستخوش دگرگونی است. دریاچه «کوهاها» بین دو کشور پروندی و رواندا و دریاچه «سوپریور» بین کانادا و امریکا مثال‌هایی از

۱. جمشید ممتاز، «دشواری‌ها و چشم‌اندازهای نظام حقوقی دریای خزر»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی (۱۲۳-۱۲۴)، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم (آذر و دی ۱۳۷۶)، ص ۶۷.

تقسیم دریاچه براساس خط تالوگ می‌باشند.

۳- تقسیم براساس خط مستقیم انتخابی

شیوه شناخته شده دیگر تعیین مرز، خط مستقیم انتخابی است. این نوع مرزبندی صفات ویژه یک دریاچه را مورد نظر قرار نمی‌دهد ولی از امتیازات این روش آن است که همواره خط مرزی این شیوه پایدار می‌ماند. برخی از حقوقدانان معتقدند این روش تعیین مرز شایسته دریاچه‌های با مسیر ثابت است دریاچه‌های «رورو» بین بروندی و رواندا و «بلانکا» بین شیلی و پرو به این طریق تقسیم شده‌اند.

نتیجه‌ای که می‌خواهیم از این بحث بگیریم این است که دریای خزر به لحاظ این‌که دارای وضعیتی منحصر به فرد می‌باشد و از نظر سیاسی و امنیتی و چه از نظر ظرفیت اقتصادی و نقش آن در توسعه اقتصادی کشورها و همچنین به لحاظ تاریخی و جغرافیایی و حتی از لحاظ اکوسیستم، مشابهتی با سایر دریاچه‌های مشترک بین دو یا چند کشور ندارد و شاید عرف، رویه‌های قضائی و حتی کنوانسیون‌های عام بین‌المللی ناظر بر دریاها نتواند کمک زیادی به حل مشکل بکنند و لذا عمده‌ترین منبع حقوقی که در مذاکرات دیپلماتیک می‌باید مبنای قرار گیرد قرار دادها و معاهدات موجود است.

از طرفی با توجه به کنوانسیون حقوق دریاها دریای بسته و نیمه بسته به معنای یک «خلیج، حوزه رودخانه یا دریایی است که به وسیله دو یا چند دولت احاطه و توسط یک معبر باریک به دریای دیگر یا اقیانوس مرتبط شده است. که به طور کامل یا به طور عمده، شامل دریاهای سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی دو یا چند دولت ساحلی است»^۱.

لذا همان‌گونه که از تعریف کنوانسیون مزبور مستفاد می‌شود دریای خزر با شرایط جغرافیایی که دارد نمی‌تواند از مصادیق دریای بسته و نیمه بسته به نحوی که در کنوانسیون آمده است باشد براساس معیارهای تصریح شده در کنوانسیون ۱۹۸۲ پیش از بیست منطقه دریایی را می‌توان به عنوان دریای بسته و نیمه بسته دانست که دریاهای بالتیک، برینگ، سیاه، کارائیب شرقی، مدیترانه، احمر، سولومون، چین جنوبی، خلیج مکزیک، خلیج عمان و خلیج فارس از آن جمله‌اند ولی دریای خزر را نمی‌توان در این مقوله جای داد. بنابراین از لحاظ حقوقی خزر یک دریاچه محسوب می‌گردد تا دریا.

بخش سوم - نفت، گاز و رژیم حقوقی دریای خزر

قبل از آن‌که به مبحث اصلی این فصل یعنی مواضع حقوقی کشورهای ساحلی دریای خزر پرداخته شود، لازم است تا اندکی به تحولات بعد از فروپاشی شوروی اشاره شود؛ زیرا که بعد از فروپاشی شوروی بلافاصله، تعارض آشکاری در مواضع حقوقی کشورهای ساحلی نسبت به دریای خزر مشاهده نمی‌شود. بلکه همان طوری که در فصل گذشته گفته شد و در فصل حاضر نیز به آن اشاره می‌شود کشورهای ساحلی بلافاصله بعد از فروپاشی اقداماتی را جهت تثبیت وضع حقوقی دریای خزر به عمل آوردند و واکنش‌های اولیه کشورهای ساحلی نشان از تمایل این کشورها برای قبول وضعیت موجود است و اگر هم لزوم تحولاتی در رژیم حقوقی را پذیرفته‌اند فقط در قالب رژیم حقوقی موجود بوده است و خواهان تغییر بنیادین رژیم حقوقی نبوده‌اند. به همین منظور قبل از بررسی مواضع حقوقی کشورهای ساحلی اندکی

۱. بهمن آقایی، «حقوق بین‌الملل دریاها» (چاپ اول)، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۴، ص ۱۷۵.

راجع به واکنش‌های جمعی اولیه کشورهای ساحلی بعد از فروپاشی شوروی بحث خواهد شد و بعد از آن زمینه‌های پیدایش تعارضات مواضع حقوقی تشریح خواهد گردید.

فصل اول - تحولات پس از فروپاشی شوروی

واکنش جمعی در وضعیت جدید

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ سه جمهوری جدید در ساحل دریای خزر به استقلال رسیدند. بنابراین دریای خزر تا این زمان توسط دو کشور احاطه می‌شد و رژیم حقوقی آن نیز به واسطه دو قرارداد مودت ۱۹۲۱ و بحرپیمایی و بازرگانی ۱۹۴۰ منعقد شده بین ایران و شوروی سابق تنظیم گردیده بود. اما بعد از فروپاشی شوروی هم اینک پنج کشور در ساحل دریای خزر وجود دارند این کشورها عبارتند از: ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان.

همان‌طور که می‌دانیم مسئله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیز به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مطرح گردید. قبل از آن دو کشور ایران و شوروی مسئله حادی در این زمینه نداشته‌اند. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و همچنین پیشرفت‌های علمی و فنی در زمینه بهره‌برداری از منابع این دریا، ضرورت تعیین یا تکمیل رژیم حقوقی ناشی معاهدات گذشته و انطباق آن با شرایط جدید به تدریج مورد تأکید کشورهای ذی نفع قرار گرفت.

بدون تردید اولین اقدام مؤثر در این جهت تشکیل اجلاس کشورهای ساحلی دریای خزر به ابتکار جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ در تهران بود. در بیانیه اختتامیه این اجلاس پنج کشور شرکت کننده در اجلاس با پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران در مورد تأسیس «سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر» موافقت کردند. از این تاریخ به بعد متناوباً نشست‌هایی بین مسئولین کشورهای ساحلی در سطوح مختلف و به صورت دوجانبه و چند جانبه برگزار شد و طرفین طرح‌های متعددی را به منظور حل مشکلات موجود در امر کشتیرانی، ماهیگیری و بهره‌برداری از منابع معدنی زیر بستر دریا ارائه نمودند.^۱

اجلاس معاونین وزرای خارجه در آلمانی پایتخت قزاقستان در روزهای ۱۵ و ۱۶ ماه مه ۱۹۹۵ نقطه عطفی در جریان تکوین نظام حقوقی دریای خزر بود، زیرا در این گردهمایی تصمیم گرفته شد که مسئولیت تنظیم نظام حقوقی دریای خزر به مدیران کل حقوقی وزارت خارجه پنج دولت واگذار شود. اولین اجلاس این نهاد جدید در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۹۹۵ در تهران تشکیل شد. حاصل این اجلاس توافق کشورهای عضو در مورد موضوعات قابل بررسی و نحوه اتخاذ تصمیم بود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دستاورد این اجلاس تأکید اعضا بر ضرورت توسل به اتفاق آراء بود. به دنبال اجلاس تهران، نشست دوم مدیران کل حقوقی در نوامبر ۱۹۹۵ (آبان ۱۳۷۴) در آلمانی برگزار شد اما این نشست به علت عدم حضور نماینده روسیه بدون نتیجه خاصی به پایان رسید.^۲

پیدایش تعارضات

از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ اختلاف آشکاری بین کشورهای ساحلی خزر راجع به دریای خزر وجود نداشت. اما

۱. جمشید ممتاز «وضعیت حقوقی دریای خزر» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم شماره ۱۰ (تابستان ۱۳۷۴) ص ۱۲۳.
۲. جمشید ممتاز «ایران و حقوق بین‌الملل» (تهران: نشر دادگستر، پاییز ۱۳۷۶)، ص ۲۸۴.

این وضعیت چندان تداوم نیافت و اختلافات و تعارضات در این زمینه کم بروز کرد.

الف- اعتراض روسیه به بریتانیا

آغاز این تضادها را می‌توان ماه سپتامبر ۱۹۹۴ دانست. در خلال سال ۱۹۹۴ بین آذربایجان و شرکت‌های غربی برای انجام عملیات توسعه میدان نفتی در منطقه‌ای از دریای خزر که «بخش آذربایجانی خزر» نامیده شد، مذاکراتی صورت گرفت. به دنبال این مذاکرات وزارت خارجه روسیه در ۲۸ آوریل ۱۹۹۴ طی نامه اعتراض آمیزی به سفیر بریتانیا در مسکو نوشت «وضعیت حقوقی و مقررات دریای خزر توسط قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد شده بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی تعیین می‌شود. بنابراین براساس اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، روسیه، ایران و دیگر کشورهای حاشیه دریای خزر، در فقدان قراردادهای دیگر متعهد به این قراردادها هستند.»^۱ از آنجایی که شرکت بریتیش پترولیوم یکی از شرکت‌های اصلی طرف مذاکره با دولت آذربایجان بود، روسیه یادداشت اعتراض آمیز خود را به سفیر بریتانیا داد. براساس این یادداشت موضع ضمنی آذربایجان مبنی بر تقسیم دریای خزر و تخصیص بخشی از دریا به آن کشور غیرقانونی بود و با قراردادهای قبلی تطابق نداشت. همچنین دولت روسیه ضمن این نامه از کشورهایی که شرکت‌هایشان طرف قرارداد آذربایجان بودند، می‌خواهد که از ادامه مذاکرات دست بردارند.

ب- یادداشت روسیه به سازمان ملل

روسیه در یادداشت دیگری که در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۵ به سازمان ملل ارسال داشت، موضع رسمی خود را در رابطه با بهره‌برداری و توسعه منابع معدنی زیر بستر دریای خزر اعلام کرد. در این یادداشت آمده است که به علت وضعیت خاص دریای خزر، که ارتباط طبیعی با اقیانوس ندارد استاندارد مقررات حقوق بین‌الملل دریاها بر آن قابل اجرا نیست.^۲

دولت روسیه در این یادداشت تأکید می‌کند که قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بر روابط کشورها در دریای خزر حکومت می‌کند و کشورهای ساحلی خود را موظف به رعایت آن دانسته‌اند.

با این حال دولت روسیه تجدید نظر یا تغییر در نظام حقوقی دریای خزر را منتفی ندانست، بلکه با صراحت اظهار کرد که هر تغییری در رژیم حقوقی فعلی باید با توافق همه جانبه کشورهای ساحلی صورت پذیرد و تازمانی که کشورهای ساحلی به توافق جدیدی نرسند، هر تصمیمی در استفاده از منابع معدنی دریای خزر باید با مشارکت همه کشورهای ساحلی صورت پذیرد.^۳

فصل دوم- مواضع حقوقی کشورهای ساحلی

همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، تا سال ۱۹۹۴ تقریباً هیچ‌گونه تعارض آشکاری در مواضع حقوقی کشورها نسبت به دریای خزر مشاهده شده است و اکثر واکنش‌ها در جهت حفظ وضع موجود و در صورت نیاز انطباق با شرایط جدید بوده است. اما در سال ۱۹۹۴ به دنبال امضای قراردادی بین آذربایجان و شرکت‌های غربی برای عملیات توسعه برخی از میدانی نفتی در دریای خزر اولین تعارض آشکار شد. دیگر کشورهای ساحلی دریای خزر نیز هر یک نسبت به این قرارداد به نوعی واکنش نشان دادند. این تاریخ را می‌توان نقطه آغاز تعارضات آشکار بین کشورهای ساحلی تلقی کرد. زیرا از این زمان به بعد هر یک از کشورها

1. M.A.Movahed, op.cit. p.59.

2. Ibid. p.60.

3. Ibid.

سیاست‌هایی را در مورد استفاده از دریای خزر در پیش گرفتند که کمابیش با یکدیگر متفاوت بوده است. در زیر به طور خلاصه به مواضع هر یک از کشورها و تحولات آن تاکنون می‌پردازیم.

روسیه

به دنبال انعقاد قراردادهایی بین کنسرسیوم‌های بزرگ نفتی متشکل از شرکت‌های اروپایی و امریکایی برای استخراج نفت از دریای خزر دولت فدراسیون روسیه به این امر اعتراض کرد. سفیر دائمی روسیه در سازمان ملل متحد با ارسال یادداشتی به دبیر کل سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴ این اقدامات را غیرقانونی اعلام کرد. به عقیده دولت روسیه جمهوری‌های جدید التأسیس به عنوان اعضای سابق اتحاد جماهیر شوروی باید نسبت به ترتیبات معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پای‌بند باشند. روسیه این معاهدات را از نوع معاهدات مرزی که ترتیبات آن متوجه سرزمین می‌باشد تلقی کرده و براساس حقوق بین‌الملل مربوط به جانشینی معاهدات، اقدام به اتخاذ این موضع کرده است. روسیه در یادداشتی که به دبیرخانه سازمان ملل ارسال کرد، بهره‌برداری از منابع دریای خزر را موکول به اتخاذ تصمیم توسط کلیه کشورهای ساحلی آن دانست. هر گونه ادعایی توسط کشورهای ساحلی نسبت به این منابع را لطمه‌ای، به حقوق و منافع دیگر کشورها تلقی کرد. این دولت معتقد بود که منابع دریای خزر در حکم ثروت مشترک است.^۱

به طور کلی روسیه با تقسیم بستر دریای خزر مخالفت کرد و آن را مغایر با رژیم کنونی که طبق آن، همه کشورهای ساحلی در منابع آن شریک هستند، دانست. و هر گونه اقدام یک طرفه برای بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای خزر را غیرقانونی اعلام نمود. دولت روسیه نیز طرح پروتکلی را در مورد تشکیل کمیته بستر دریای خزر پیشنهاد کرد. این کمیته نحوه بهره‌برداری از منابع بستر دریای خزر را تحت ضوابطی تعیین و ارائه می‌دهد.

در این طرح منابع معدنی بستر دریای خزر ثروت عمومی کشورهای ساحلی شناخته شده و فعالیت در این زمینه با رعایت مصالح کلیه کشورهای ساحلی انجام خواهد یافت. در نوار ۱۰ مایلی ساحلی هر کشور هر گونه فعالیتی باید با موافقت کشور ساحلی باشد. و آب‌های بالای مدار ۴۵ درجه جغرافیایی، قرق‌گاه اکولوژیکی بین‌المللی تلقی شده است. به طور کلی هر گونه فعالیت در جهت استخراج منابع معدنی از طریق کمیته پیشنهادی انجام می‌گیرد.^۲

اعضای کمیته را نمایندگان کشورهای ساحلی تشکیل می‌دهند. و مقر آن نیز در آستارا خان خواهد بود. این کمیته دارای حق انحصاری جهت بررسی در خواست‌ها و تصویب پیشنهادهای اکتشافی و استخراجی خواهد بود.

اصولی که در فعالیت‌های بستر دریا در این طرح پیشنهاد شده است، عبارتند از:

- حاکمیت برابر کشورهای ساحلی؛
- غیرمجاز بودن عملیات استخراج خارج از ضوابط کمیته؛
- در نظر گرفتن حقوق ممتاز برای کشور ساحلی؛

۱. جمشید ممتاز، پیشین، ص ۲۸۹.

۲. محمد اسماعیل نوریان «نگرش‌های متفاوت درباره رژیم حقوقی دریای خزر» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۷۵)، ص ۱۱۴.

- مجاز بودن مشارکت کشور ثالث در اکتشاف و استخراج تحت شرایط و تصمیم کمیته.^۱

کمیته همچنین دارای ارکانی از جمله مجمع کمیسیون کارشناسان و دبیرخانه خواهد بود.

اساس طرح روسیه با مفاد فصل یازدهم کنوانسیون حقوق دریاها مورخ ۱۹۸۲ تطبیق دارد، مبنی بر این که اکتشاف و استخراج منابع بستر دریاها را خارج از صلاحیت ملی دولت‌ها دانست و به عنوان میراث مشترک بشریت معرفی شده است. روس‌ها می‌خواهند هرگونه پیشنهادی که برای اکتشاف و استخراج در دریای خزر مطرح می‌گردد. در کمیته بستر دریای خزر بررسی و به اتفاق آراء مورد موافقت قرار گیرد. البته راجع به مکانیسم تقسیم درآمدهای ناشی از این استخراج راه کاری ارائه نداده‌اند. روسیه در عین حال که رژیم حقوقی فعلی دریای خزر را خدشه‌ناپذیر و رژیم حقوقی آینده را مبتنی بر اتفاق آرای کلیه کشورهای ساحلی می‌داند در انعقاد هر چه زودتر چنین قراردادی نه تنها اصرار نمی‌ورزد بلکه به نوعی طالب آن است که فعالیت‌های حقوقی، بیشتر بر روی انعقاد موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای موضوعی به صورت دو جانبه، سه جانبه و حتی چهارجانبه متمرکز گردد، زیرا برای دولت روسیه این نگرانی وجود دارد که مبادا در اثر موضع‌گیری حساب نشده‌ای در ورطه مباحث حقوق بین‌الملل گرفتار شود و موضع نگرش حقوقی خاص به دریای خزر به عنوان یک دریاچه محصور در خشکی^۲ جای خود را به بحث و جدال در مورد رژیم حقوقی این دریا بر پایه کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها بدهد. البته مقامات روسیه از هر فرصتی استفاده نموده و در ملاقات‌ها و مذاکرات دوجانبه با مقامات قزاقستان و ترکمنستان، ضمن پرهیز از نقاط افتراق، در مسائل مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر در مورد نقاط اشتراک خود، بیانیه‌ای مشترک صادر نموده‌اند که بیانیه‌های ۱۲ اوت ۱۹۹۵ روسیه - ترکمنستان و ۱۹ اوت ۱۹۹۵ روسیه قزاقستان که در پی سفر بالشاکف معاون نخست وزیر روسیه به دو کشور مذکور صادر گردید، از آن جمله‌اند. همچنین بالشاکف طی سفر دو روزه خود به تهران (از ۷ تا ۹ آبان ۱۳۷۴ برابر با ۲۹ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵) و ملاقات با وزیر خارجه ایران طرفین درباره مسائل مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر و برقراری همکاری میان کشورهای ساحلی گفتگو کردند. بیانیه مشترکی که به همین منظور در تهران صادر گردید، در مقایسه با بیانیه‌های ترکمن‌باشی و آلماتی حاکی از اعلام مواضع قاطع‌تر طرفین بود در این بیانیه برخلاف دو بیانیه قبلی صراحتاً به این نکته اشاره شده است که: هیچ یک از دول ساحلی نمی‌توانند، بدون موافقت سایر دول ساحلی اقداماتی که منجر به تقسیم دریای خزر گردد به عمل آورد.^۳

موضع کامل روسیه را می‌توان از نامه ارسال شده این کشور به سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ درک نمود. نماینده دائمی روسیه در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴ به دنبال انعقاد قراردادی میان آذربایجان و شرکت‌های غربی نامه‌ای به دبیر کل نوشته^۴ و ضمن آن متذکر می‌گردد که دریای خزر به علت عدم ارتباط طبیعی با آب‌های آزاد یک پهنه آبی محصور در خشکی محسوب می‌گردد و قواعد حقوق بین‌الملل دریاها (تقسیم دریا براساس دریای سرزمینی منطقه انحصاری اقتصادی) بر این دریاچه قابل اعمال نمی‌باشد. رژیم حقوقی دریای خزر براساس قراردادهای منعقد شده بین ایران و شوروی در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ تعیین گردیده است و هنوز نیز به قوت خود باقی است. این رژیم براساس اصل آزادی کشتیرانی تحت

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. براساس این دیدگاه، رژیم حقوقی یا هر موافقت‌نامه دیگر منوط به اتخاذ تصمیم پنج کشور ساحلی آن می‌باشد.

۳. محمد اسماعیل نوریان، «نگرش‌های متفاوت درباره رژیم حقوقی دریای خزر» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۷۵)، ص ۱۲۲.

4. U.N.DOC. A/79/475. (1994,05,oct).

پرچم دو کشور ایران و شوروی در دریا و آزادی ماهیگیری (به جز نوار ۱۰ مایلی ساحلی) بنا شده است.*
روسیه معتقد است که براساس اصول حقوق بین الملل، کشورهای ساحلی ملزم به رعایت قواعد قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشند. این قراردادها رژیم حقوقی دریای خزر را تنظیم کرده‌اند.
در پایان روسیه خاطر نشان می‌سازد که این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که «در موقع مناسب هرگونه اقدام را برای تجدید سازمان نظام حقوقی مختل شده اتخاذ نماید و آثار چنین اقدامات یکجانبه‌ای را از میان بردارد.»^۱

بنابراین روسیه در همه نشست‌های کشورهای ساحلی تا قبل از ژوئیه ۱۹۹۸ و در تمام اعلامیه‌ها و اعتراضیه‌هایش از موضعی دفاعی می‌کرد، که مبتنی بر استفاده مشترک از دریا و عدم تقسیم آن بود. اما در تاریخ فوق (ژوئیه ۱۹۹۸) روسیه به همراه قزاقستان موافقت‌نامه‌ای را به امضا رساند تا اختلافات خود را در دریای خزر حل کند. طبق این موافقت‌نامه دو کشور بخش شمالی خزر را به بخش روسی و قزاقی تقسیم کردند. روسیه نیز ادعای قزاقستان بر نفت کنار ساحلش را به رسمیت شناخت. همچنین در این قطعنامه تصریح شد که آب‌های خزر آزاد می‌باشد و مورد استفاده مشترک قرار خواهد گرفت.^۲

به نظر می‌رسد که دو کشور قصد داشته‌اند که منابع بستر دریای خزر تقسیم شود ولی آب‌های فوقانی آن به صورت آزاد و مشترک مورد استفاده قرار گیرد. دو روز پس از امضای این توافق‌نامه ایران و ترکمنستان به این امر اعتراض کردند. دو کشور براساس موافقت‌نامه‌های قبلی توافق پنج کشور ساحلی را در تعیین رژیم حقوقی خزر ضروری دانستند.^۳

شاید بتوان گفت روسیه با انعقاد قرارداد فوق با قزاقستان امتیازات نظامی و سیاسی را بر منافع اقتصادی ترجیح داده است و به امید این که از آب‌های آزاد برای حضور نظامی استفاده کند، حاضر به تقسیم دریا شده است. از طرفی دیگر روسیه در واکنش به اعتراض ایران و ترکمنستان اظهار داشته است که توافق این کشور با قزاقستان به معنای تقسیم دریا نیست و اظهار کرده است که روسیه همچنان معتقد است که رژیم حقوقی دریای خزر باید به اتفاق آرا کشورهای ساحلی این دریا حل شود و خود را همچنان به قراردادهای قبلی پای‌بند نشان داده و به صورت علنی اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیر سؤال نبرده است. به هر صورت اگر توافق دو کشور روسیه و قزاقستان را مستثنی کنیم، در بقیه توافقات، اعلامیه‌ها و اظهارات روسیه نشان داده است که از موضع استفاده اشتراکی از دریا دفاع می‌کند.

البته به نظر بعضی از کارشناسان تغییر موضع روسیه در سال ۱۹۹۸ دارای علل مختلفی است؛ که می‌توان آنها را این‌گونه خلاصه کرد:

- ۱- روسیه متوجه شد که در بخش روسی دریای خزر نفت زیادی وجود دارد.
 - ۲- روسیه امیدوار است که با تقسیم دریای خزر در عملیات اکتشاف نفت این جمهوری‌ها شرکت کند.
 - ۳- آخر آن که روسیه امیدوار بود، که بخش اعظم نفت دریای خزر از روسیه ترانزیت گردد.
- دلیل چشمداشت روسیه این بوده است که نظر بایف در آستانه ملاقات با بوریس یلتسین دستور داد که مطالعات لازم را جهت ساخت خط لوله صادراتی تنگز - نوروسیسک تسریع کنند.^۴

* لازم به ذکر است که متن انگلیسی کلیه اسناد مربوط به سازمان ملل از این به بعد به آنها استناد می‌گردد در ضمیمه پایان‌نامه گنجانده شده است.

1. Ibid.

2. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/turkmen.html> p.2.

3. Ibid.

۴. علی‌امیدی «رژیم حقوقی دریای خزر، چالش‌ها و فرصت‌ها»، گزارش دفتر بررسی‌های سیاسی، اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای

در نتیجه اگر توافق دو کشور روسیه و قزاقستان را در سال ۱۹۹۸ به عنوان چرخش در موضع روسیه بپذیریم و آن را از بقیه اقدامات روسیه مستثنی کنیم. از دیگر توافقات، اعلامیه‌ها و اظهارات روسیه چنین بر می‌آید که این کشور از موضع استفاده اشتراکی از دریا دفاع می‌کند به طور خلاصه موضع حقوقی روسیه را تا ژوئیه ۱۹۹۸ می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف- روسیه دریای خزر را یک حوضه آبی محصور در خشکی می‌داند که فاقد راه طبیعی به دریای آزاد و اقیانوس می‌باشد. به طور واضح‌تر روسیه معتقد است خزر از لحاظ حقوقی یک دریاچه است تا دریا بنابراین اعتقاد دارد که قواعد حقوق بین‌الملل دریاها و تقسیم دریای خزر براساس آن، نمی‌تواند بر دریای خزر قابل اجرا باشد.

ب- مسئله محیط زیست دریای خزر باید مورد توجه همه دولت‌های ساحلی قرار گیرد و حفظ محیط زیست دریای خزر تنها از طریق جلوگیری از اعمال یکجانبه و احترام دقیق به رژیم حقوقی دریای خزر امکان‌پذیر است و هر فعالیت در زمینه استخراج منابع باید با تصمیم مشترک همه دولت‌های ساحلی انجام یابد.^۱

ج- این کشور معتقد است که رژیم حقوقی دریای خزر براساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تنظیم گردیده است. این قراردادها و نامه‌های مبادله شده متعاقب آن دریای خزر را دریای مشترک ایران و شوروی می‌داند و طبق مقررات قراردادهای فوق کشتیرانی در دریای خزر آزاد تلقی شده و کشتی‌های دو کشور می‌توانستند تحت پرچم کشورشان آزادانه در دریای خزر حرکت کنند. این قراردادها ۱۰ مایل از نوار ساحلی هر کشور را به عنوان منطقه ویژه ماهیگیری برای هر دو کشور در نظر گرفته و فعالیت در بقیه قسمت‌های خزر را برای هر یک از طرفین آزاد اعلام کرده بود.^۲

د- روسیه بر این باور است که براساس حقوق بین‌الملل کشورهای ساحلی ملزم به رعایت مقررات قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشند.^۳

ه- در نهایت اینکه روسیه معتقد است رژیم حقوقی دریای خزر به واسطه ظهور جمهوری‌های جدید در کنار آن نیازمند بازنگری است و این امر فقط با توافق جمعی همه کشورهای ساحلی و توجه به اکوسیستم این پهنه آبی محصور در خشکی قابل حل می‌باشد.^۴

ایران

اولین تلاش ایران در راستای تصریح وضعیت حقوقی دریای خزر را باید دعوت این کشور از کشورهای ساحلی خزر برای شرکت در اجلاس تهران دانست. ایران در این اجلاس که نخستین نشست کشورهای ساحلی نیز محسوب می‌گردد (بهمن ۱۳۷۰) طرح تشکیل سازمان همکاری کشورهای ساحلی خزر را ارائه کرد که با موافقت اصولی سایر سران روبه‌رو گردید. از این تاریخ به بعد نشست‌های دوجانبه و چندجانبه بین ایران و کشورهای ساحلی برگزار گشته بود. که در این نشست‌ها ایران به نحوی مواضع خود را نسبت به رژیم حقوقی خزر بیان داشته است.

اسلامی، کدگزارش ۴۱۰۳۴۳۸، تیر ۱۳۷۷، ص ۱۳.

1. U.N.DOC. A/49/475. OP.Cit.

2. Ibid.

3. Ibid.

4. Ibid.

لازم به ذکر است ایران نیز همانند روسیه تا سال ۱۹۹۴ دیدگاه آشکاری راجع به رژیم حقوقی دریای خزر نداشته است. اما وقتی که در سپتامبر ۱۹۹۴ بین آذربایجان و شرکت‌های غربی قراردادی برای توسعه عملیات نفت در دریای خزر به امضا رسید، ایران نیز سعی نمود با واکنش‌های مختلف موضع خود را راجع به اقدامات آذربایجان اعلام دارد در همین راستا ایران به همراه روسیه در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ در تهران بیانیه‌ای منتشر کردند و ضمن آن دو دولت اظهار نمودند، که هیچ یک از دولت‌های ساحلی نمی‌توانند بدون موافقت سایر کشورهای ساحلی اقداماتی انجام دهند که منجر به تقسیم دریای خزر گردد.

از طرفی ایران در ۸ سپتامبر ۱۹۹۷ به واسطه نمایندگی دائمی خود در سازمان ملل یادداشتی را به دبیرخانه سازمان ملل متحد ارائه داد.^۱ در این یادداشت جمهوری اسلامی ایران موضع حقوقی خود را درباره دریای خزر بیان کرد. جمهوری اسلامی ایران در این سند اشاره می‌کند که دریای خزر یک پهنه آبی منحصر به فرد است و منابع آن برای دولت‌های ساحلی جنبه حیاتی دارد و همه دولت‌ها در استفاده از منابع و حفظ محیط زیست دریا مسئولیت مشترک دارند، همچنین اعلام نمود که؛ رژیم حقوقی دریای خزر براساس قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد شده بین ایران و شوروی و نامه‌های مبادله شده بعد از آن بین دو کشور تعیین شده است. براساس این معاهدات دریای خزر «دریای مشترک ایران و شوروی» قلمداد شده است. ۱۰۰ مایل از نوار ساحلی دریا نیز به عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری در نظر گرفته شده است. ایران اعلام کرد که طبق اصول حقوق بین‌الملل دولت‌های جدید الاستقلال جانشین شوروی واقع در ساحل خزر ملزم به رعایت مفاد قراردادهای فوق می‌باشند. ایران همچنین در این یادداشت توجه دولت‌های جانشین شوروی را به رعایت اصول توافق شده در کنفرانس آلمانی (۲۱ دسامبر ۱۹۹۱) فراخواند، که ضمن آن این دولت‌ها تعهد کرده بودند که به معاهدات سابق شوروی پای بند باشند که قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز از جمله آنها بود. علاوه بر آن ایران اظهار کرد که این کشورها طبق بیانیه‌ای مشترکی که در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ در عشق‌آباد منتشر کردند، ملزم می‌باشند، که مسئله رژیم حقوقی دریای خزر را به اتفاق بقیه کشورهای ساحلی حل کنند. در نتیجه هرگونه اقدامی بدون توافق پنج کشور ساحلی مردود می‌باشد. اقدامات یکجانبه دولت‌های ساحلی برای بهره‌برداری از دریا نه تنها باعث ایجاد هیچ حقی برایشان نیست، بلکه به معنی تضییع حقوق سایر کشورهای ساحلی و نقض رژیم حقوقی دریای خزر تلقی خواهد شد.

دولت جمهوری اسلامی ایران در این یادداشت متذکر می‌شود که؛ با توجه به اهمیت حیاتی منابع دریای خزر برای کشورهای ساحلی و تهدیدات زیست محیطی علیه آن لازم است، که رژیم حقوقی موجود با شرایط جدید تطبیق داده شود. واضح است این به معنی عدم اعتبار قراردادهای قبلی نیست و فقط لزوم تغییر در قالب قراردادهای موجود را تأیید می‌کند.

ایران در یادداشت ۳ سپتامبر خود به سازمان ملل متحد، توافق قزاقستان و ترکمنستان را مورد اعتراض قرار می‌دهد. قزاقستان و ترکمنستان در ۲۷ فوریه ۱۹۹۷ توافق کردند، تا هنگامی که نظام حقوقی دریای خزر مشخص نشده است، مرزهای اداری و سرزمینی خود را براساس خطی که از وسط دریا می‌گذرد مشخص کنند. ایران توافق فوق را مردود شناخت و آن را به معنی نقض رژیم حقوقی موجود تلقی کرد.^۲

با توجه به مواضع ایران، ایران و روسیه دیدگاه مشترکی در خصوص وضعیت حقوقی دریای خزر داشته‌اند. هر دو کشور معتقدند، دریای خزر باید به طور مشاع و مشارکت مورد استفاده کشورهای ساحلی

1. U.N.DOC. A/52/324. (1997, 8 sept).

2. U.N.DOC. A/52/325(1997.08 September.).

قرارگیرد. هر دو کشور معتقدند با توجه به تشکیل جمهوری‌های جدید هرگونه تغییری در رژیم حقوقی دریای خزر باید به اتفاق آراء همه کشورهای ساحلی صورت گیرد. هرگونه برنامه‌ریزی در خصوص بهره‌برداری از منابع آن باید با وحدت نظر و توافق کلیه کشورهای ساحلی صورت پذیرد. هر دو کشور تأکید می‌کنند که کشورهای تازه استقلال یافته باید به مفاد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی براساس حقوق بین‌الملل عمومی پای بند باشند.

ضمن این که، این کشورها خود به طور رسمی در بیانیه آلماتی مورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ این پای‌بندی را مورد تأیید قرار داده‌اند.^۱

موضع ایران در مورد رژیم حقوقی دریای خزر مجدداً طی سخنان کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران در دومین کنفرانس بین‌الملل نفت و گاز دریای خزر که در پاییز ۱۳۷۷ در تهران برگزار شد؛ تکرار گردید. دکتر کمال اظهار داشت: که در کنوانسیون‌های مدون بین‌المللی نیز وجود رژیم‌های حقوقی خاص در برخی مناطق دریایی به رسمیت شناخته شده است. براین اساس، ضمن تعیین مناطق محدود انحصاری، بخش اعظم دریایی خزر به عنوان ثروت مشترک ممالک ساحلی تلقی می‌شود و باید به لحاظ استفاده از آب و منابع بستر و زیر بستر دریا مورد استفاده عادلانه و مشترک قرارگیرد.

مع‌هذا، خرازی آمادگی ایران را برای رسیدن به یک تفاهم همه جانبه در رژیم حقوقی دریای خزر مجدداً اعلام کرد.^۲ وی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مسائل زیر را به عنوان اصول مورد توجه قرار داد:

- ۱- اصل اتفاء آراء برای رسیدن به توافق همه جانبه.

- ۲- اصل تساوی حقوق ممالک ساحلی در تمامی زمینه‌ها از حاکمیت تا بهره‌مندی از منابع دریا.

- ۳- حاکمیت تنها یک رژیم حقوقی بر کل دریای خزر.

- ۴- وجود یک قرارداد کشتیرانی بدون تبعیض برای کشورهای ساحلی.

- ۵- غیرنظامی شدن دریای خزر.

- ۶- در اولویت قرارگرفتن حفظ محیط زیست دریای خزر.^۳

با بررسی گفته‌های بالا می‌توان به یک نتیجه‌گیری کلی در مورد مواضع ایران راجع به وضعیت حقوقی دریای خزر دست یافت، آن این که ایران معتقد به استفاده مشترک از دریا می‌باشد و لاقلاً معتقد است، که ضمن تعیین مناطق محدود انحصاری، بخش اعظم دریا به عنوان ثروت مشترک کشورهای ساحلی در تمامی زمینه‌ها از حاکمیت تا بهره‌مندی از منابع بستر و زیر بستر دریا می‌باشد.

البته نباید این امر را نادیده گرفت، که ایران تقسیم دریا در صورت وجود اتفاق آراء را نیز پذیرفته است اما تقسیم دریا از نظر ایران با آنچه که آذربایجان و قزاقستان در نظر دارند، فرق می‌کند. تقسیم دریا از نظر ایران همانطور که از سخنان کمال خرازی بر می‌آید، تقسیم عادلانه سطح آب و بستر و منابع زیربستر آن می‌باشد. در صورتی که تقسیم از نظر آذربایجان و قزاقستان تقسیم دریا طبق کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها می‌باشد که ایران و روسیه آن را رد کردند.

به طور خلاصه موضع ایران را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

الف- دریای خزر یک پهنه آبی منحصر به فرد می‌باشد و همه کشورهای ساحلی در استفاده از منابع و حفظ

۱. محمد اسماعیل نوریان، پیشین، ص ۱۱۷.

۲. «دریای خزر: افسانه یا خلیج فارس دوم»، اقتصاد ایران، سال اول، شماره پنجم، (اردیبهشت ۱۳۷۸)، ص ۱۲.

۳. همان.

محیط زیست آن مستحق و مسئول هستند.

ب- ایران معتقد است رژیم حقوقی دریای خزر براساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تعیین شده است. که طبق آن دریای خزر «دریای مشترک ایران و شوروی» قلمداد گردید و ۱۰ مایل از نوار ساحلی خزر به عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری و بقیه دریا برای کشتیرانی و بهره‌برداری‌های دیگر آزاد تلقی شده است.

ج- ایران معتقد است کشورهای ساحلی ملزم به رعایت قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشند.

د- ایران نیز مانند روسیه لزوم بازنگری رژیم حقوقی موجود را پذیرفته است و معتقد است؛ هر نوع اقدام در جهت نوسازی و تغییر رژیم حقوقی موجود باید با توافق همه کشورهای ساحلی حل گردد.

ه- در نهایت این که ایران بر این باور است که تنها یک رژیم حقوقی باید بر دریای خزر حاکم باشد و تأکید می‌کند، که در تمامی زمینه‌ها از حاکمیت تا بهره‌مندی از منابع بستر و زیر بستر دریا باید اصل تساوی و تقسیم عادلانه رعایت گردد.

ترکمنستان

ترکمنستان نیز در بین جمهوری‌های تازه استقلال یافته ساحل خزر از تقسیم دریا حمایت می‌کند. از طرفی طبق اعلامیه‌هایی که این کشور منتشر کرده است به نظر می‌رسد که کشور فوق از استفاده مشترک و نظریه مشاع بودن دریا حمایت می‌کند و بر این عقیده است که منابع زیر بستر دریا در ماورای محدوده ملی که عرض آن در طول مذاکرات مشخص خواهد شد، با توافق کلیه طرفین مورد بهره‌برداری قرار گیرد.^۱ اما این به نظر نمی‌رسد که واقعیت داشته باشد، زیرا که این کشور در عمل از نظریه تقسیم دریا حمایت می‌کند. دلیل آن هم می‌تواند اقدامات زیر باشد:

اول این که ترکمنستان همچون آذربایجان در اکتبر ۱۹۹۳ قانونی در خصوص «مرزدولتی» تصویب کرد که براساس آن ایجاد ۱۲ مایل نوار آبهای ساحلی و مناطق اقتصادی را اعلام نمود.

دیگر آن که این کشور در منطقه‌ای فراتر از نوار ۱۲ مایلی با آذربایجان بر سر میدان نفتی سردار (کیاپاز) با آذربایجان اختلاف دارند.^۲ و نفس داشتن ادعای مالکیت بر این میدان از سوی ترکمنستان به طور ضمنی به معنی اعتقاد به تقسیم دریا از طرف این کشور می‌باشد.

دیگر این که در بیانیه مشترک این جمهوری با جمهوری قزاقستان در تاریخ ۲۷ فوریه سال ۱۹۹۷ به عنوان یک تکلیف فوری بر تدوین و انعقاد کنوانسیون در خصوص نظام حقوقی دریای خزر تأکید شده و توافق گردیده است که تا هنگامی که چنین نظام حقوقی ایجاد نگردیده است طرفین بیانیه تحدید مرزهای اداری و سرزمینی خود را بر طبق خطی که از وسط دریا می‌گذرد، انجام خواهند داد. از آنجا که وسعت دریای خزر در هیچ بخشی به اندازه دو برابر عرضی نیست که حقوق بین‌الملل دریاها برای منطقه انحصاری اقتصادی معین می‌نماید. اعمال و قواعد حقوق بین‌الملل سبب خواهد شد که دریای خزر به طور کامل تحت حاکمیت کشورهای ساحلی قرار گیرد.^۳

باتوجه به نکات بالا می‌توان گفت ترکمنستان بر خلاف آنچه اعلام می‌کند معتقد به تقسیم دریای خزر

۱. جمشید ممتاز «وضعیت حقوقی دریای خزر» فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰، (تابستان ۱۳۷۴) ص ۱۳.

۲. http://www.cia.doe.gov/emeu/cabs/casb_Full.html.P.3

۳. علی امیدی «رژیم حقوقی دریای خزر، چالش‌ها و فرصت‌ها»، گزارش دفتر بررسی‌های سیاسی - اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، کد گزارش ۴۱۰۳۴۰۳۸، تیر ۱۳۷۷، صص ۲۰-۱۹.

می‌باشد هر چند که در این راه به صورت افراطی و شتابزده و شفاف عمل نکرده باشد. به نظر می‌رسد اعتراض این کشور به همراه ایران به تقسیم بخش شمالی دریای خزر توسط روسیه و قزاقستان نشانگر این نیست، که ترکمنستان معتقد به عدم تقسیم دریای خزر و مدافع نظر مشاع و مشترک بودن آن باشد.

آذربایجان

آذربایجان بعد از فروپاشی شوروی خیلی صریح با انکار اعتبار رژیم حقوقی دریای خزر به دلیل تغییر فاحش شرایط و احوال مسئله تقسیم دریا را مطرح ساخت این کشور در این موضع‌گیری اصلاً واکنش دیگر کشورها را در نظر نگرفت و با انعقاد قراردادهای نفتی و واگذاری میادین متعدد از جمله: گوناش، چراغ، آذری و غیره که موقعیت بسیاری از آنها فراتر از منطقه ۱۰ مایلی انحصاری ماهیگیری بوده و فاصله محل تعدادی از آنها تا سواحل باکو از ۱۰۰ کیلومتر نیز تجاوز می‌کند عملاً و به طور یک جانبه مفاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را نقض نموده است. این کشور در واکنش به اعتراض برخی از کشورهای ساحلی خزر اظهار نموده که: اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۰ منطقه بالای خط فرضی آستارا به خلیج حسینقلی را بین جمهوری‌های حاشیه دریای خزر تقسیم نموده و براساس آن سهم جمهوری آذربایجان ۸۰ هزار کیلومتر مربع، ترکمنستان نیز دارای مساحتی به اندازه آذربایجان، قزاقستان ۱۱۳ هزار کیلومتر مربع و روسیه ۶۴ هزار کیلومتر مربع تعیین گردیده بود و تحدید حدود مذکور در گردهمایی نوامبر ۱۹۹۳ آستاراخان نیز مورد تأکید چرنومردین نخست وزیر روسیه قرار گرفته است.

موضع کامل آذربایجان راجع به وضعیت حقوقی دریای خزر را از بیانیه مشترک این کشور با قزاقستان که در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۶ در باکو منتشر شد، می‌توان فهمید، آذربایجان به همراه قزاقستان اعلام می‌دارد که رژیم حقوقی دریای خزر باید براساس قوانین شناخته شده و اصول حقوق بین‌الملل و رفتار عملی دولت‌هایی که در کنار دریای خزر قرار دارند تعیین کرد. دو کشور توافق نمودند که فعالیت در دریای خزر باید براساس منشور سازمان ملل متحده و احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی صورت پذیرد. طرفین اشاره کردند که تحدید حدود دریای خزر بین کشورهای ساحلی براساس اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، باعث تسهیل همکاری فی مابین و برخورداری آنان از حقوق و مزایای متقابل خواهد شد و به امر جذب تکنولوژی مدرن و سرمایه خارجی در امر استخراج و استفاده از منابع دریای خزر کمک خواهد کرد.^۱

علاوه بر این دو کشور تأکید کردند که حقوق همه کشورهای ساحلی را برای اکتشاف و استخراج منابع در بخش‌های تحت حاکمیت خودشان به رسمیت می‌شناسند.^۲

در نهایت طرفین تأکید نمودند که کشورهای ساحلی سطح مذاکرات را از میزان کل حقوقی وزارت خارجه به سطح وزارت خارجه ترفیع دهند. تا ضمن نشستی راه حلی نهایی برای رژیم ارائه دهند.^۳

علاوه بر این بیانیه، آذربایجان طبق قانون اساسی جدید اعلام داشته است که سرزمین این کشور واحد، تقسیم‌ناپذیر و مصون می‌باشد و آبهای داخلی منطقه دریای خزر متعلق به جمهوری آذربایجان است.^۴

1. U.N.Doc.A/51/529.1997.21 October.

2. Ibid.

3. Ibid.

۴. محمد اسماعیل نوریان و «نگرش هاس متفاوت درباره رژیم حقوقی دریا خزر» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴، (تابستان ۱۳۷۵) ص ۱۲۳.

بنابراین آذربایجان با تعیین قسمتی از دریای خزر در کنار ساحلش به عنوان «بخش آذربایجانی دریای خزر»، انعقاد قراردادهایی با شرکت‌های خارجی برای اکتشافات نفت در این قسمت و با این استدلال که اوضاع و احوال تغییر فاحش یافته است عملاً در راستای تقسیم دریا گام برداشته است و از این سناریو دفاع می‌کند.

موضع حقوقی آذربایجان نسبت به دریای خزر را این چنین می‌توان خلاصه کرد:

الف- این کشور معتقد است که با فروپاشی شوروی شرایط و اوضاع و احوال تغییر یافته است. بنابراین قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نمی‌تواند برای جمهوری جدید ساحلی اعتبار داشته باشد. بنابراین انعقاد قراردادی برای تعیین رژیم حقوقی دریا در شرایط جدید ضرورت دارد.

ب- رژیم حقوقی دریای خزر باید براساس حقوق بین‌الملل دریاها و رویه دولت‌های ساحلی دولت‌هایی که در کنار آب‌های شیبه خزر هستند تعیین شود.^۱

ج- طبق قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دریا بین ایران و شوروی تقسیم شده، که مرز آن نیز آستارا-حسینعلی بوده است و اتحاد جماهیر شوروی نیز منطقه بالای خط مستقیم آستارا-حسینعلی را بین جمهوری‌ها تقسیم نموده است.

د- تقسیم دریا به نفع همه کشورهای ساحلی و تسهیل کننده همکاری متقابل و باعث جذب سرمایه خارجی می‌باشد.^۲

قزاقستان

دیدگاه قزاقستان راجع به دریای خزر را می‌توان چنین تشریح کرد. قزاقستان بر این عقیده است که اعطای وضعیت حقوقی «دریا» به پهنه آبی دریای خزر قابل قبول‌ترین راه برای تضمین و تأمین حقوق دریانوردی و صیادی برای دولت‌های حوزه خزر و تأمین منافع دیگر کشورها می‌باشد.^۳

به نظر قزاقستان دریای خزر مشمول کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها مصوب سال ۱۹۸۲ می‌باشد. بنابراین باید طبق حقوق بین‌الملل به مناطق مناسبی (آب‌های سرزمینی، مناطق اقتصادی انحصاری) تقسیم گردد تا حاکمیت دولت‌های ساحلی در آن به کار رود و دولت‌های ساحلی باید حق حاکمیت برای بهره‌برداری، اکتشاف، حفظ و مدیریت طبیعی آبی و معدنی آب‌ها، بستر و زیر بستر دریا را داشته باشند.^۴

قزاقستان معتقد است که تحدید مرزهای دولتی دریای خزر باید بر مبنای توافق‌های دو جانبه و چند جانبه میان دولت‌ها انجام شود. از آنجا که وسعت دریا در هیچ کجا از ۲۰۰ مایل دریایی تجاوز نمی‌کند. یک طرف از منطقه اقتصادی انحصاری هر کشور، خط متساوی الفاصله از دو ساحل را دنبال می‌کند که همان میانه دریاست. قسمت‌های دیگر از نقطه‌ای آغاز می‌شود که مرز زمینی دریا را در این خط میانی و در خط مستقیمی عمود بر آن قطع می‌کند و آخر اینکه مرزهای سرزمینی هر کشور، مرزهای دولتی کشورهای

1. U.N.Doc.A/51/529,OP.Cit.

2. Ibid.

۳. «باجسلاو کیزانوف» رژیم حقوقی دریای خزر، ترجمه بدرالزمان شهبازی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰، (تابستان ۱۳۷۴)، ص ۱۳۷.

4. U.N.Doc.A/51/529,1996,21 October.

ساحلی در نظر گرفته می‌شود و باید با طرح‌های علامت‌گذاری و علائم شناسایی مشخص شود.^۱ به طور کلی قزاقستان نیز همچون آذربایجان معتقد به تقسیم دریای خزر براساس حقوق بین‌الملل در یاها و رویه عملی دولت‌های ساحلی آب‌های شبیه دریای خزر می‌باشد. قزاقستان نیز معتقد به داشتن حق حاکمیت هر یک از طرفین در بخش‌های ملی تقسیم شده می‌باشد.^۲ نتیجه‌ای که بخش حاضر گرفته می‌شود این است که آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از تقسیم دریا حمایت به عمل می‌آورند، البته در مورد ترکمنستان همانگونه که گفته شد. این کشور به صورت اعلامی از اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دفاع می‌کند ولی به طور اعمالی از تقسیم دریا حمایت به عمل می‌آورد.

فصل سوم - چگونگی ارتباط متغیرهای فرضیه پژوهش

این بخش به آزمایش دو متغیر اصلی پژوهش اختصاص دارد. یعنی اینکه در این قسمت به دنبال آن هستیم تا چگونگی ارتباط نفت، گاز و مسأله رژیم دریای خزر را بیابیم، به معنای دقیق‌تر مشخص نماییم که ارتباط این دو متغیر مثبت، منفی یا حتی خنثی می‌باشد. ولی در این پژوهش همچنان که در مقدمه آن آمده است. سعی می‌شود تا ارتباط مثبت این دو متغیر پیدا شود. به این صورت که: «وجود منابع فراوان نفت و گاز در دریای خزر باعث شده است که کشورهای ساحلی تلاش نمایند تا حتی الامکان میزان بیشتری از این ذخایر را به واحد سیاسی خود تخصیص دهند، به همین جهت می‌کوشند تا رژیم حقوقی دریای خزر را طوری شکل دهند که هدف فوق برآورده شود.» در صورتی که ارتباط مثبت دو متغیر به شکلی که در بالا گفته شد کشف نشود. دو شیوه دیگر ارتباط یعنی منفی یا حتی خنثی بین دو متغیر برقرار خواهد بود حالا به آزمون دو متغیر می‌پردازیم.

آذربایجان

در بخش اول ذکر شده است که میادین بسیار بزرگ نفت و چند میدان گاز در آب‌های ساحلی آذربایجان وجود دارند. از جمله این حوزه‌های نفت و گاز؛ نفتیانه کامنی (نفت داشلری)، بخار، گونشلی، چراغ، آذری، یالاما (دی-۲۲۲)، اشرفی-دان-یولدوزو، قره‌باغ، آگوز، آبشوران، نخجوان، یانان-تاوا و آتش‌گاخ-موگان دنیز، آلو-آراز و شرق، اینام‌الف و ب، کورداشی، لنکران-تالش دنیر و شاه دنیز (میدان گازی) می‌باشد. آذربایجان در صورتی می‌تواند صاحب این میادین شود که از تقسیم دریا حمایت بکند.

اگر ما به به نقشه‌ای که قبلاً از میادین آذربایجان ارائه دادیم، بنگریم، متوجه خواهیم شد که همه این میادین که در بالا ذکر شد یعنی حدود چهارده میدان نفت و گاز در آب‌های نزدیک ساحل آذربایجان قرار دارد و در نقشه با خط فرضی تقسیم که مشخص گردیده است این چهارده میدان تحت حاکمیت آذربایجان قرار می‌گیرد.

به همین خاطر آذربایجان در میان سه جمهوری دیگر موضع بسیار افراطی در پیش گرفته است و به طور صریح و به طور کامل اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیر سؤال برده است و از تقسیم کامل دریای خزر به بخش‌های ملی متعلق به هر یک از پنج کشور ساحلی دفاع می‌کند. زیرا که رژیمی که دو قرارداد فوق بر دریای خزر حاکم کرده‌اند. رژیم مشاع و مشترک بود و دریاست که در این صورت آذربایجان را از هدفش یعنی دسترسی به ذخایر عظیم نفت و گاز باز می‌دارد.

۱. همان.

2. U.N.Doc.A/51/529.OP.Cit.

به نظر می‌رسد بهترین موضع برای آذربایجان همین موضع تقسیم کامل باشد. زیرا اگر رژیم غیر از تقسیم کامل بر دریای خزر حاکم شود، این کشور بسیاری از میدانی که در صورت تقسیم کامل به دست می‌آورد را از دست خواهد داد و به احتمال زیاد این میدانی تحت حاکمیت مشترک پنج کشور ساحلی قرار خواهد گرفت که این امر به طور طبیعی مورد قبول آذربایجان نمی‌باشد. دلیل آن نیز این است که هر کشور در سیاست بین‌الملل سعی می‌نماید - آنچنان که ایستون گفته است - به صورت مقتدرانه ارزش‌های موجود را به واحد سیاسی خود تخصیص بدهد.^۱ آنچنان که واقع‌گرایان معتقدند هر کشوری در سیاست بین‌الملل به‌عنوان یک بازیگر خردمند محسوب می‌گردد. که پیش از تصمیم‌گیری، مقاصد خویش، گزینه‌های موجود و پیامدهای محتمل هر گزینه بدیل را به روشنی مشخص می‌سازد.^۲

آذربایجان هم نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. این کشور با در نظر گرفتن گزینه‌های موجود تقسیم یا استفاده اشتراکی از دریا و پیامدهای هر یک از گزینه‌های مذکور به این نتیجه رسیده است که بهترین راه برای کسب منافع بیشتر (دسترسی به نفت و گاز بیشتر) دفاع از موضع تقسیم کامل دریا می‌باشد.

دلیل دیگری که برای اثبات ارتباط منابع نفت و گاز فراوان فلات قاره آذربایجان و حمایت این کشور از موضع تقسیم دریا وجود دارد، بیانیه مشترک آذربایجان و قزاقستان می‌باشد که در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۷ در باکو منتشر نموده‌اند و آن را برای سازمان ملل متحد ارسال داشته‌اند. در این بیانیه دو کشور اعلام داشته‌اند که تحدید حدود دریای خزر بین کشورهای ساحلی براساس حقوق بین‌الملل دریاها، باعث تسهیل امر جذب تکنولوژی مدرن و به سرمایه‌گذاری جهت استخراج منابع بستر دریا (نفت و گاز) خواهد شد و طرفین اعلام نمودند که حق دولت‌های دیگر ساحلی را در زمینه استخراج منابع معدنی موجود در بخش‌های شان به رسمیت می‌شناسند.^۳

بنابراین در مورد آذربایجان می‌توان گفت این کشور در راستای تلاش برای دسترسی به میدانی نفتی بیشتر سعی می‌نماید دریای خزر به طور کامل میان کشورهای ساحلی تقسیم گردد.

قزاقستان

همچنانکه در بخش اول ذکر گردید، در آب‌های نزدیک ساحل قزاقستان نیز حوزه‌های نفتی بزرگی وجود دارند که حوزه بزرگ نفت تنگیز یکی از آنها می‌باشد. به طور دقیقتر می‌توان گفت حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد ذخایر نفت این کشور در دریا واقع شده است و این در صورتی که قزاقستان تعلق خواهد گرفت که دریای خزر بین پنج کشور ساحلی تقسیم گردد.^۴

قزاقستان همچنانکه گفته شد از موضع تقسیم دریای خزر طبق حقوق بین‌الملل دریاها دفاع می‌نماید. این موضع به طور دقیق در راستای رسیدن به هدف فوق می‌باشد. البته قزاقستان همانند آذربایجان افراطی عمل نکرده است و در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نیز تعجیل نمی‌کند.^۵ این امر شاید به علت این باشد که درصد نفت واقع شده در دریای قزاقستان از آذربایجان کمتر است. همانطوری که در بالا ذکر شد حدود ۳۰

1. David Easton, A Frame Work for Political Analysis (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, 1965), P. 25.

۲. جیمز دونوتی و رابرت فالتز گراف، «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»، ترجمه: علیرضا طبیب و وحید بزرگی، جلد دوم، (تهران: نشر قومس ۱۳۷۲)، ص ۷۳۰.

3. U.N. Doc. A/51/529, 1997.21 October.

4. http://www.eia.doc.gov/emeu/cabs/caap_full.html. P 1.

5. Julia Nanay "The U.S. in the Caspian....." Middle East Policy, Vol. VI, No. 2, October 1998, P. 151.

تا ۴۰ درصد می باشد.

بنابراین در مورد قزاقستان هم می توان گفت این کشور تلاش می کند تا دریای خزر بین پنج کشور ساحلی تقسیم گردد، زیرا از این راه کشور قزاقستان صاحب ذخایر نفت فراوانی خواهد شد و این به طور کامل طبیعی و عاقلانه می باشد. زیرا هر گزینه ای غیر از تقسیم ممکن است باعث شود تا قزاقستان بسیاری از ذخایر نفت خود را که در دریا واقع شده است از دست بدهد.

دلیل دیگر برای اثبات ادعای فوق ادعای معاون وزارت امور خارجه قزاقستان و بیانیه مشترک این کشور با آذربایجان کمک می گیریم. آقای ویلا چسلاگیزاتوف معتقد است. دو کشور قزاقستان و آذربایجان به خاطر اینکه امتیازاتی به شرکت های خارجی برای عملیات توسعه میادین نفتی دریای خزر واگذار کرده اند. تمایل دارند تمام منابع این مناطق را تحت حاکمیت خود قرار دهند. به همین خاطر از اجرای قواعد حقوق بین الملل دریا (تقسیم دریا) حمایت به عمل می آورند.^۱

از طرفی دیگر همانطور که از بیانیه مشترک قزاقستان و آذربایجان بر می آید، قزاقستان نیز به این خاطر از تقسیم دریای حمایت می کند که این امر را در راستای جذب تکنولوژی برای استخراج منابع معدنی می داند.^۲ این دو کشور طی این بیانیه اعلام داشتند، که حقوق طرف های دیگر را در زمینه استخراج منابع موجود در بخش های ملی مربوط به آنها (در صورت تقسیم) به رسمیت می شناسند.

بنابراین با توجه به دیدگاه واقع گرایان مبنی بر اینکه کشورها خواهان تخصص منافع بیشتری به خود بوده و در این راستا نیز عاقلانه عمل می کنند، همچنین با ملاحظه اظهارات معاون وزیر امور خارجه قزاقستان و بیانیه مشترک قزاقستان و آذربایجان می توان نتیجه گرفت که قزاقستان نیز برای دسترسی به منابع نفت و گاز بیشتر از موضع تقسیم دریا دفاع می کند.

ترکمنستان

بخش ترکمن دریای خزر نیز دارای نفت و گاز قابل توجهی می باشد. منابع فلات قاره ترکمنستان. حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد کل ذخایر نفت و گاز این کشور را دربر می گیرد.^۳ در حال حاضر نیز اکثر نفت تولید شده ترکمنستان از مناطق دریایی نزدیک ساحل این کشور تأمین می گردد.^۴ بنابراین موضع ترکمنستان در مورد استفاده از دریایی خزر به گونه ای است که هدف ترکمنستان یعنی تصاحب ذخایر فلات قاره آن کشور برآورده می شود.

همانطور که در تشریح مواضع حقوقی کشورهای ساحلی گفته شد، ترکمنستان نیز علیرغم بعضی اظهارات - که نشان دهنده حمایت از استفاده مشترک دریا بوده است - در عمل از موضع تقسیم دفاع می کند. در این باره در بررسی موضع حقوقی ترکمنستان توضیح داده شد.

حالا آیا دفاع از تقسیم دریا خزر به خاطر تصاحب ذخایر بیشتر نفت و گاز است؟ به نظر می رسد جواب مثبت باشد. زیرا که اولاً ترکمنستان به واسطه تقسیم دریای خزر به صورت طبیعی صاحب میادین مهم نفت و گاز خواهد شد. که هیچ کشوری از این امر نخواهد گذشت. دیگر آن که گزینه دیگر غیر از تقسیم عایدی

1. Vyacheslav Gizatov, "The Legal Status of the Caspian Sea", *Central Asia Quarterly*, (Summer 1995), P.30.

2. U.N.Doc.A/51/529, Op.Cit.

3. http://www.cia.doe.gov/emeu/cabs/sasp_full.html, P. 1.

4. <http://www.dc.infi.net/~embassy/oilgas/html/2/16/66.P.1>.

چندان نصیب این کشور نخواهد کرد و در صورت استفاده مشترک نیز این کشور سهمی بیشتر از آنچه که از تقسیم می‌برد، نخواهد برداشت. به عنوان مثال تنها فلات قاره حوزه جنوبی خزر و فلات قاره حوزه میانی خزر در بخش ترکمنستان روی هم رفته دارای ۳ میلیارد تن نفت و ۴/۸ تریلیون مترمکعب گاز می‌باشد. که این مقدار در صورت تقسیم تحت حاکمیت ترکمنستان قرار خواهد گرفت.^۱ ولی در صورت استفاده مشترک امکان دارد از دست ترکمنستان خارج گردد.

از طرفی دیگر بیانیه مشترکی که ترکمنستان و قزاقستان منتشر کرده و به سازمان ملل متحد ارسال داشته‌اند، بعد از این که اعلام نمودند؛ کشورهای ساحلی مرزهای اداری و سرزمینی خود را براساس خطی که از وسط دریا کشیده می‌شود تعیین کنند- که به معنای حمایت از تقسیم دریای خزر است، اظهار داشته‌اند که هر یک از طرفین حقوق متقابل و حقوق همه کشورهای ساحلی را در زمینه اقدام جهت توسعه منابع معدنی زیربستر دریای خزر، از جمله ذخایر هیدروکربن به رسمیت شناخته‌اند. که این امر نشان دهنده ارتباط منابع نفت و گاز در اتخاذ مواضع از طرف ترکمنستان می‌باشد.

بعضی از مواقع ترکمنستان مواضعی اتخاذ کرده است که به نظر می‌رسد این کشور معتقد به اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ باشد، ولی همانطور که در بخش مواضع حقوق گفته شده است، این مواضع اصلی و عملی ترکمنستان نبوده است بلکه این موضع‌گیری‌های تاکتیکی را می‌توان در راستای سیاست بی‌طرفی و باهدف راضی نگه داشتن ایران صورت گرفته است ولی واقعیت آن است که موضع استراتژیک ترکمنستان در مورد رژیم حقوقی دریای خزر همان اعتقاد و دفاع از تقسیم دریای خزر باشد. زیرا همانطوری که در بخش بررسی مواضع حقوق گفته شد در عمل این کشور از تقسیم دریا حمایت می‌کند.

بنابراین آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت ترکمنستان نیز برای دسترسی به منابع نفت و گاز بیشتر از تقسیم دریای خزر حمایت می‌کند. نماد آن نیز اختلاف این کشور بر سر میدان نفتی سردار (کیاپاز) می‌باشد.

روسیه

روسیه بر خلاف ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان در آب‌های کنار ساحلش دارای ذخایر قابل توجهی نمی‌باشد و تقسیم دریا سبب می‌شود که این کشور در بخش خودش محدود گشته و احتمال تصاحب ذخایر بیشتر نفت و گاز نیز در این صورت از آن سلب می‌گردد.

بنابراین روسیه برای این که بتواند از ذخایر بیشتر بهره‌مند شود از استفاده اشتراکی از دریا دفاع می‌نماید. زیرا در این صورت روسیه می‌تواند علاوه بر آب‌های کنار ساحل خود از منابع آب‌های کشورهای دیگر ساحل خزر نیز استفاده بکند. حال سؤال پیش می‌آید که چگونه این امر اثبات می‌گردد که روسیه در واقع به خاطر دسترسی به منابع بیشتر نفت و گاز از موضع مشاع و مشترک بودن دریا دفاع می‌کند.

به نظر می‌رسد به این سؤال با تکیه به دیدگاه رئالیست‌ها بتوان پاسخ داد. از نظر واقع‌گرایان هر بازیگر بین‌المللی خردمند بوده و سعی می‌نماید با گزینش دقیق و تصمیم‌گیری عاقلانه حداکثر منافع را به خود اختصاص دهد. یا در کلام ایستون به تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها بپردازد. این قاعده در مورد روسیه هم صدق خواهد کرد. این کشور آنچنان که پیروز مجتهدزاده عضو ارش مؤسسه ژئوپلیتیک لندن معتقد است. بسیار فرصت طلب بوده و فقط و فقط به منافع خود فکر می‌کند و لاغیر.^۲ پس طبیعی به نظر می‌رسد که از

1. Ibid.

۲. روزنامه «فرده» ۱۳۷۷/۲/۹.

حداکثر توان خود استفاده نماید تا منابع بیشتری را به خود تخصیص دهد. بنابراین اصرار بر استفاده مشترک یکی از ابزارها برای رسیدن به منظور فوق است.

از طرفی بعضی از کارشناسان معتقدند که توافق جولای ۱۹۹۸ روسیه و قزاقستان که خود یک نوع چرخش در موضع روسیه نسبت به دریای خزر محسوب می‌گردد، نیز مبتنی بر عامل نفت می‌باشد. زیرا که روسیه در سال ۱۹۹۸ متوجه می‌شود که نفت زیادی در آب‌های ساحلی کشورش وجود دارد.^۱ این امر باعث شده است تا به اتفاق قزاقستان بخش شمالی دریای خزر را بین خود تقسیم کنند و دو کشور متقابلاً حاکمیت همدیگر را بر منافع فلات قاره خودشان به رسمیت شناختند.

بنابراین آنچه واقعیت است این می‌باشد که تا سال ۱۹۹۸ روسیه از وجود منابع نفت و گاز بی‌خبر بوده است. برای جبران این کمبود در مقابل جمهوری‌های دیگر از رژیم مشاع و مشترک بودن دریا پشتیبانی می‌کرده است. حال اگر توافق جولای ۱۹۹۸ با قزاقستان را یک نوع چرخش در مواضع این کشور بدانیم باز از طرفی می‌توان گفت به خاطر کشف منابع نفت بوده و از طرفی دیگر این امر نمی‌تواند در استدلال ما خدشه‌ای وارد سازد زیرا که می‌توانیم بگوییم که این کشور با حمایت از موضع مشترک بودن دریا سعی کرده است که به منابع بیشتری دسترسی پیدا کند و حال به هر علتی موفق به این امر نشده و تغییر موضع داده است، به معنی نداشتن نیت فوق نیست.

از طرفی روسیه بر خلاف آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان که فعالیت در زمینه استخراج منابع معدنی در بخش‌های خودشان را برای همه کشورهای ساحلی به رسمیت شناخته‌اند، در نامه‌ای که در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴ به سازمان ملل ارسال داشته است اعلام نمود که هر نوع استفاده از منابع و ذخایر دریای خزر باید با تصمیم جمعی همه کشورهای ساحلی و توجه دقیق به رژیم حقوقی دریا صورت پذیرد و بعد از آن اعلام می‌دارد که رژیم حقوقی دریای خزر مبتنی بر قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشد که بر اساس اصل مشاع و مشترک بودن استفاده از دریا تنظیم شده است. به نظر می‌رسد تسلسل مربوطه نشانگر عدم تمایل روسیه به تقسیم دریا به علت از دست دادن ذخایر نفت و گاز خزر در نتیجه تقسیم و حمایت از استفاده اشتراکی به امید دسترسی به منابع نفت و گاز بیشتر باشد.

بنابراین آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که روسیه نیز به امید دسترسی به ذخایر نفت و گاز بیشتر از استفاده اشتراکی از دریا حمایت می‌کند.

ایران

ایران از ابتدای پیدایش تعارض در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر از استفاده مشترک از دریای خزر و اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ جانبداری کرده است. البته ایران امکان تطبیق با شرایط جدید را نفی نکرده است و متذکر شده که در صورتی که دریای خزر تقسیم گردد، این امر باید هم‌بستر و هم‌آب‌های فوقانی را در بر بگیرد.

به هر حال همیشگی و آشکار ایران، استفاده مشترک و مشاع از دریا می‌باشد. این امر به خاطر آن است که فلات قاره ایران دارای نفت و گاز بسیار کمتری نسبت به دیگر کشورهای ساحلی می‌باشد و در صورت وجود چنین منابعی استخراج آن نیز به تکنولوژی پیشرفته و هزینه بالا نیاز دارد. بنابراین ایران در پی آن

۱. علی‌امید، رژیم حقوقی دریای خزر، چالش‌ها و فرصت‌ها، گزارش دفتر بررسی‌های سیاسی - اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، کدگزارش ۴۱۳۴۳۸، تیر ۱۳۷۷، ص ۱۳.

است که حداکثر امکانات خود را بسیج نموده تا منافع بیشتری از دریای خزر (منابع نفت و گاز) کسب بنماید.

این امر به چند دلیل قابل اثبات است؛ اول اینکه ایران نیز مثل هر کشوری سعی دارد به هر طریقی بیشترین منافع را از این راه کسب کند بنابراین توسل به نظریه مشاع و مشترک بودن دریا و دفاع از اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ یکی از راه‌هایی است که این هدف برآورده خواهد شد. دوم؛ ایران هر وقت هم که از تقسیم دریا صحبت می‌کند از تقسیم عادلانه دریا نام می‌برد.^۱ که این امر به معنی تقسیم منابع نفت و گاز می‌باشد که خود نشانگر اهمیت ذخایر در موضع‌گیری ایران راجع به رژیم حقوقی دریای خزر است. از طرفی دیگر، از آنجایی که ایران نیز همچون روسیه در مقابل اقدام آذربایجان برای بهره‌برداری از ذخایر نفت فلات قاره‌اش اعتراض نموده و اقدامات یک جانبه آذربایجان را در این زمینه غیرقانونی اعلام کرده است،^۲ خود نشان می‌دهد که ذخایر دریای خزر برای ایران از اهمیت بالایی برخوردار است و این کشور امیدوار است که در صورت استفاده اشتراکی از آن بهره‌ای ببرد. وگرنه به نظر می‌رسید؛ ایران نسبت به اقدام آذربایجان برای بهره‌برداری از فلات قاره‌اش اعتراضی صورت نمی‌داد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت ایران نیز برای دسترسی به منابع نفت و گاز بیشتر از اصل مشاع و مشترک بودن دریا حمایت به عمل می‌آورد.

آمریکا

در مقدمه پژوهش اشاره شد که نفوذ و اعمال فشار آمریکا به عنوان کشوری خارج از ساحل دریای خزر نقش زیادی در موضع‌گیری کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی دریای خزر و تشویق و حمایت آنها در اتخاذ خط‌مشی مورد نظرشان دارد.

همچنین در بخش سوم فصل اول ضمن بررسی سیاست آمریکا متذکر شدیم که آمریکا برای کنترل تولید، انتقال و عرضه منابع نفت و گاز سعی دارد شرایط منطقه‌ای را طوری شکل دهد که هدف مورد نظرش برآورده شود. که حمایت از کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان برای تقسیم دریای خزر یکی از آنها می‌باشد. در بخش مزبور اشاره شد که وزیر انرژی آمریکا انتقال انرژی را از هر راهی غیر از ایران و روسیه ممکن دانست. از طرفی حمایت این کشور از احداث خط لوله ماورای خزر خود به معنای تلاش برای تقسیم دریای خزر می‌باشد. زیرا که انتقال نفت و گاز از دریای خزر بدون عبور از سرزمین ایران و روسیه مفهومی جزء تقسیم ندارد. زیرا که استفاده اشتراکی از دریا و عدم تقسیم آن باعث زیر سؤال رفتن هدف فوق خواهد بود. در این صورت ایران و روسیه در دریای مشترک قدرت اعمال نفوذ بر خطوط لوله نفت و گاز و در کل انتقال انرژی را خواهند داشت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا نیز برای کنترل بر تولید، انتقال و مصرف انرژی سعی دارد، تا دریای خزر تقسیم گشته و از کشورهای دیگری که از این نظریه دفاع می‌کنند حمایت به عمل می‌آورد. دلیل این ادعا هم میانجیگری آمریکا در اختلاف بین آذربایجان و ترکمنستان بر سر میدان نفت کیاپاز (سردار) و اظهارات فدریکوپنا وزیر انرژی آمریکا مبنی بر عدم موافقت آمریکا از راه انتقال ایران و روسیه و حمایت از خط لوله ماورای خزر می‌باشد.

۱. «دریای خزر افسانه یا خلیج فارس دوم»، اقتصاد ایران، سال اول، شماره پنجم (اردیبهشت ۱۳۷۸)، ص ۱۲.

2. U.N.DOC.A/51/59.1996.21 january.

نتیجه‌گیری

پس از گذشت سال‌ها از فروپاشی شوروی، هنوز کشورهای ساحلی دریای خزر به یک رژیم حقوقی جامع و مورد قبول همه دست نیافته‌اند. از طرفی ایران و روسیه از استفاده مشترک از دریا دفاع می‌کنند و از سوی دیگر آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، می‌خواهند دریا به‌طور کامل میان پنج کشور ساحلی تقسیم گردد. جالب اینجاست که همه کشورهای ساحلی لزوم تغییر در رژیم حقوقی موجود را پذیرفته‌اند. اما درجات تغییر و کیفیت آن از دیدگاه کشورهای مختلف تفاوت دارد. به این صورت که ایران و روسیه تغییر و نوسازی رژیم حقوقی دریای خزر در قالب قراردادهای منعقد شده میان ایران و شوروی را پذیرفته‌اند. ولی خواهان تغییر بنیادین رژیم حقوقی موجود نمی‌باشند. اما سه کشور دیگر ساحلی معتقدند که رژیم حقوقی دریای خزر باید مطابق شرایط جدید تعیین گردد، که هدف آنها از تغییر، تغییر بنیادین رژیم حقوقی موجود می‌باشد.

حال با گذشت ۹ سال از فروپاشی شوروی و اعتقاد به لزوم تغییر و نوسازی رژیم حقوقی دریای خزر، به‌علت وجود دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، هیچ‌گونه موفقیتی حاصل نشده است. دلیل اصلی این امر یعنی اختلاف بر سر رژیم حقوقی موجود و در عین حال عدم تعیین یک رژیم حقوقی جدید و قابل قبول همه، وجود منابع عظیم نفت و گاز در دریا و تلاش کشورهای ساحلی برای دسترسی بیشتر به آن می‌باشد. به تعبیر ایستون کشورهای ساحلی دریای خزر مقتدرانه تلاش می‌نمایند، ارزش‌هایی را به واحد سیاسی خودشان تخصیص بدهند. منابع نفت و گاز به‌علت اهمیت حیاتی آن در صنایع جدید می‌تواند به‌عنوان عامل مهمی در توسعه اقتصادی هر کشور محسوب می‌گردد. لذا طبیعی است که کشورهای ساحلی در حالت بلا تکلیفی موجود، با تمام قدرت تلاش نمایند. تا میزان بیشتری از این منابع را به خود اختصاص دهند.

جالب اینجاست که آغاز یا به تعبیر درست‌تر آشکار شدن تعارض نهفته با فعالیت‌هایی کشورهای ساحلی در زمینه اکتشاف و استخراج نفت همراه بوده است و هر اعلامیه، اعتراضیه و بیانیه‌ای از سوی کشور یا کشورهای بعد از فعالیت‌های نفتی یک یا چند کشور دیگر منتشر شده است. اگر ما پیدایش تعارض را سال ۱۹۹۴ بدانیم، که این طور نیز می‌باشد، دقیقاً این تعارض بعد از اقدام آذربایجان در انعقاد قرارداد نفتی با شرکت‌های غربی بروز کرده است. به دنبال انعقاد این قرارداد که به‌عنوان «قرارداد قرن» نام نهاده شد. روسیه و ایران علیه آذربایجان اعتراض نمودند و اقدام یکجانبه این کشور را محکوم کرده و آن را غیرقانونی و برخلاف مقررات رژیم حقوقی دریای خزر اعلام کردند.

با آغاز تعارضات، جمهوری آذربایجان که در فلات قاره‌اش دارای میادین بزرگ نفتی بوده، سعی می‌نماید تا دریای خزر میان کشورهای ساحلی به‌طور کامل تقسیم گردد. این کشور که اکثر میادین نفتی‌اش در دریا واقع شده است بهترین راه را برای کسب منافع بیشتر و دسترسی به میدان‌های نفت و گاز فراوان دفاع از نظریه تقسیم دریا می‌داند و در این راه به‌طور آشکار اعتبار قراردادهای منعقد شده بین ایران و شوروی را زیر سؤال برده است. در این میان همسازي موضع حقوقی راهبردی و سیاست خارجی آذربایجان با سیاست‌های راهبردی امریکا در زمینه کنترل تولید، انتقال و مصرف منابع انرژی بسیار جالب می‌باشد. همان‌گونه که آذربایجان منافع اقتصادی‌اش در گرو تقسیم دریای خزر می‌باشد و در سیاست خارجی نیز کاملاً به طرف غرب گرایش پیدا کرده است. ایالات متحده نیز برای کنترل تولید و انتقال منابع انرژی و خارج کردن ایران و

روسیه از معادلات انرژی منطقه از عبور خط لوله انتقال انرژی شرق خزر از میان دریا حمایت می‌کند که این امر مستلزم تقسیم دریای خزر می‌باشد. این همسازی باعث شده است تا آذربایجان با پشتگرمی از حمایت امریکا و به امید دسترسی به میادین عظیم نفت و گاز، به طور آشکار اعتبار رژیم حقوقی موجود را زیر سؤال ببرد و از تقسیم دریا حمایت کند. با این وجود می‌توان گفت که افراط آذربایجان در رد مقررات موجود و تعجیل آن کشور علی‌رغم دیگر جمهوری‌ها برای تعیین رژیم حقوقی جدید مبتنی بر تقسیم، ناشی از منابع عظیم نفت و گاز برون ساحلی، گرایش کامل به غرب و حمایت امریکا از این کشور باشد.

قزاقستان و ترکمنستان نیز ۳۰ تا ۴۰ درصد ذخایر نفت و گازشان در فلات قاره وجود دارد و بهترین گزینه برای این دو کشور حمایت از تقسیم دریای خزر می‌باشد. زیرا در غیر این صورت شاید، به منابعی به اندازه آنچه که از تقسیم به آن دست می‌یابند؛ دسترسی پیدا نکنند. طوری که ویاچسلاوگیزا توف معاون وزارت امور خارجه قزاقستان صراحتاً هدف کشورش را از تقسیم دریای خزر دسترسی به منافع حاصل از نفت می‌داند. حال این سؤال مطرح است که علی‌رغم این که قزاقستان و ترکمنستان موضع حقوقی راهبردی‌شان حمایت از تقسیم دریاست، اقدام این کشورها در صدور بیانه‌ها و اعلامیه‌هایی مشترک با روسیه و ایران چگونه قابل توجیه است؟ به عنوان مثال اعتراض ترکمنستان به قرارداد جولای ۱۹۹۸ قزاقستان و روسیه چگونه توجیه می‌شود؟

به نظر می‌رسد که دو کشور قزاقستان و ترکمنستان علی‌رغم آذربایجان کاملاً به امریکا گرایش ندارند و با وجود این که تحت نفوذ و فشار امریکا قرار دارند ولی تا اندازه‌ای دارای سیاستی مستقل هستند. ترکمنستان بعد از استقلال «بی‌طرفی» خود را در سیاست خارجی اعلام کرده است و شاید بتوان بعضی از اقدامات خلاف موضع حقوقی راهبردی (تقسیم دریا) ترکمنستان را اقدامی تاکتیکی در راستای سیاست بی‌طرفی این کشور و جلوگیری از رنجش همسایه‌اش ایران دانست و این به معنی حمایت از موضع ایران و استفاده اشتراکی از دریا نمی‌باشد. بلکه همان طوری که گفتیم این کشور به طور عملی در راستای تقسیم دریا حرکت می‌کند و دلیل آن نیز این است که ترکمنستان با حمایت از این نظریه و در صورت عملی شدن آن به منابع نفت و گاز بیشتری دسترسی پیدا می‌کند.

قزاقستان نیز به علت داشتن اقلیت بزرگ روس تبار در کشورش بعضی از مواقع چنین اظهار نموده است که رژیم حقوقی موجود را به کلی رد نمی‌کند و مانند آذربایجان افراطی عمل نکرده است. این امر همان طور که گفته شد با لحاظ کردن اقلیت روس تبار قزاقستان و نفوذ آنها در اداره حکومت قابل توجیه می‌باشد. وگرنه این کشور نیز موضع حقوقی راهبردی‌اش حمایت از تقسیم دریای خزر می‌باشد.

در مقابل طرفداران تقسیم دریای خزر، دو کشور ایران و روسیه قرار دارند. روسیه تا جولای ۱۹۹۸ به طور کامل از اعتبار قراردادهای موجود تنظیم‌کننده رژیم حقوقی دریا سخن می‌گفته است. که این امر به دلیل عدم وجود منابع نفت و گاز قابل ملاحظه در سواحل خاکش بود. این کشور تنها راه دسترسی به منابع بیشتر را حمایت از اصل مشاع و مشترک بودن دریا دانسته است. لازم به ذکر است که ما طبق آمارهای موجود تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم، بنابراین طبق آمارهایی که تا سال ۱۹۹۸ ارائه شدند، سهم روسیه از منابع خزر بسیار اندک بیان شده‌اند. حال شاید این امر به خاطر عدم دسترسی به اطلاعات و عدم انجام عملیات کاوش بوده باشد. ولی واقعیت این است که هر سیستم گیرنده‌ای جهت اتخاذ تصمیم نیازمند اطلاعات است و براساس اطلاعات موجود تصمیم می‌گیرد. روسیه نیز بادرک این امر که فلات قاره‌اش

(حداقل تا سال ۱۹۹۸) دارای منابع قابل ملاحظه‌ای نیست، تنها راه جبران آن را اتکا و حمایت از نظریه مشاع و مشترک بودن دریا دانسته است. زیرا در این صورت احتمال دسترسی به آن منابع برایش بیشتر بوده است. از طرفی بعضی از صاحب نظران معتقدند که چرخش جدید روسیه در جولای ۱۹۹۸ و انعقاد قراردادی با قزاقستان در راستای تقسیم دریای خزر نیز به خاطر منابع نفت و گاز بود. به این صورت که روسیه در سال ۱۹۹۸ متوجه می‌شود که فلات قاره‌اش دارای منابع زیادی از نفت و گاز می‌باشد، حال اگر نگوییم علت اصلی تغییر جهت روسیه این عامل بوده است ولی می‌توان آن را یکی از عوامل تأثیرگذار دانست. یک واقعیت این است که هر کشوری براساس منافع خود تصمیم می‌گیرد و خواهان دستیابی به منافع بیشتر (در این مورد منابع نفت و گاز) از طریق امکانات موجود می‌باشد. در این راه همه کشورها متحد توان تلاش خواهند کرد و هر چرخشی نیز در راستای منافع آنان می‌باشد که روسیه نیز از آن مستثنی نمی‌باشد.

ایران نیز همچون روسیه از بدو پیدایش تعارض از استفاده مشاع و مشترک از دریا پشتیبانی به عمل آورده است. همان طوری که در بخش بررسی ذخایر دریای خزر گفته شد در فلات قاره ایران نفت و گاز قابل ملاحظه‌ای یافت نمی‌شود یا اگر دقیق‌تر بگوییم نفت فلات قاره ایران از هر چهار کشور ساحلی دیگر کمتر می‌باشد و در صورت وجود نفت عمق زیاد آب و فقدان تکنولوژی پیشرفته، استخراج منابع را با مشکل مواجه کرده است. بنابراین ایران تلاش می‌کند تا آنجایی که ممکن است، به منابع بیشتری دسترسی پیدا کند که تنها راه آن تکیه به نظریه اشتراکی بودن دریا و اعتبار قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نامه‌های مبادله شده بین ایران و شوروی می‌باشد. حال، اگر نگوییم تنها هدف ایران در دفاع از اصل مشاعی بودن دریا دسترسی به منابع انرژی بیشتر می‌باشد، ولی به جرأت می‌توان گفت یکی از اهداف اصلی ایران همین امر می‌باشد. جالب اینجاست که ایران هر زمان نیز که از لزوم نوسازی و امکان تقسیم دریا سخن گفته است، بر تقسیم عادلانه منابع دریا تأکید کرده است که این امر نشان دهنده اهمیت انرژی خزر در نظر ایران برای اتخاذ تصمیمات می‌باشد.

در این پژوهش ما وجود منابع نفت و گاز را مهم‌ترین عامل در ایجاد و تداوم بحران رژیم حقوقی دریای خزر به حساب آوردیم. حال اگر قضاوتی متعصبانه به نسبت به این امر نداشته باشیم و منابع انرژی خزر را تنها عامل و اصلی‌ترین عامل وجود بحران به حساب نیاوریم، ولی روشن است که این عامل از عوامل مهم دخیل در این مسئله می‌باشد. زیرا همان طور که گفته شد هر کشوری سعی می‌نماید که در حالت بلا تکلیفی موجود تا حد امکان منافع بیشتری را به خود اختصاص دهد که دسترسی به منابع نفت و گاز یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در این میان می‌باشند.

از طرفی نباید عوامل جانبی و مهم دیگر را از نظر دور داشت و به طور متعصبانه بگوییم که عامل نفت و گاز تنها عامل عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر هستند، چون اگر به طور واقعی بنگریم عوامل دیگری نیز در کنار «تلاش برای دسترسی به منابع انرژی» وجود دارد که از میان آنها می‌توان به عامل امنیت اشاره کرد. به این صورت که دو کشور ایران و روسیه به علت ترس از حضور کشورهای غربی به ویژه امریکا سعی می‌نمایند از تقسیم دریای خزر جلوگیری کنند. زیرا تقسیم باعث حضور قدرت‌های خارجی، سلطه آنان بر منطقه و انزوای ایران و روسیه خواهد شد و عبور خط لوله انتقال انرژی مورد حمایت غرب مستلزم تقسیم دریا می‌باشد که با منافع دو قدرت مذکور تعارض دارد. بنابراین دو کشور ایران و روسیه به خاطر تهدیدات امنیتی نیز از تقسیم دریا جلوگیری می‌کنند و تا وقتی که این احساس ادامه دارد بر نظرات قبلی خود تأکید

می‌ورزند.

در مقابل سه جمهوری دیگر نیز به خاطر رهایی از سلطه روسیه و ترس از احیای دوباره این سلطه تحت عنوان «سیاست خارج نزدیک» حاضر نیستند دریا به صورت مشترک میان پنج کشور استفاده گردد. زیرا استفاده مشترک از دریا باعث حضور ناوگان‌های روسیه در کنارهای آنان خواهد شد. طبیعی است آنها برای جلوگیری از این امر از تقسیم دریا سخن بگویند. به همین صورت ایران نیز می‌تواند، به عنوان قدرتی مسلط در دریای خزر تبدیل شود، هرچند که در حال حاضر این امر به علت نداشتن نیروی دریایی قابل ملاحظه و توانمند در دریای خزر ممکن نیست. ولی در آینده، به خاطر پتانسیل بالایی که ایران از آن برخوردار است، ممکن است چنین اتفاقی بیفتد. از طرفی با توجه به تهدیداتی که کشورهای ساحلی از ایدئولوژی اسلامی مورد حمایت ایران دارند، بنابراین می‌توان گفت که ترس این کشورها از تهدیداتی که از جانب ایران احساس می‌کنند باعث دفاع آنان از تقسیم دریا باشد. زیرا که در این صورت ایران در بخش خود محدود خواهد شد. گفتنی است که این گونه احساس‌ها توسط قدرت‌های خارجی از جمله امریکا، ترکیه، اسرائیل نیز تقویت می‌شود.

بنابر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت؛ هرچند، عوامل مختلف در تعیین یا تصریح رژیم حقوقی دریای خزر می‌توانند مؤثر باشند، ولی باید گفت تلاش این کشورها برای دسترسی به منابع نفت و گاز بیشتر، مهم‌ترین عامل بوده و بقیه عوامل پس از عامل فوق و در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرند. زیرا که در تمام بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و اظهارات، کشورهای ساحلی این امر تصریح شده است.

بنابراین، با قبول این امر که منابع انرژی در تصمیمات کشورهای ساحلی برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر عامل بسیار مهمی می‌باشد و بیشترین تأثیر را نسبت به سایر علل در ایجاد و تداوم این بحران دارد. می‌توان گفت که آینده دریای خزر و حل بحران موجود به چگونگی تقسیم منابع نفت و گاز بستگی زیادی دارد. به این صورت که کشورهای ساحلی موقعی به یک وضعیت حقوقی مرضی الطرفین دست خواهند یافت که اول، وضعیت تملک منابع دریای خزر مشخص گردد. در غیراین صورت هرگونه نارضایتی از تقسیم منابع باعث بروز اختلاف بیشتر در تعیین تا تکمیل رژیم حقوقی و شکاف بیشتر دیدگاه‌های کشورهای ساحلی در این مورد خواهد شد.

لذا به نظر می‌رسد، کشورهای ساحلی می‌توانند با تقسیم عادلانه منابع خزر این مشکل را برطرف سازند. در این میان مواضع اخیر جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تقسیم عادلانه منابع دریا می‌تواند، راهگشا بوده و در صورت پذیرش آن از طرف کشورهای ساحلی، آنان را به یک راه حل مرضی الطرفین رهنمون سازد.

فهرست منابع و مآخذ

الف- منابع فارسی

کتاب‌ها

- ۱- آقایی، بهمن. حقوق بین‌الملل دریاها، چاپ اول؛ تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۴.
- ۲- اسدی کیا، بهناز. آذربایجان (از مجموعه کتاب سبز)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- ۳- بزرگی، وحید. نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ اول؛ تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- ۴- تراب زاده، منیژه، اکرم حسین پور، فریبا شهیدی، فهیمه وزیری. ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
- ۵- دوترتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.
- ۶- دوترتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد دوم؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.
- ۷- سیف زاده، حسین. نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸.
- ۸- شفاهی هریس، علی. دریای خزر و مسائل آن به عنوان یک دریای بسته بعد از فروپاشی شوروی، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، شماره ۴۶۱، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۴.
- ۹- قوام، عبدالعلی. نقد نظریه‌های نو سازی و توسعه سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- ۱۰- کریمی، حسین. ترکمنستان (از مجموعه کتاب‌های سبز)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- ۱۱- کولائی، الهه. سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- ۱۲- کولائی، الهه. سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- ۱۳- کازرونی، صنم. آسیای مرکزی، تهران: نشر گزینش، ۱۳۷۶.
- ۱۴- لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور. اقتصاد سیاسی بین‌المللی، ترجمه احمدساعی و مهدی تقوی، چاپ اول؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.
- ۱۵- ممتاز، جمشید. ایران و حقوق بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر، پاییز ۱۳۷۶.

مقالات فارسی

- ۱- آروا نئیولوس، کنستانتین. ژئوپلیتیک نفت در آسیای مرکزی، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۷.
- ۲- «اعتراض آذربایجان به توافق ۱۹/۸ میلیون دلاری ایران»، مجله پیام امروز، شماره ۲۷، دی ماه ۱۳۷۷.
- ۳- اسدی کیا، بهناز «آیا خزر قربانی نفت خود می‌شود»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۷.
- ۴- امید، علی. رژیم حقوقی دریای خزر، چالش‌ها و فرصت‌ها، گزارش دفتر بررسی‌های سیاسی - اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، کد گزارش ۴۱۰۳۴۳۸، تیر ۱۳۷۷.
- ۵- احمدیان راد، حمیده. بهره‌برداری از دریای خزر، پنج کشور، پنجاه نظر، روزنامه ایران، شماره ۱۰۱۳، دوشنبه مرداد ماه ۱۳۷۷.
- ۶- امیراحمدیان، بهرام. جغرافیای دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۵.
- ۷- احمدی پور، زهرا. ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در پرتو ژئوپلیتیک جدید منطقه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۷۵.
- ۸- باریسکی، رابرت. روسیه، غرب و منابع انرژی دریای خزر، ترجمه ف.م. هاشمی، روزنامه سلام، یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۷۶.
- ۹- برگین، دانیل. دریای خزر صحنه بازی بزرگ، مجله اقتصاد ایران، سال اول، شماره پنجم، اردیبهشت ۱۳۷۸.
- ۱۰- بازی بزرگ در خزر (میزگرد)، روزنامه ابرار، شماره ۲۹۲۹، شنبه ۲۱ آذر ۱۳۷۷.

- ۱۱- برگین، دانیل. دریای خزر، افسانه یا خلیج فارس دوم، *مجله اقتصاد ایران*، سال اول، شماره پنجم، اردیبهشت ۱۳۷۸.
- ۱۲- بوداغ اف، بوداغ. خزر دریاست یا دریاچه؟، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴.
- ۱۳- باوند، داوود. نگرشی بر رژیم حقوقی دریای خزر: نویدها و زندهاها، *فصلنامه خاورمیانه*، سال دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۴.
- ۱۴- حاج سیدجواد، سیدکمال. نام‌های دریای مازندران، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۴، بهار ۱۳۷۵.
- ۱۵- خط لوله باکو - نانو - واشنگتن، *ماهنامه سیاست خارجی*، شماره ۱۵، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، آذر ۱۳۷۸.
- ۱۶- دانش پژوه، فریدون. اهمیت راه‌های آبی دریای خزر و شرایط جدید ژئوپلیتیک، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۷۲.
- ۱۷- دریای خزر جایگزین مناسبی برای نفت دریای شمال در دهه آینده، *خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۷۸/۹/۲۱.
- ۱۸- دریای خزر و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (میزگرد)، *فصلنامه خاورمیانه*، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۲.
- ۱۹- ذکائی، مرجان. اقتصاد سیاسی دریای خزر، *مجله تازه‌های اقتصاد*، شماره ۷۳، ۱۳۷۵.
- ۲۰- رستمی، خیرگرد. بحثی درباره ضرورت‌های تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، *روزنامه جامعه*، ۱۳۷۷/۳/۴.
- ۲۱- رثوفی، حمیدرضا. کدام نظام حقوقی در دریای خزر منافع ما را تأمین می‌کند، *هفته نامه صبح*، شماره ۶۷، اسفند ۱۳۷۵.
- ۲۲- سخنرانی سیدمحمد خاتمی هنگام تقدیم لایحه بودجه ۱۳۷۹، تهران: *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، ۱۳۷۸/۹/۲۴.
- ۲۳- شریف‌النبی، مصطفی. نفت خزر: ضرورت تدوین راهبردی کارا برای حفظ منافع ایران، *روزنامه اطلاعات*، شماره ۲۱۲۶۷، دوشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۷۶.
- ۲۴- عسکرخانی، ابومحمد. آخرین موج در تئوری‌های روابط بین‌الملل، *جزوه درس سیاست بین‌الملل*، دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸.
- ۲۵- عباسی حیاتی، علی. تقابل سیاست‌ها و رژیم حقوقی دریای خزر، *روزنامه رسالت*، ۱۳۷۷/۴/۲۸.
- ۲۶- ف.م. هاشمی. رژیم حقوقی دریای خزر: پنج کشور پنج دیدگاه، *روزنامه سلام*، چهارشنبه ۸ مهر ۱۳۷۷.
- ۲۷- کریمی، غلامرضا. نبرد آشکار و پنهان انرژی در حاشیه خزر، *روزنامه سلام*، دوشنبه ۹ شهریور ۱۳۷۷.
- ۲۸- کارکن، محمدرضا. اشتراک مساعی در میراث مشترک دریایی، *مجله صنعت حمل و نقل*، شماره ۱۴۴، آبان ۱۳۷۴.
- ۲۹- گیزاتوف، ویچسلاو. رژیم حقوقی دریای خزر، ترجمه بدرالزمان شهبازی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴.
- ۳۰- موسوی روحبخش، سیدمحمد. برآورد نفت و گاز کشورهای همجوار دریای خزر، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۳.
- ۳۱- موسوی روحبخش، سیدمحمد. برآورد نفت و گاز کشورهای همجوار دریای خزر، *مجله بندر و دریا*، شماره ۶۰-۶۱، آذر و دی ماه ۱۳۷۵.
- ۳۲- موسوی روحبخش، سیدمحمد. میدان‌های بزرگ نفت و گاز، چشم انداز بهره‌برداری، *مجله صنعت حمل و نقل*، شماره ۱۴۳، مهر ۱۳۷۴.
- ۳۳- موسوی روحبخش، سیدمحمد. حفاری اولین چاه اکتشافی در بخش ایرانی دریای خزر، *مجله بندر و دریا*، شماره ۲۹، دی ماه ۱۳۶۹.
- ۳۴- میرمحمد صادقی، سیدمحسن. رژیم حقوقی دریای خزر از لحاظ حقوق بین‌الملل و معاهدات فی مابین ایران و شوروی سابق، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴.
- ۳۵- ممتاز، جمشید. وضعیت حقوقی دریای خزر، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴.
- ۳۶- ممتاز، جمشید. دشواری‌ها و چشم‌اندازهای نظام حقوقی دریای خزر، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۲۳-۱۲۴، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۷۶.

- ۳۷- ملکی، عباس. بالاخره نفت و گاز دریای خزر چقدر است، **روزنامه رسالت**، سه شنبه ۲۳ تیر ۱۳۷۷.
- ۳۸- ملکی، عباس. بررسی رفتار روسیه در دریای خزر، **روزنامه قدس**، سه شنبه ۲۳ تیر ۱۳۷۷.
- ۳۹- مجتهدزاده، پیروز. ایران، دریای خزر و آسیای مرکزی، ترجمه ناهید دهکردی، **روزنامه همشهری**، پنجشنبه ۱۴ آبان ۱۳۷۷.
- ۴۰- نوریان، محمد اسماعیل. نگرش‌های متفاوت درباره رژیم حقوقی دریای خزر، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**. سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۵.
- ۴۱- همایون، بهمن. هیاهوی جهانی برای انتقال نفت دریای خزر، **روزنامه جامعه**، شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۷.
- ۴۲- هندی، شهریار. سیاست خارجی ایران و انرژی خزر و گسترش ناتو به سوی شرق، **روزنامه خرداد**، یکشنبه ۲۷ تیر ۱۳۷۸.

منابع انگلیسی

- 1- Danekar, Afshin, Prevention of Environmental Crisis in the Caspian Sea, *Annu Darya*, Vol.4 , No.1, spring 1999.
- 2- Belokrentsky, Vyacheslav.ya, Russia and Creater Central Asia, *Asian Survey*, Vol.xxxiv, No.12, December 1994.
- 3- Bush, "New World Order: Economic Plax", *Strategic Digest*, Vol XXII, No.3, 1992.
- 4- **Central Asian Republics**, ed. by United Nations Industrial Development Organization , chapter one, Volume II, 1994.
- 5- Clinton, William, "U.S. Nationanl Security: Strategy of Engagment and Enlargment, *Strategic Digest*, Vol.XXV, No.5,1995.
- 6- Easton , David, **A fram work for Political Analysis**, Englewood cliffs, N.j: Pretice - Hall. 1965.
- 7- **Ft Energy Economist**, November 1998.
- 8- Cizatov, Vyacheslav. The Legal Status of the Caspian Sea, *Central Quarterly*, summer 1995.
- 9- **International Petroleum Finance**, Vol.xxi, No.2.
- 10- Kalicki, Jan H., U.S. Policy in the Caspian: Pipelines, Partnership and Prosperity, *Middle East Policy*, Vol. VI, No.2, October 1998.
- 11- Kharrazi, Kamal. Role of Regional Powers in Conflict Resolution and Economic Development , *Annu Dary*, Vol.4, No.1, Spring 1999.
- 12- Kalicki , jan H., U.S. Strategy in the Caspian: A Solution to the Caspian Puzzle, *Geopolitics of Energy*, February 1998.
- 13- Momtaz, jamshid. Iran's Views on Caspian Administration, *Iran Today*, May - june 1998.
- 14- Movahed, M.A. "a Brief Look at Legal Regime of the Caspian Sea, **Oil and Gas Prospects in the Caspian, The 1995 International Conference on Tehran** December 10-11.
- 15- **Middle East Economist survey**, Vol.xl II, No.8, 18 January 1999.
- 16- Nanay, Julia, The U.S. in the Caspian: the Divergence of Political and Commercial. Interest, *Middle East Policy*, Vol. VI, No.2, October 1998.
- 17- **Offshore**, Volume. 58, No.11, November 1998.
- 18- Shu, Yand, The Legale Status of the Caspian Sea, *EIR*, May 8, 1998.
- 19- Schmidt, Victor. Azerbaijan's Strategy : Include Many Stakeholders, *Offshore*, Vol.58, No.3, March 1998.
- 20- **The Economist**, February 7th, 1998.
- 21- **United Nations Document**, A/51/529, 21/10/1996.
- 22- **United Nations Document**, A/52/93, 17/03/1997.
- 23- **United Nations Document**, A/52/913, 21/05/1998.
- 24- **United Nations Document**, A/53/890, 31/03/1999.
- 25- **United Nations Document**, A/53/741, 14/12/1998.
- 26- **United Nations Document**, A/52/802, 27/02/1998.

27- **United Nations Document**, A/49/445, October 1994.

28- **United Nations Document**, A/52/325, 8/09/1997.

29- **Word Oil**, August 1998.

اینترنت

1- <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/casfull.html>.

2- [http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/main/html/journal/article 5-10. htm](http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/main/html/journal/article%205-10.htm).

3- <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/turkmen.html>.

4- [http://www.dc.infi.net/~embassy/ oilgas.html](http://www.dc.infi.net/~embassy/oilgas.html).

5- [http://abcnews.go.com/wire/Business/ Reuters 19990209-6.html](http://abcnews.go.com/wire/Business/Reuters%2019990209-6.html).

6- <http://biz.yahoo.com>.

7- [http://www.fist-exchange.com/ fsu/azer/news/news 111398. html](http://www.fist-exchange.com/fsu/azer/news/news%20111398.html).

8- [http://washington post.com/ wp- srv/inatl/ longterm/pipedreams/caspian 100798. html](http://washingtonpost.com/wp-srv/inatl/longterm/pipedreams/caspian%20100798.html).

9- [http://www.dc.infi.net/~embassy/ pipe .html](http://www.dc.infi.net/~embassy/pipe.html).

10- [http://washington post.com/ wp - srv/inatl/ europe/caspian 100498 b. html](http://washingtonpost.com/wp-srv/inatl/europe/caspian%20100498b.html).

11- [http://washington post.com/ wp - srv/inatl/ europe/caspian 100498 c. html](http://washingtonpost.com/wp-srv/inatl/europe/caspian%20100498c.html).